



فهرست

مقدمه جهت مبلغین.....	۵
توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ.....	۱۲
برنامه سخنرانی (محتوای صحبت)	۱۶
مجلس اول.....	۱۸
بخش احکام (مجلس اول)	۱۸
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس اول-اقسام رزق)	۲۱
بخش مداحی و مراثی (مجلس اول- ورود خاندان امام حسین <small>(علیه السلام)</small> به سرزمین کربلا)	۲۹
مجلس دوم.....	۴۰
بخش احکام (مجلس دوم)	۴۰
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس دوم- خداوند متعال و رزق)	۴۲
بخش مداحی و مراثی (مجلس دوم- حضرت حر بن یزید ریاحی <small>(رضی الله عنه)</small>)	۵۱
مجلس سوم.....	۶۰
بخش احکام (مجلس سوم)	۶۰
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس سوم- آزمایش و روزی)	۶۲
بخش مداحی و مراثی (مجلس سوم- حضرت عبدالله بن الحسن <small>(علیه السلام)</small>)	۶۹
مجلس چهارم.....	۷۶

بخش احکام (مجلس چهارم)	۷۶
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس چهارم- تفاوت ها در روزی و لزوم قناعت و عزت)	۷۸
بخش مداحی و مرثی (مجلس چهارم- حضرت قاسم بن الحسن <small>(علیه السلام)</small>)	۸۶
مجلس پنجم	۹۵
بخش احکام (مجلس پنجم)	۹۵
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس پنجم- موانع و عوامل کاهش روزی (قسمت اول))	۹۷
بخش مداحی و مرثی (مجلس پنجم- حضرت علی اصغر <small>(علیه السلام)</small>)	۱۰۱
مجلس ششم	۱۱۱
بخش احکام (مجلس ششم)	۱۱۱
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس ششم- موانع و عوامل کاهش روزی (قسمت دوم))	۱۱۳
بخش مداحی و مرثی (مجلس ششم- حضرت علی اکبر <small>(علیه السلام)</small>)	۱۱۷
مجلس هفتم	۱۲۹
بخش احکام (مجلس هفتم)	۱۲۹
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس هفتم- عوامل افزایش روزی (قسمت اول))	۱۳۱
بخش مداحی و مرثی (مجلس هفتم- حضرت عباس <small>(علیه السلام)</small>)	۱۴۱
مجلس هشتم	۱۵۴
بخش احکام (مجلس هشتم)	۱۵۴
بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس هشتم- عوامل افزایش روزی (قسمت دوم))	۱۵۵
بخش مداحی و مرثی (مجلس هشتم- شب عاشورای حسینی <small>(علیه السلام)</small>)	۱۵۹
مجلس نهم	۱۶۸
بخش احکام (مجلس نهم)	۱۶۸

- بخش اعتقادی-اخلاقی (مجلس نهم- تلاش و روزی) ۱۷۰
- بخش مداحی و مرثی (مجلس نهم-روز عاشورای حسینی (ع)) ۱۷۶
- مجلس دهم ۱۸۱
- بخش احکام (مجلس دهم) ۱۸۱
- بخش سیره تاریخی (مجلس دهم-مصائب و نکات برجسته قیام امام حسین (ع)) ۱۸۲
- بخش مداحی و مرثی (مجلس دهم-شام غریبان حسینی (ع)) ۱۹۰
- بخش خانواده و بانوان ۱۹۵**
- چندمسئله شرعی: ۱۹۷
- مجلس اول: ۱۹۹
- مجلس دوم: ۲۰۰
- مجلس سوم: ۲۰۲
- مجلس چهارم: ۲۰۴
- مجلس پنجم: ۲۰۶
- مجلس ششم: ۲۰۸
- مجلس هفتم: ۲۱۱
- مجلس هشتم: ۲۱۳
- بخش کودکان و نوجوانان ۲۱۶**
- نکاتی جهت کار تبلیغی مبلغ با کودکان و نوجوانان ۲۱۶

- ۲۱۹.....تعدادی از اشعار برای شروع کلاس
- ۲۲۰.....یاد خدا
- ۲۲۱.....آقای مهربونم
- ۲۲۲.....وفاداری (وفای به عهد و پیمان)
- ۲۲۴.....ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی
- ۲۲۷.....عشق به عبادت خدا و نماز
- ۲۲۹.....جدول نماز
- ۲۳۰.....مسابقه: احکام پنج گانه
- ۲۳۱.....واجبات نماز
- ۲۳۲.....جدول (رزق):
- ۲۳۳.....جدول (حلال):
- ۲۳۴.....داستانهایی کوتاه از رزق و روزی
- ۲۳۶.....مسابقه آیه و حدیث (روزی حلال):
- ۲۳۷.....شهیدی کم سن و سال:

مقدمه جهت مبلغین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله):

ای علی، اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند؛ از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است. (منتخب میزان الحکمه)

امام خامنه ای (حفظه الله):

رفتار، نشست و برخاست، مباشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل‌بسته نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضدتبلیغ است.

آنچه پیش رو دارید ره توشه‌ی تبلیغی شما جهت ارائه در دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۴ هـ ق (۱۳۹۱ هجری شمسی)) است.

ضمن تشکر از همراهی شما و آرزوی قبولی تبلیغتان چند نکته‌ی زیر را یادآوری می‌کنیم:

۱. هدف از این جزوه ارائه مطالب خام برای مجالس و کلاسهای شما عزیزان بوده است. شیوه‌ی بیان مطالب، ساده سازی آنها و توضیحات لازم برای مطالب پیچیده بستگی به سطح مخاطبین و مختصات آنها دارد که تشخیص آن بر عهده شما مبلغ محترم است.
۲. محتوای این ره توشه از قسمتهای ذیل تشکیل شده که با توجه به شرایط منطقه انتخاب شده است لطفا همت خود را در اجرای محتوای آن بکار ببرید.

الف- بیان احکام:

در این قسمت، با تمرکز روی بحث خمس، مسائل مبتلابه بصورت پرسش و پاسخ آورده شده است. بمنظور تسلط بیشتر لازم است مبلغ گرامی قبل شروع جلسه اول، یک دور، کل سوالات را مرور نماید.

ب- مباحث اعتقادی-اخلاقی:

در این بخش باتمركز روی موضوع رزق و روزی و مسائل مرتبط با آن مانند اقتصادمقاومتی، عزت و قناعت نیز ارائه شده است.

در جلسه آخر به مناسبت ایام، مسائلی تاریخی-تحلیلی از واقعه عاشورا آورده شده است.

د- بیان مصائب:

در این قسمت در پایان هر مجلس، ذکر مصیبتی همراه با اشعار زمزمه، نوحه و اشعار سینه زنی مناسب به همراه احادیث و کرامات آورده شده است. همچنین فایل صوتی سبکهای اشعار سینه زنی با فرمت قابل استفاده در گوشی همراه، تهیه شده است، که قابل دریافت از سرگروههای محترم، می باشد.

ه- مطالب مختص به کودکان و نوجوانان:

در این قسمت در قالب جدول، شعرو داستان مباحثی راجع به موضوع محرم و همچنین رزق و روزی و نماز آورده شده است.

این بخش در پایان جزوه پیوست گردیده است.

جمع خوانی اشعار مربوط به کودکان، مداحی و نوحه ها توصیه می شود. ضمن اینکه بچه ها از نوشتن اشعار در دفتر خود و حفظ آن نیز استقبال میکنند.

و- مطالب جلسات بانوان:

محتوای ارائه شده در این دوره «زندگی بهتر و خانواده موفق» می باشد که محوریت آن با موضوع «تعدد فرزندان» است.

۳. از آن جا که زبان شما با مخاطبین کمی متفاوت است لذا مطالب را صریح و بدون تعقید در کلام انتقال دهید و از تکرار مطالب غافل نباشید.

۴. مطالب عمدتاً از کتب معتبر انتخاب شده است که در هر قسمت به منابع آن اشاره شده است.
۵. دو بیتی

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

بمناسب شعار این سفر تبلیغی، انتخاب گردیده و لازم است مبلغ محترم هر روز و در هر مجلسی این اشعار را زمزمه کند تا به صورت شعار این سفر تبلیغی در بیاید و هدف از این امر این است که این اشعار به صورت خاطره‌ای در ذهن مخاطب باقی بماند و با خواندن آنها تمامی مطالب ذکر شده از ذهن او می‌گذرد.

۶. برنامه روزانه مبلغ:

ردیف	عنوان برنامه	زمان	نوع برنامه	توضیحات
۱	برنامه‌های دانش آموزی	صبح تا ظهر	ضروری	در صورتی که کلاسهای بعدازظهر مدرسه تکراری نباشد؛ حضور در آنها هم الزامی است.
۲	حضور در خانه‌ها	ظهر تا شب	ضروری	
۳	سخنرانی و روضه	شب	ضروری	
۴	نماز جماعت	ظهر و عصر مغرب و عشاء	ضروری	
۵	راه اندازی دسته عزاداری	تاسوعا عاشورا	ضروری	معمولا در روز تاسوعا رسم است که به صورت دسته جمعی بر سر مزار می‌روند که لازم است مبلغ آنرا بصورت دسته عزاداری ساماندهی نماید.
۶	جلسات زنانه	ظهر تا شب	اختیاری	می‌توانید بخشی از وقت بعدازظهر را به حضور در خانه‌ها و بخشی دیگر را به این برنامه اختصاص دهید.
۷	مطالعه روزانه ره توشه	به اختیار مبلغین عزیز	ضروری	پیشنهاد می‌شود پس از نماز صبح تا قبل از شروع برنامه مدرسه و یا آخر شب قبل از خواب به مطالعه اختصاص دهید.

توضیحات:

۱_ برنامه دانش آموزی در مدارس:

بهترین مخاطبان تبلیغی ما نوجوانان و جوانان می‌باشند و کار برای آنها بالاترین بازدهی را دارد. ضمن اینکه انشاءالله برنامه‌های ضروری دیگر را با قوت اجرا می‌فرمایید؛ این قسمت یکی از برنامه های شما می‌باشد. در راستای کیفیت بیشتر این برنامه به نکات زیر توجه فرمایید:

الف: همه روستاها حداقل دارای پایه ابتدایی هستند.

ب: ایجاد زمینه و فضا سازی برای حضور در مدرسه‌ی روستا با تدبیر و پیگیری خود شما محقق می‌شود و لازم است تا تعامل سازنده‌ای با مدیر و معلمین داشته باشید.

ج: باتوجه به همسطح بودن دانش آموزان هرپایه، از ادغام کلاسها پرهیزید تا برای بیان مطلب دچار اختلاف سطح مخاطبین نباشید. در صورت اضطرار به ادغام کلاسها پایه های نزدیک به هم مثلا سوم و چهارم ابتدایی را در یک کلاس جمع کنید و مثلا پایه‌های اول و پنجم را ادغام ننمایید.

د: داستانهای معصومین، داستانهای پندآموز اخلاقی، بازیهای کلاسی و شعرخوانی دسته جمعی محتوای خوبی برای کلاسهای دانش آموزی هستند.

ضمنا دانش آموزان از سینه زنی استقبال خوبی دارند و برای آنها پرخاطره خواهد بود.

ه: استفاده از شکلات و بیسکویت برای پذیرایی در کلاسها جذاب و مفید است.

و: نمازجماعت ظهر و عصر را باحضور دانش آموزان اقامه کنید.

ز: تکرار حضور شما در یک کلاس نه تنها مضر نیست بلکه مفید می‌باشد. حساب حضور

خود را در کلاسها داشته باشید تا حضور شما در کلاسها یکسان باشد.

۲_ حضور در خانه‌ها و جلسات خانوادگی:

برخورد نزدیک با مخاطبان اثرگذارتر است. ضمن اینکه حضور در منازل حاکی از احترام و

اهمیت دادن شما به مردم است.

الف: مطرح کردن مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکامی ره‌توشه تبلیغی باعث تکراری شدن آنها

برای مردم نمی‌شود و لازم است تا همان محتوای جزوه در خانه‌ها و برخوردهای چهره به چهره مطرح شود.

ب: طرح مسائل عمومی مانند وضو، غسل و نماز در خانه‌ها و بصورت انجام عملی توسط افراد،

بسیار پرفایده است. در خصوص آموزش نماز و واجبات به حداقل آن و روش ساده آن اکتفا شود.

ج: توجه داشته باشید که قوم بختیاری به مهمان علاقه دارند و از حضور شما ناراحت نمی شوند.
د: گوش سپردن (نه وعده کمک) به مشکلات مردم و همدردی کردن با آنان موجب احساس قرابت آنها به شما خواهد بود.

ه: به تناسب حال و مقام، مباحث بانوان و محتوای ره توشه را هم در خانه‌ها مطرح فرمایید.

و: باروشهای متفاوتی چون خواندن آیاتی از قرآن مجید و بیان نکات آن آیات، طرح سؤالات احکام، بیان قصص ره توشه و... فضای ارتباط اولیه را برای تبلیغ چهره به چهره در خانه‌ها فراهم سازید.

۳- جلسات شبانه سخنرانی و روضه:

جلسات عمومی سخنرانی و روضه از نمادهای مهم برنامه محرم و صفر است و باعث انتشار معنوی فضای عزاداری در کل روستا می شود.

الف: لازم نیست این جلسات به شکل متعارف در شهرها برگزار شود. مثلاً می توانید مجلس را با سینه زنی آغاز کنید؛ سپس کمی صحبت کنید. دوباره سینه زنی کنید و سپس مطالب خود را ادامه دهید.

ب: می توانید از مطالب گفته شده در کلاسها از دانش آموزان پرسش کنید و تشویق آنها را در جمع در مجالس عمومی و یا احیاناً مساجد، انجام دهید تا دانش آموزان به این مراسمات و بخصوص مساجد کشیده شود.

ج: اهالی را به نذر و پذیرایی در برنامه تشویق کنید و سعی نمایید برنامه لاقفل یک پذیرایی با جای داشته باشد.

د: روضه های سیدالشهداء و اهل بیت (سلام الله عليهم) معجزه‌ی آن حضرت در زمان ماست؛ حتماً روضه بخوانید.

روضه ها باید ساده، خالی از اصطلاحات هیئتی و در سطح مردم باشد. می توانید برای فهم بهتر روضه، ابتدا آن را ساده و بدون صدا تعریف کنید و کاملاً شرح دهید و سپس با صدای حزین آن را تکرار کنید.

۴_ نماز جماعت ظهر و عصر و مغرب و عشاء:

الف: اقامه نماز از آموزش آن مهمتر است. اگر چه مأمومین فقط دانش آموزان باشند؛ باز هم نماز را اقامه کنید.

ب: قبل از نمازها اذان با صدای بلند و خوش گفته شود. ضمناً به بچه‌ها اذان را آموزش دهید و کسانی که حاضر به اذان گفتن هستند را تشویق فرمایید.

ج: برای نماز سعی کنید، مقابل جمع وضو بگیرید.

د: احکام نماز را به هنگام برگزاری نماز تکرار کنید.

۵_ راه اندازی دسته عزاداری:

الف: در برگزاری این مراسم از رسوم خود مردم تبعیت کنید ولی مدیریت برگزاری و ملاحظه جوانب آن را خودتان به عهده بگیرید.

ب: نوحه خوانان روستا را شناسایی و خواندن را به آنها بسپارید.

۶_ جلسات بانوان:

الف: زنان در این مناطق استقبال خوبی از جلسات مذهبی دارند و جلسات مذهبی برای آنها بازدهی خوبی دارد. در جلسات زنانه مباحث خانواده به تناسب مقام و حال مخاطبین مطرح فرمایید و روضه خوانی و سینه زنی هم داشته باشید.

ب: برای پاسخ به سؤالات ایشان، پیشنهاد نوشتن سؤالات را بدون نام و فقط با یک شماره یا علامت بدهید، تا خجالت، مانع پرسش ایشان نشود. در پایان شب پرسشهای کتبی را جواب داده و در جلسات بعد جوابها را عودت فرمایید.

*توجه مهم:

در صورت نیاز به تغییر در اجرای برنامه مذکور، موضوع را با سرگروه محترم مطرح فرمایید.

توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ

از مهمترین اعمال این ماه برای اهل علم، مسئله امامت جماعت و وعظ مردم است. اگر عالم از مجاهدینی است که مدت زیادی است با نفس خود مجاهده کرده و راههای مخفی ورود شیطان به نفس را شناخته و فریب های هوای نفس را فهمیده است، مجاز است امامت جماعت و موعظه مردم را بر عهده گیرد. زیرا هیچ عمل خیری فایده اش به اندازه وعظ نیست. بلکه همه اعمال خیر از نتایج آن است. لکن عالم باید نهایت کوشش خود را در خالص کردن نیت مصروف سازد، چرا که آفات امامت و وعظ کمتر از فضیلت و فوائد آن نیست.

اگر پس از مراقبت کامل از نفسش دید که انگیزه او خالص در امر دین است، وارد عمل شود و اگر دید انگیزه اش دنیاست یا مخلوط به آن است یا مسئله اخلاص و ریاض محرز نشده، تبلیغ را ترک کند و مشغول تحصیل اخلاص و صدق شود. اگر صادقانه به دنبال آنها باشد خداوند هدایتش میکند چرا که خود فرموده: "والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا" برای اینکه بفهمیم در امامت اخلاص داریم یا نه راههایی هست.

مثلا اینکه به خود و انگیزه اش برای امامت نگاه کند و ببیند به خاطر حب جاه و عزت امامت است یا برای دستور خدا و رضایت او. اگر دید در صورت قلت مامومین میلش برای امامت کمتر است یا دید رغبتش برای امامت اعیان و بزرگان بیشتر از دیگران است بداند که قصدش یا کاملا برای جاه است یا مخلوط به آن.

اگر نفس و شیطان به انسان گفتند: تمایل تو برای زیادتر بودن مامومین واز بزرگان و اشراف بودن آنها، بیشتر شدن ثواب و ترویج دین و تعظیم شعائر الله و ترویج امر جماعت است، بلافاصله گول نخورد و دقت کند که آیا واقعا انگیزه اش ثواب بیشتر و تعظیم شعائر است یا خیر؟

محک دیگر اینکه اگر فرض شود که امامت تو برای یک یا دو نفر از جهات متعددی اولویت داشته و ثواب آن نسبت به امامت گروهی از مردم بیشتر باشد، آیا میلش برای امامت این جمع اندک بیشتر هست یا خیر؟ محک این که آیا قصد تو ترویج دین و تعظیم شعائر است یا خیر، این است که ببینی اگر این ترویج و تعظیم توسط دیگری بیشتر از تو حاصل میشود، آیا حاضر به امامت او

واقتدای خودت به وی هستی؟

اگر وسوسه گردرونی به تو گفت: «علاقه ات برای امامت برای این است که تو به فوز ترویج دین و تعظیم شعائر برسی، باز هم زود مطمئن نشو و ببین اگر در جایی اقتدا کردن تو به دیگری باعث ترویج و تعظیم است ولی امامت تو چنین نیست، باز هم میل به اقتدا داری یا خیر؟» خلاصه اینکه مسئله اخلاص و صداقت در آن از مو باریکتر است. چه بسیار بوده اند کسانی که مدت زیادی توهم اخلاص داشته اند و حادثه ای خلاف آن را ثابت کرده.

یکی از علما سادات سی سال در صف اول جماعت، ماموم بوده. مانعی برایش حادث شد که دیگر نمی توانست در صف اول بایستد، پس در صف دوم ایستاد. از اینکه او را در صف دوم می دیدند احساس خجالت و شرم میکرد، فهمید که مراقبت سی ساله اش برای اقتدا در صف اول به جهت ریا بوده. لذا تمام نمازهای این مدت راقضا کرد.

می بینی این عالم مجاهد را، رتبه مجاهدتش را نگاه کن، سی سال به جماعت اهتمام داشته و امامت را ترک کرده سپس به قضای تمام نماز هایش پرداخته ولی باز هم مسئله اخلاص برای چنین کسی مخفی و پنهان بوده است.

از این توضیحات حکم وعظ و موعظه هم فهمیده میشود. در وعظ همه آفات زبان ممکن است راه پیدا کند. آفاتی که بزرگان از آن نتوانستند احراز کنند لذا سکوت را پیشه کردند با آنکه سخن گفتن از سکوت اشرف است و همه خیرات از کلام بر می خیزد.

خلاصه کلام اینکه باید مجاهد اولاً هر آنچه که درباره مراتب اخلاص در امامت گفتیم در وعظ هم رعایت کند. مضافاً به اینکه مراقب آفات کلام باشد تا در مهلکه هایی چون کذب بر خدا، قول بدون علم، تعریف از خود و اشارات کنایی به فضائل اخلاقی خویش، اغراء به جهل، برانگیختن فتنه ها و سائر ضررها بر مسلمین، نیافتد.

نباید باعث گمراهی عقیدتی مردم شود ولو به اینکه شبهه و جواب آن را در جایی مطرح کند که مستمع نمی تواند جواب را درک کند. در بیم و امید دادن زیاده روی نکند تا مستمع دچار یاس یا

امیدواری بیجا گردد.

چیزی نگوید که مستمع دچار غلو شود؛ عقیده او را نسبت به انبیا و ائمه بد نکند، هتک اعراض به ویژه از خواص ننماید، دچار غیبت گذشتگان و افترا بر انبیا و اوصیا و علما نگردد، با سختگیری و تحمیل آنچه که مردم طاقتش را ندارند آنان را نسبت به شرع، عبادات، علما و انبیا و خدای متعال بدبین نکند. بانقل افعال فساق و اشرار موجب تحریک مردم به افعال شر نگردد، با تعلیم حیل شرعیه مرجوحه اثارهی شر نکند و با لطافت و ناز خصوصا در جایی که بانوان حضور دارند صحبت ننماید و فعلا یا قولا تصریح به قبیاح نکند. پس از تکمیل مراتب اخلاص در وعظ باید مراقب آیه شریفه "اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم" درباره خود بود.

خلاصه اینکه باید اول خودش را وعظ نماید سپس دیگران را با دلسوزی و مدارا و حکمت وعظ کند. خطیب باید اندارش بیشتر از تبشیر باشد. مگر اینکه مستمعین خاص باشند. باید مراقب حال کسانی که انذار برایشان مضر است باشد. نقل شده که حضرت زکریا وقتی حضرت یحیی در مجلس وعظش حاضر بوده ذکر عذاب آتش نمی کرده. گاهی اوقات هم مستمعین از فرورفتگان در معصیت خدا هستند که ذکر برخی اخبار از رجاء و حلم کثیر الهی برای آنها مضر است و موجب هلاکتشان می گردد.

باید حال واعظ نسبت به مستمعین حال پدر حکیم در تربیت فرزندانش باشد، که آنچه به صلاح ایشان است در تربیت آنها بکار گیرد نه آنچه مضر بر ایشان می باشد.

باید دانست که وعظ مفید و مؤثر آن است که همراه با فعل و عمل باشد و صرف گفتار نباشد گاهی ممکن است شدت منافات قول واعظ با عملش باعث جرات مستمع بر معاصی گردد و موجب سلب اعتقاد آنها از علما و حتی انبیا گردد بگونه ای که آنها را از دین خارج نماید.

واعظ اگر روایتی را نقل میکند که ثواب زیادی را برای عمل قلیلی بازگو میکند در کنارش قدرت خدا و دلیل چنین ثوابی برای چنین عملی را بازگو کند تا انکار عقلی مستمع از بین برود و نتیجه وعظش انکار روایات یا انکار ثواب و عقاب نشود. خصوصا در زمان ما که شبهه پراکنی برای رهنزی دین مردم زیاد شده. نمی گویم اصلا چنین مسائلی را نگوید بلکه میگویم توضیحی دهد تا

استبعاد عقلی دور شود. مثلاً وقتی نقل میکند کہ خدا بہ عدد حروف یک نماز دو رکعتی قصری در بہشت از لؤلؤ و زبرجد عطا میکند، برای رفع استبعاد بگوید:

بہ عالم خیال نگاہ کنید کہ خداوند بہ ہر کسی دادہ است، همان طور کہ خداوند قادر بر خلق عالم خیال است میتواند آنچه را کہ در عالم خیال ماست در خارج محقق کند. در روایات مربوط بہ اہل بہشت داریم آنها ہر چہ را بخواہند ایجاد میکنند. این قدرت را خداوند در آخرت بہ مؤمنین عطا مینماید، کما اینکہ در دنیا بہ انبیا و اولیا عنایت فرمودہ. امر حضرت رضا بہ شیر پردہ و تبدیل آن بہ شیر خارجی و دریدن آن ملعون از ہمین باب است.

خلاصہ اینکہ باید با چنین مقدمات و توضیحاتی کاری کرد کہ وعظ باعث ضرر بہ دین مردم نشود. مبلغ باید بیش از آنچه یک پزشک در تجویز دارو برای بیمار احتیاط میکند احتیاط بہ خرج دہد، چرا کہ مسالہ ارواح مہمتر و دقیقتر از ابدان است.

باید قبل از سخنرانی و تبلیغ امر خود را بہ خدا واگذار نماید و از شیطان و نفس بہ خدا پناہ برد. اگر صادقانہ چنین کند خداوند یقیناً او را حفظ مینماید و کلام او را مفید و مؤثر می نماید و نور و حکمت می بخشد.

هدف مبلغ باید این باشد کہ دین را برای مستمع ارزشمند و بزرگ نمایاند و محبت خدای متعال و انبیا و اولیائش را در قلب او وارد کند. نعمات الہی را برای مردم یادآوری کند، سختی خشم و عذاب الہی را باز گو نماید و مردم را از دنیا و زینت های آن بر حذر دارد.

ذکر حالات بزرگان و خوف و عبادت و شوق و مراقبات آنها و لطف خداوند بہ آنان را زیاد بگوید و لابلای سخنانش معارف و عقاید را با نرمی و سہولت و الفاظ و اصطلاحات سادہ و روان مطرح نماید.

بخش سخنرانی

در بخش سخنرانی که محتوای اصلی مجالس می باشد، شامل دو محور است، که در هر جلسه یا هر روز لازم است حتی الامکان تمام مطالب ارائه شود. این محورها شامل:

الف- احکام: که محور بحث در این دهه در خصوص «خمس» می باشد که در این مناطق بصورت خاص برای اولین بار توسط گروه ارائه می گردد. مباحث بصورت پرسش و پاسخ تنظیم شده و نظراکثر مراجع در مورد هر مسئله ذکر شده است ولیکن سعی شود بمنظور عدم سردرگمی مخاطبان، در ابتدا با سوال از مخاطبان و تشخیص مراجع تقلید و همچنین دسته بندی جوابها؛ فقط نظر مراجعی که مقلدین آنها در جلسه اند را بیان فرمایید.

پرسش و پاسخ ها از مجموعه کتابهای پرسمان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه استفاده شده است.

در این قسمت تعدادی از احادیث مربوط به خمس نیز درج گردیده است.

ب- رزق و روزی: در این بخش به موضوع رزق و روزی پرداخته شده است که در مجالس اول تا نهم آورده شده است

ج- گزارشی تاریخی-تحلیلی از عاشورا: که در مجلس دهم آورده شده است.

مجلس اول

بخش احکام (مجلس اول)

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛
«و بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

درباره خمس و اهمیت آن توضیح دهید؟

«خمس» در لغت به معنای پنج یک می‌باشد و در اصطلاح فقه عبارت است از: «پرداخت یک پنجم درآمدی که از راه زراعت، صنعت، تجارت، پژوهش و یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسسات گوناگون، به دست می‌آید.^۱ خمس به امام علیه السلام و سادات اختصاص می‌یابد و باید آن را در عصر غیبت به فقیه جامع شرایط داد».^۲

شارع مقدس به صاحب مال، فرصت داده چنانچه تا یک سال، آن را در مؤونه و نیازهای خود و خانواده استفاده نکند و تمام و یا مقداری از آن تا پایان سال زیاد بیاید، خمس آن را پردازد. آیه خمس، در عصر رسالت، نازل شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این فریضه را به اجرا درآورده است. به طور مسلم آن حضرت، خمس غنیمت‌های جنگی را دریافت می‌کرد. اما خمس سود تجارت- هر چند بنا به ضرورت و مصالحی- تا عصر امامان علیهم السلام به تأخیر افتاد؛ ولی بی‌شک وجود آن در دوره امامان، غیرقابل انکار است.^۳

^۱ (۱). انفال (۸)، آیه ۴۱.

^۲ (۲). البته در مورد هدایا، جوایز و هر فایده‌ای که بدون کسب به دست می‌آید، میان مراجع بزرگوار تقلید اختلاف نظر است که در متن بدان اشاره شده است.

^۳ (۳). العروة الوثقی، ج ۲، م ۷۲.

^۴ (۱). خویی، سیدابوالقاسم، مستند العروة الوثقی، کتاب الخمس، ص ۱۹۶؛ هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۴۵ و مدرسی، محمدتقی، احکام الخمس، ص ۱۶.

«خمس» یکی از فریضه‌های اسلامی است و قرآن مجید آن را در کنار جهاد قرار داده و هر دو را از ریشه ایمان دانسته است؛ چه اینکه نشانه صداقت ایمان، مبارزه با مال اندوزی و تطهیر نفس است. حضرت باقر علیه السلام فرموده است:

«برای هیچ کس جایز نیست از مالی که خمس به آن تعلق گرفته، چیزی بخرد؛ مگر اینکه حق ما را به ما برساند».^۵

آیه ۴۱ سوره «انفال» به طور روشن و صریح، بر اصل وجوب خمس دلالت می‌کند؛ از این رو شیعه و سنی بر اصل آن اتفاق نظر دارند. البته ممکن است دلالت آیه بر مواردی از آن (مانند درآمد کسب) روشن و شفاف نباشد؛ ولی بی‌شک به کمک روایات متعددی، به خوبی وجوب خمس درآمد استفاده می‌شود.^۶

خمس دارای حکمت‌ها و اسرار گوناگونی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خمس به منظور تأمین هزینه‌های امام علیه السلام به عنوان رئیس حکومت، برای پیشبرد نظام اسلامی و اداره جامعه، واجب گردیده است؛^۷ از این رو در روایت از خمس به عنوان «وجه الاماره» یاد شده است.^۸

۲. خداوند متعال برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام، محل تأمین بودجه فقیران بنی‌هاشم و منسوبان به آن حضرت را از خمس قرار داد و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول کرد تا زمینه تحقیر نسبت به آنان از بین برود.^۹

^۵ (۲). «لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقَّنَا». وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۱، ح ۴.

^۶ (۳). ر. ک: وسائل الشیعه، ابواب ما يجب فيه الخمس و ابواب الانفال.

^۷ (۱). ناصر، مکارم شیرازی، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۴۲۳-۴۲۵ و تعلیقات علی العروة، کتاب الخمس، ص ۳۹۲.

^۸ (۲). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، باب ۲، ح ۱۲.

^۹ (۳). ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب قسمه الخمس، باب ۱، ح ۴ و ۸.

۳. خمس برای تأمین بودجه هر کار خیری است که امام بنخواهد انجام دهد و برای هر موردی که صلاح بدانند، مصرف کند.^{۱۰}
۴. خمس وسیله‌ای برای رشد و کمال انسان محسوب می‌شود که ادای آن، باعث جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان می‌گردد.^{۱۱}
۵. خمس برای احیای دین خدا و تحقق حکومت اسلامی واجب گردیده‌است.^{۱۲}

^{۱۰} (۴) «فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ» «آنچه خاص خدا است، برای پیامبر اسلام است، هر جا صلاح بدانند قرار می‌دهد»: همان، ابواب الانفال، باب ۱، ح ۱۲.

^{۱۱} (۵) در مکاتبه امام رضا علیه السلام به یکی از یارانش آمده است: «انَّ اخْرَاجَهُ (خمس) مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیصُ ذُنُوبِكُمْ» «پرداخت خمس کلید جلب روزی و وسیله آمرزش گناهان است»: همان، ابواب الانفال، باب ۳، ح ۲.

^{۱۲} (۶) در همان مکاتبه آمده است «انَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلٰی دِیْنِنَا» «خمس، کمک ما در پیاده کردن دین خداست»: همان، ابواب الانفال، باب ۳، ح ۲.

بخش اعتقادی- اخلاقی (مجلس اول- اقسام رزق)

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

رزق بر حسب اعتبارات به انواع مختلف تقسیم می شود :

الف: رزق حلال و رزق حرام:

-رزق حلال : به رزقی گفته می شود که از طریق مشروع (طبق نظر دین) به دست آمده باشد.

-رزق حرام : به رزقی گفته می شود که از طریق نامشروع و برخلاف نظر دین به دست آمده باشد .

رسول گرامی (ﷺ) اسلام در باره رزق حرام فرموده اند: «من اکتسب مالاً من غیر حله کان زاده الی النار» هر کس مالی را از غیر حلال به دست بیاورد همان توشه او به سوی آتش دوزخ است.

همچنین فرموده اند که خدای تبارک و تعالی فرموده است:

«هر که باک نداشته باشد که از چه راهی دینار و درهم به دست می آورد من هم باکی ندارم که روز قیامت از کدام در او را به دوزخ وارد کنم» (بحار الانوار، مجلد ۱۰۲ صص ۹ تا ۱۲)

- امام باقر (علیه السلام) : خداوند برای هرکسی روزی حلالی مقرر داشته که به سلامت به او خواهد رسید از طرف دیگر روزی حرام نیز در دسترس او قرار داده است که اگر انسان روزی خود را از آن حرام به دست آورد خداوند در عوض روزی حلالی را که برای او مقدر کرده است از او باز خواهد داشت و غیر از این دوروزی (حلال مقدر و حرام در دسترس) روزیهای فراوان دیگری نیز نزد خداوند هست.

- امام علی (علیه السلام) وارد مسجد شد و به مردی فرمود : مواظب این استر من باش، اما او دهنه استر را

در آورد و آن را با خود برد. علی علیه السلام بعد از تمام کردن نماز از مسجد بیرون آمد و دو درهم در دست گرفته بود تا به آن مرد پاداش دهد، اما دید استر به حال خود رهاست آن دو درهم رابه یکی از غلامان خود داد که دهنه‌ای بخرد غلام به بازار رفت و دهنه مسروقه را در آن جا دید و به دو درهم خرید و نزد آقایش برگشت و علی علیه السلام فرمود: «بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی شود» (میزان الحکمه - رزق)

ب: روزی گشاده و روزی تنگ:

در قرآن کریم آیات متعددی است که مفاد آنها این است که خداوند روزی هر کس را که بخواهد گشاده می کند و روزی هر کس را بخواهد تنگ می گرداند. مانند: «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» خداوند روزی هر کس را بخواهد گشاده می کند و یا تنگ.

ج: رزق حسن:

در پاره‌ای از آیات، قرآن رزق را به صفت حسن ستوده است، مانند: آنچه از شعیب پیامبر در گفتگوی با قومش حکایت شده «يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا؛ ای قوم من خبر دهید اگر من بر دلیل آشکاری از جانب پروردگارم باشم و روزی نیکویی به من داده باشد.

در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است که مراد از رزق حسن، وحی نبوت است، که مشتمل بر اصول معارف و شرایع است. و در سوره حج از پاداش هجرت و شهادت به رزق حسن، تعبیر شده است. رزق حسن، رزقی است از آلودگی منزّه و یا از معنویت والایی برخوردار باشد.

د: رزق طالب و رزق مطلوب:

امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَىٰ هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ [كُلَّ يَوْمٍ] كُلُّ يَوْمٍ عَلَىٰ مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَّةُ

مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ وَ [لَمْ يَسْبِقْكَ] لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ»

روزی دو گونه است روزی که تو می جوی و روزی که ترا می جوید، که اگر تو به سوبش نروی او به سوبت خواهد آمد، پس اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن، که روزی هر روز تو را بس است، پس اگر آن سال در شمار عمر تو آید، خدای بزرگ در فردای هر روز آنچه قسمت تو کرده است به تو می دهد، و اگر آن سال در شمار عمر تو نیست، پس غم تو بر آنچه از آن تو نیست چیست؟ و در آنچه روزی تو است هیچ خواهنده ای بر تو سوبت نگیرد و هیچ غالبی بر تو چیره نگردد و آنچه برایت مقدر شده تأخیر نپذیرد.

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در ذیل جمله ای که از نامه امام به فرزندشان نقل شد می نویسد :

این مطلب درست و مطابق با واقع است، زیرا رازقیت بر حسب علم او نسبت به مصلحت مکلف است، پس گاهی روزی او بدون اکتساب و زحمت تلاش و رنج کوشش، حاصل می شود و گاهی هم با اکتساب و تلاش و کوشش. بنابراین رزق طالب همان رزق بدون رنج است و رزق مطلوب، رزق همراه با رنج اکتساب .

هـ- رزق کریم:

در مواردی از قرآن کریم از بعضی از روزی ها به «رزق کریم» یاد شده است، علامه طباطبائی ره می نویسد: خداوند از روزی کریم، بهشت و نعمت های بهشت را در مواردی از کلام خود اراده کرده است. مانند آیه شریفه «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ، وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ» ؛ کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام

دادند آمرزش و رزق کریم از آن ایشان است، و کسانیکه در محو آیات ما تلاش کردند و پنداشتند ما را درمانده می‌کنند اینان یاران دوزخند .

که از مقابله جزای این دو دسته معلوم می‌شود که رزق کریم بهشت و نعم بهشتی است، و جالب آن که در عموم آیاتی که رزق کریم یاد شده، پیش از آن مغفرت آمده است .

البته در دنیا نیز رزق کریم و غیرکریم می‌تواند مصداق داشته باشد، آن روزی که عزت و کرامت و شرافت و مناعت نفس آدمی را حفظ کند، رزق کریم است. اگرچه از کمیت و کیفیت بالایی برخوردار نباشد. و آن روزی که با دنائت نفس و زبونی و ذلت همراه باشد روزی پست است .

داده ها دلیل بر لطف خدا نیست

توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: «فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها» سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند. و گرفتن‌ها هم دلیل قهر خدا نیست. خیال نکنید به هرکس که می‌دهیم دوستش داریم. خیال نکنید به هر کس که نمی‌دهیم با او قهر هستیم.

حضرت علی در نهج البلاغه بحثی دارد، اکثر انبیا فقیر بودند. پس نگو خدا او را دوست دارد. خدا او را دوست ندارد. بعضی‌ها می‌گویند: نه! اگر خدا دوستان نداشت به ما نمی‌داد. داده‌ها دلیل بر این نیست که خدا شما را دوست دارد.

(توضیحاتی از اقسام روزی)^{۱۳}

^{۱۳} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجة الإسلام والمسلمین قرآنی

در قرآن برای رزق صفاتی آمده مثلاً «رِزْقًا حَسَنًا» (هود / ۸۸) رزق خوب، یک آیه داریم رزق کریم «رِزْقًا كَرِيمًا» (احزاب / ۳۱)، یک آیه داریم رزق مبارک، گاهی وقتها رزق هست ولی کریم نیست، برکت ندارد. یعنی چه؟ ... مثلاً از روزی که ماشین خریده، همه‌اش می‌رود بیمارستان و میاد، از وقتی که خانه را ساخت همه‌اش دکتر و آمپول زن می‌آید و می‌رود. بنابراین قرآن هر جا می‌گوید بچه، نمی‌گوید خدا بچه بده، می‌گوید «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً» (آل عمران / ۳۸) بچه صالح، «عُلَامًا زَكِيًّا» (مریم / ۱۹)، هر جا می‌گوید رزق می‌گوید «أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا» (کهف / ۱۹).

رزق مبارک (و غیر مبارک داریم)، خیلی‌ها عمر هم دارند، ۶۰ یا ۸۰ یا ۹۰ سال عمر می‌کنند، هیچ یادگاری از خود ندارند، نه اولاد صالحی، نه کتاب خوبی، نه وقف خوبی، هیچ، هیچ، دو کیلو متولد شد، نود کیلو رفت توی قبر، یعنی بود و نبودش فرقی نکر و حال آنکه حدیث داریم: آدم حسابی آن است که وقتی می‌میرد، جایش خالی باشد. «تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» (کافی / ج ۱ / ص ۳۸)، مثلاً من نباشم چی می‌شود. هیچ هیچ، شما نباشی چی می‌شود؟ فکر کن اگر نباشی چی می‌شود؟ آدم باید چهل کار کلیدی بکند، چنان آدم با برکتی باشد که وقتی نیست بگویند نیست، نه این که حالا خودش بود، نبود هم نبود. در دعاها رزق کریم، رزق مبارک، سراغش بروید.

(در تقسیم) رزق دو رقم است: ۱- قطعی ۲- اکتسابی. که ما باید دنبالش برویم. می‌گویند: خدا خودش می‌رساند. من بنشینم چون خدا می‌رساند؟ یک سری روزی‌ها قطعی است. یعنی هر کاری کنی این را خدا مقدر کرده است «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود / ۶) (قرآن) الان که شما این جا نشستید، خداوند اکسیژن را رزق شما قرار داده است. علم رزق شماست. همانطور که نشستید کلاغ می‌پرد و شما از پریدن کلاغ یک چیز را یاد می‌گیرید. یک مرتبه دستت را می‌گیرند و به مکه می‌برند. یک موقع جلویت در می‌آیند و تو را سوار می‌کنند. یک مرتبه خدا رزق را بدون برنامه مقدر کرده است. بعضی وقت‌ها هم رزق اکتسابی است. خود شما رزق هستید. چشم‌های سالمی دارید. گوش شنوایی دارید. سلامتی و جوانی دارید. اعصاب سالم دارید. الان که خدا این را

به شما داده است، رزقی قطعی است و دست خودت هم نیست. اما یک سری رزق‌ها اکتسابی است و ما که گفتیم: روزی دست خداست، معنایش این نیست که دنبال روزی نرویم. چون حدیث داریم که اگر کسی بین طلوع فجر و آفتاب بخوابد، روزی او کم می‌شود. امام فرمود: دو نوع روزی داریم. یک نوع روزی است که خدا به همه می‌دهد و دوم روزی است که خدا بین الطلوعین می‌دهد. من که می‌گویم: بین طلوعین نخوابید، برای این است که آن قسمتی که از فضل خداست از دستتان نرود. اگر ما گفتیم که خدا روزی می‌دهد. معنایش این است که خدا همه‌ی روزی‌ها را می‌دهد. یک سری از روزی‌های قطعی را می‌دهد. یک سری هم روزی‌هایی است که باید برای آن جان بکنی. مسئله‌ی دیگر در مورد رزق این است که در فرهنگ قرآن، فقط خوردنی‌ها نیست. آبرو هم رزق است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ» (إقبال الأعمال، ص ۲۴) حج خدا که خوردنی نیست. می‌گویند: خدا رزقتان را حج قرار دهد. هرچه خدا به شما بدهد رزق است.

می‌گویند: فلانی رزقش بسیار است. رزق فقط خوردنی نیست. اما ببینید یک کسی کنار خیابان خوابیده است و خانه ندارد ولی چنان خور و پف می‌کند که انگار هیچ غصه‌ای ندارد. آدم می‌گوید: خوشا به حال این! ببین چه راحت خوابیده است. خدا به یکی اینطور خواب می‌دهد. به یکی هم یک متکا پر و یک تشک نرم و یک تختخواب و یک چراغ خواب آنچنانی می‌دهد. ولی تا یک قرص نخورد خوابش نمی‌رود. او خواب روی آجر رزقش است. اما برای دیگری خواب روی متکای پر رزق نیست. رزق فقط خوردنی‌ها نیست. آبرو رزق است.

از اول زندگی، سعی کنید لقمه حلال بخورید. اگر یک چیزی را قانون گفته بود بدهید، حالا که چی زرنگ بازی کنید، به اداره دارایی پول بدهید، بگویید این پولها را بگیر، این دو میلیون را، و این مالیات را کم کن. کلاه سر کی می‌گذاری؟ دولت مال کجاست؟ دولت مال دهها میلیون جمعیت که رأی دادند گفتند اینها مسئول مملکتی، ایشون هم رهبر، ایشون رئیس جمهور، ایشون هم نماینده مجلس، مجلسی‌ها هم که شما مردم بهش رأی دادید گفتید آقا، هر کی مثلاً اینقدر درآمد دارد، اینقدر

مالیات بدهد حالا شما تیزبازی می‌کنید. یک کارمند اداره دارایی را می‌بینید، یک کارمند اداره شهرداری را می‌بینید، مثلاً با یک مقدار رشوه پایین و بالا می‌کنید، کلاه سر کی می‌گذاری؟ اگر خدا خواسته باشد تنگ بگیرد که یک چیزی برایتان بخوانم، حدیث داریم افرادی که خمس نمی‌دهند، سهم امام نمی‌دهند، یک میلیون داری خب دویست هزار تومن را بده، میگن نه من نمی‌دم، امام کاظم فرمودند کسی که مال حلال وقتی گفتند بده نداد خداوند یک جوری برایش در زندگی پیش می‌آورد که دو برابرش را در راه حرام خرج کند. می‌گوید اینجا دویست تومان ندادی حالا اینجا چهارصد تومان خرج کن. حدیث داریم کسانی که حق حلال را ندهند خداوند چنان زندگیشان را تنظیم کند که دو برابر آن مقدار که باید در راه حلال بدهند در راه حرام و باطل خرج می‌کنند. خوب هم می‌خورند. وظیفه ما این است که اگر یکی رزقش خوب است، حسد بهش نوزیم. چطور این دارد ما نداریم. خب خدا یک چیزهایی به تو داده، شکل او بهتره، هوش تو بهتره، هوش او بهتره، خط تو بهتره، خط او بهتره صدای تو بهتره، صدای او بهتره، پدر و مادر تو بهتره، پدر و مادر او بهتره نمی‌دانم هنوز تو، حوصله تو بیشتر است.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید خداوند همه گوشت‌های لخم را به یکی نداده و دنبه‌ها را به دیگری، همه استخوان‌ها را به یکی، «ثُمَّ قَرْنَ بِسَعْتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَهَا» (نهج البلاغه / خطبه ۹۱)، کنار گشایش‌ها، تنگناها، کنار گل‌ها تیغ‌ها، قد بلند همت کوتاه، بیان نرم دل سنگ، یعنی اگر بیانش نرم است قلبش سنگ است. اگر قدش بلند است همتش کوتاه است.

استجاب دعا

در روایتی می‌خوانیم: هر کس می‌خواهد دعای او مستجاب شود، لقمه خود را حلال کند و یکی از راه‌های حلال کردن لقمه، پرداخت حق خدا از خمس و زکات است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر حق آنچه را که خداوند رزق شما کرده است بپردازید، باقیمانده آن برای شما طیب و حلال است. «يُطِيبُ اللَّهُ لَكُمْ بَقِيَّتَهُ»

تربیت نسل پاک

در بسیاری از کتاب‌های تربیتی و روان‌شناسی، به هسته مرکزی تربیت که انتخاب همسر و لقمه حلال است، کمتر توجه شده است. اسلام برای تربیت نسل آینده، به مسأله انتخاب همسر و پس از آن به نقش لقمه حلال بسیار توجه و تأکید دارد.

پرداخت زکات، سبب پاک و حلال شدن رزق است و لقمه‌ها را از حق محرومان پاک می‌کند و نقش لقمه پاک در جامعه و نسل آینده از طریق گرایش به خوبی‌ها و کمالات و تنفر از بدی‌ها بر کسی پوشیده نیست.

اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «واستلوا الله من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و برحرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

روزی حلال به قدری ارزش دارد که حدیث داریم: کسی که روزی حلال دنبال کند و تاجر امینی باشد و راست گو باشد در قیامت با شهدا محشور می‌شود. حدیث داریم کسی که نان حلال بخورد، قلبش نورانی می‌شود. حدیث داریم: کسی که دنبال نان حلال نرود و زن و بچه‌اش را آواره کند، ملعون است. خدا لعنت کند مردی را که زن و بچه‌اش را به امید خدا رها می‌کند. می‌گوید: خودتان می‌دانید. خدا لعنت کند مردی را که دنبال روزی زن و بچه‌اش نمی‌رود و پی کار کردن نیست.

نان حلال پیدا کردن عبادت است. کسی که دنبال نان حلال برود مثل این است که جهاد می‌کند. لقمه‌ی حرام در بچه اثر می‌گذارد. لقمه‌ی حرام باعث می‌شود که نصیحت‌های امام حسین در ظهر عاشورا در قلبش اثر نکند. امام حسین پیش از ظهر عاشورا فرمود: شکم شما از حرام پر شده است. لقمه‌ی حرام قساوت قلب می‌آورد.

بخش مداحی و سرایش (مجلس اول - ورود خاندان امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا)

مقدمه مداحی و مرثی، جهت مبلغین در مورد آداب عزاداری:

مطالبی که در ذیل می آید برای آشنایی مستمعین با آداب عزاداری می باشد و مناسب است در مجالس تذکر داده شود.

در ابتدای هر مجلس روایات و حکایتی در خصوص اهمیت عزاداری آورده شده که باید توجه شود این باعث سستی یا بی اهمیت جلوه داده عباداتی چون نماز، روزه و ... نشود. حتما سعی شود که سبکها قبل اجرا تمرین شود تا ملکه شود.

آداب عزاداری

۱. در مجلس اهل بیت حتی الإمامان با وضو بوده و این توصیه را به دیگران یادآوری کنیم.
۲. در مجالس روضه همان آدابی که در مجالس عزای خودمان رعایت می شود باید رعایت شود چه اینکه حق امام حسین علیه السلام و اهل بیت طبق روایات از حق پدر و مادر که بالاترین حقوق را بین خلایق دارند، مهمتر و بالاتر است.
۳. اگر اشک از چشمانمان جاری نشد؛ تباهی (قیافه گریه کردن) شود. چه اینکه در روایات سفارش شده و این با ریا متفاوت است.
۴. از خنده و نگاه به دیگران پرهیز کنیم.
۵. مراقب باشیم دچار چشم و همچشمی و ریا در عزاداری نشویم.
۶. حتما سعی کنیم از ابتدای مجلس حضور پیدا کنیم چه اینکه در کار خیر باید تعجیل کرد.
۷. اثر مجلس اهل بیت باید دوری از گناه و نزدیک شدن به طاعت خداوند و اهل بیت شود و نشانه قبولی عزاداری همانند اعمال عبادی دیگر دوری و کم شده میل انسان به گناه است.
۸. در ایام محرم و صفر حتی الإمامان لباس مشکی بپوشیم و با این کار عزادار بودن خود را نشان دهیم.
۹. مراقب باشیم بعد از مجلس اهل بیت و به خصوص در هنگام عزاداری، معصیتی از ما سر نزد چه اینکه در این هنگام ما در میان ملائکه هستیم.
۱۰. در مجلس اهلیت هرکاری از دستمان برمی آید انجام دهیم. انشاءالله جزء خادمین مجالس اهلیت شمرده شویم.

«مراثی مجلس اول»: ورود خاندان امام حسین (علیه السلام) به سرزمین کربلا

روایت:

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر و امام صادق -علیهما السلام- شنیدم که می فرمودند: خدای تعالی چند چیز را در ازای شهادت امام حسین (علیه السلام) به آن حضرت عنایت فرمود: اول: این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود، دوم: شفای بیماری ها را در تربت مقدسش قرارداد، سوم: اجابت دعا را در نزد قبر مطهر آن حضرت قرار داد، و چهارم: این که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردند، جزء عمر آنها محسوب نمی شود.

محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین (علیه السلام) به دوستان آن حضرت می رسد؛ پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمود: خدای متعال امام حسین (علیه السلام) را به پیامبر خدا -صلوات الله علیه و آله- ملحق نمود. آن حضرت به همراه جد بزرگوارش و در درجه و منزلت پیامبر خداست. آن گاه امام صادق (علیه السلام) این آیهی شریفه را تلاوت نمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِالإِيمَانِ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...»^{۱۴} و کسانی که ایمان آورند و فرزندان-شان به پیروی از آنان ایمان آورند، فرزندان شان را به آنان ملحق می کنیم.»^{۱۵}

^{۱۴} سوره ی طور / آیه ی ۲۱

^{۱۵} ترجمه ی القطره / سید احمد مسنبط / ص ۴۸۵

حکایت:

مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت -رحمت الله علیه- در رابطه با بزرگواری و گذشت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) می فرمودند: در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه ی فرات و دجله، آبادی است به نام «مصیب» که مردی شیعی هر شب جمعه برای زیارت مولای متقیان، امیرالمومنین (علیه السلام) از آنجا گذرمی کرد. مردی از اهل سنت که سر راه مرد شیعه خانه داشت، چون می- دانست وی به زیارت حضرت علی (علیه السلام) می رود، همواره هنگام عبور وی، او را مسخره می کرد. حتی یک بار به ساحت مقدس علی (علیه السلام) جسارت کرد و مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون خدمت آقا (علیه السلام) مشرف شد، خیلی بی تابی کرد و ناله زد که: تو می دانی این مخالف چه می کند... .

آن شب، آقا را در خواب دید و شکایت کرد. آقا فرمود: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند، در دنیا نمی توانیم او را کیفر بدهیم.

شیعه می گوید: عرض کردم: آری؛ لابد به خاطر آن جسارت هایی که او می کند بر شما حق پیدا کرده است!؟

حضرت فرمودند: نه؛ بلکه او روزی در محل تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه می کرد. ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: عمر بن سعد کار خوبی نکرد که این ها را تشنه کشت. خوب بود به آن ها آب می داد، بعد همه را می کشت! و ناراحت شد و یک قطره اشک از چشم او ریخت. از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی توانیم او را جزا بدهیم.

آن مرد شیعه می گوید: از خواب بیدار شدم و حرکت کردم. هنگام برگشتن در سر راه، آن مرد سنی به من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی!؟

مرد شیعه گفت: آری؛ پیام رساندم و نیز پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر بازگو کرد. وقتی فرمایش امام را که وی به آب نگاهی کرد و به یاد کربلا افتاد

و ... را بازگو کرد، مرد سنی تا شنید، سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت: خدایا! در آن زمان هیچ کس در آن جا نبود و من این را به کسی نگفتم؛ آقا از کجا فهمید؟! بلافاصله گفت: "أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أن علیاً ولی الله و وصی رسول الله" و شیعه شد.^{۱۶}

روضه‌ی ورود اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا^{۱۷}.

قافله دارد به کربلا می‌آید. یک وقت رسیدند به جایی که دیدند اسب امام حسین (علیه السلام) قدم از قدم بر نمی‌دارد. اسبش را عوض کردند، دیدند راه نمی‌رود. اسبی دیگر آوردند. آقا سوار شد، دیدند قدم نمی‌زند. چند اسب عوض کردند. یک وقت جوان‌ها گفتند: آقا! چرا این اسب‌ها راه نمی‌روند؟ فرمود: ببینید از این عرب‌های بادیه‌نشین، کسی هست در این سرزمین که اسم این سرزمین را بلد باشد؟

یک پیرمردی را آوردند. پرسیدند: آیا اسم این زمین را می‌دانی؟ گفت: آری آقا! این زمین چند تا اسم دارد: قادسیه، غاضریه، شاطی الفرات.

فرمود: این زمین اسم دیگری هم دارد؟ گفت: این جا را نینوا هم می‌گویند.

هنوز آن اسمی را که امام حسین (علیه السلام) دنبالش می‌گردد، آن عرب نگفته است. فرمود: ای مرد! آیا این زمین اسم دیگری ندارد؟ گفت: چرا. این جا را کربلا هم می‌گویند.^{۱۸}

فرمود: «اللهم إني أعوذُ بك من الكربِ و البلاء؛ خدایا! به تو پناه می‌برم از غم‌ها و بلاها». بعد فرمود: این جا محل اندوه و بلاست. پیاده شوید. این جا محل پیاده شدن و محل ریختن خون‌های ماست... این خبر را جدّم، رسول خدا صلوات الله علیه و آله - به من فرموده است.^{۱۹}

^{۱۶} آینه‌ی حقیقت/ م. رحمتی/ (امام حسین - علیه السلام - در کلام حضرت آیت‌الله العظمی بهجت) / ص ۴۹

^{۱۷} سید بن طاووس در کتاب لهوف می‌فرماید: قافله‌ی امام حسین - علیه السلام - روز دوم محرم به کربلا رسید.

^{۱۸} روضه‌های مرحوم کافی / ص ۵۸ / به نقل از کلمات الامام الحسین - علیه السلام - / الشيخ الشریفی / ص ۳۷۵

فرود آید یاران، سنگر این جاست-- مقدس سرزمین باور این جاست
عمود خیمه را اینک بکوبید-- که ما را وعده‌گاه داور این جاست

بیا خواهر! مهیا شو مهیا-- که وقت امتحان خواهر این جاست
خدا خواهد تو را انسان کامل-- که دانشگاه انسان پرور این جاست

همان جایی که گردد آب، نایاب-- برای عترت پیغمبر این جاست
همان جایی که بیند امّ لیلا-- به خون آغشته جسم اکبر این جاست

همان جایی که بارد بر سر ما-- سنان وتیر و سنگ و خنجر این جاست
همان جایی که افتد از دم تیغ-- دو دست از پیکر آب‌آور این جاست

همان جایی که با تیر سه‌شعبه-- شود پاره گلوی اصغر، این جاست
همان جایی که می‌بوسی گلویم-- به سوز دل به‌جای مادر، این جاست

همان جایی که جسم شش برادر-- به‌روی خاک بینی پرپر این جاست
همان جایی که جسمم را بگیری-- به‌سان جان شیرین، دربر، این جاست

همان جایی که از گهای خونین-- بگیری بوسه‌ی جان پرور این جاست

بنی هاشم آمدند دور محمل خانم زینب -سلام الله علیها- را گرفتند و محترمانه زینب -سلام الله علیها- را پیاده کردند. اُف بر تو ای روزگار! چند روزی بیشتر نگذشت همین زینب -سلام الله علیها-

خواست سوار محمل شود، هرچه نگاه کرد یک نفر نبود تا کمکش کند، مگر اجساد به خاک افتاده و سرهای بالای نی رفته. صدا زد: واحسیناه!^{۲۰}

... همه بگیم حسین... حسین... و سيعلم الّذین ظلموا ای منقلب ینقلبون...

نوحه‌ها:

سبک (۱):

بوی کرب و بلا رسیده بر مشامش --- چون رسیده به عرش، کلام و آن پیامش

ذکر لب یا حسین --- کن نظر نور عین

واحسینا (۴)

خاک کربلا را به روی چهره کشید --- اشک چشمان دخترش سکینه چکید

دل شده غرق خون --- در زمین جنون

واحسینا (۴)

زینبش خیمه زد درون کرب و بلا --- ظهر روز عطش به ناقه دارد نوا

کربلا کربلا --- می زند این ندا

واحسینا (۴)

سبک (۲):

دوباره، دوباره؛ شده ماه محرم --- دگر غرق عزایند؛ همه عالم و آدم (۲)

شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

رسیدند، رسیدند؛ به این دشت و بیابان --- بر این خاک بیفتد؛ تن پاک شهیدان (۲)

^{۲۰} روضه‌های مرحوم کافی / ص ۵۹ / به نقل از وفیات الأئمه / ص ۱۶۰

شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

ملائک، نمائید؛ همه نوحه سرائی --- عزیز دل زهرا؛ شده کرب و بلایی (۲)

شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

به زینب، بگوئید؛ که از من بکش دست --- که این لشکر کوفه؛ پی قتل حسین است (۲)

شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

سبک (۳):

ألا عقیله العشق پیاده شو ز محمل --- که برده از حسینت زمین کربلا دل

الا ای دل کربلایی --- به شور و غم نینوایی

بهشتت ، کربلا همین جاست --- تو اکنون زائر خدایی

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

به کربلا رسیدم به پا شود قیامت --- قرار من شهادت قرار تو اسارت

هلال ماه غم دمیده --- بلا را دل به جان خریده

همین جا وعده وصال است --- نوبت عاشقی رسیده

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

به کربلا رسیدم که نینوای عشق است --- جواب من به قالوا بلی ، بلای عشق است

سلام ای دهه اشک و آه --- سلام ای حال از غم تباه

سلام ای تیر و نیزه و سنگ --- سلام ای گودی قتلگاه

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

سبک (عشق یعنی...):

محشر کبری شده، خون جگر، زهرا شده--- کل ارض کربلا، ماه عاشورا شده
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
شیعیان زاری کنید، اشک غم جاری کنید--- هم بسوزید از جگر، هم عزاداری کنید
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
تسلیت ام البنین، گریه کن یا فاطمه--- دست عباست جدا، میشود در علقمه
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
عالم هستی پر از، بانگ وا ویلا شده--- ماه پرپر گشتن، لاله لیلا شده
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
خون در این مه جاری از، حلق اصغر میشود--- روی دست باغبان، غنچه پرپر میشود
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
ای محرم گریه کن، بر گل سرخ حسین--- پاره پاره پیکرش، میشود چون پیرهن
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین
در محرم شعله بر، باغ زهرا میزنند--- دختران را بر سر، نعش بابا میزنند
یا حسین ویا حسین یا حسین ویا حسین

سینه زنی واحد (سنگین):

زنگ اشتر ساز ماتم می زند-- شعله بر هستی عالم می زند
در صدای زنگ او ساز بلا ست-- صحبت از ماه غم و کرب و بلاست

هیچ می دانی که با رنج و محن-- از کدامین کربلا گویم سخن
گوش کن تا بابتی از آن وا کنم-- کربلای عشق را معنا کنم

کربلا یعنی تولا داشتن-- مهر حیدر عشق زهرا داشتن
کربلا یعنی تبری شدید-- از پلیدی های دوران و یزید

کربلا یعنی اطاعت از امام-- گه به حکم او نشستن گه قیام
کربلا یعنی که یار رهبری-- از حسین عصر خود فرمانبری

کربلا یعنی تحول در وجود-- جامه زهد و حیا را تار و پود
کربلا یعنی به حق واصل شدن-- یار حق و دشمن باطل شدن

کربلا یعنی بیا جانانه شو-- گرد شمع عشق حق پروانه شو
کربلا یعنی کتاب عشق حق-- از الف تا یای او سرمشق حق

کربلا یعنی که اُنسی با نماز-- روی بر درگاه رب بی نیاز
کربلا یعنی که خون، آب وضو-- با خدا بی واسطه در گفتگو

کربلا یعنی همیشه مکتبی-- تو حسینی، خواهر تو زینبی
کربلا یعنی سراپا جان شدن-- در منای عاشقی قربان شدن

کربلا یعنی سرو جان باختن-- پل به معراج شرافت ساختن

کربلا یعنی که عاشورای خون -- موسم انا الیه راجعون

کربلا یعنی گل احمر شدن -- روی دست باغبان پرپر شدن

کربلا یعنی هم آغوش اجل -- تلخی مرگش نکوتر از عسل

کربلا یعنی بهار تشنگی -- شعله بر دل از شرار تشنگی

کربلا یعنی چو گل افروختن -- پیش آب از تشنه کامی سوختن

کربلا یعنی که در دریای آب -- تشنه اما آب را کردن جواب

کربلا یعنی فغان و زمزمه -- خنجر و حنجر، نگاه فاطمه

کربلا یعنی که تیغ و جسم یار -- یک هزار و نهصد و پنجاه بار

کربلا یعنی قلم یعنی کتاب -- پیکر قرآن و زخم بی حساب

کربلا یعنی عطش یعنی شرار -- خیمه و طفلان در حال فرار

کربلا یعنی سراپا عشق و شور -- گه به نیزه گاه در کنج تنور

کربلا یعنی که نیلی روی ماه -- صورت طفلان و سیلی آه آه

کربلا یعنی که حق در سلسله -- پاسخ اشک غریبان هلهله

کربلا یعنی که آیات حکیم -- یک زن و هفتاد و دو داغ عظیم

زن مگو زهرای ثانی بود او -- در حسین خویش فانی بود او

یک شب بی نافله زینب نداشت -- غیر ذکر یا حسین بر لب نداشت

شور:

بسته شد از روز ازل دلم به گیسوی حسین --- الا همه حسینیا داره میاد بوی حسین
بوی حسین و کربلا برده قرار و تاب من --- جوونم و هر چی دارم پیش کشی ارباب من
جون می دارم تا بینم گنبد عباس و حسین --- آرزومه سینه زدن میون بین الحرمین
چی میشه که دل منم سنگ فرشای حرم بشه --- غبار صحنه سرمه دو دیده ترم بشه
زیارت تو یا حسین آرزوی دل همه --- خدا نصیب من کنه کرب و بلا و علقمه
پیچیده از غم حسین رنگ عزا در عالمین --- ذکر لب فرشته‌ها غریب مادر یا حسین
با خط زر نوشته‌ام بر تاج و تخت عالمین --- که یوسف کنعان بود غلام اربابم حسین

دو دمه:

فریاد یا محمدا زینب رسید به کربلا

مجلس دوم

بخش احکام (مجلس دوم)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که معتقد باشد که امام بآنچه در دست مردم است احتیاج دارد کافر است. بلکه مردم نیازمندند که امام (خمس و سهم و سایر وجوه را) از آنها بپذیرد، خدای عز و جل فرماید: «از اموال آنها زکاة بگیر تا آنها را بوسیله آن پاک و بی‌آلایش سازی- ۱۰۴ سوره ۹-»^{۲۱}.

مؤونه چیست؟

«مؤونه» به مخارجی گفته می‌شود که در زندگی، هزینه می‌گردد و شامل موارد ذیل است:

۱. هزینه‌های زندگی شخصی؛ مانند: خوراک و پوشاک، خانه مسکونی، وسایل زندگی، وسایل نقلیه، وسایل تحصیلی، رایانه، هزینه ازدواج و ...
 ۲. هدایا و بخشش‌ها؛ مانند: خیرات، صدقات، جوایز و ...
 ۳. مخارج سفر حج (واجب و مستحب)، سفر زیارت، گردش و تفریح؛
 ۴. حقوقی که بر عهده شخص است؛ مانند: دیه، غرامت و كفاره^{۲۲، ۲۳}.
- آیا به درآمد زنی که برای خود کسبی داشته و مخارج او را شوهر می‌دهد، خمس تعلق می‌گیرد؟
همه مراجع: آری، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را در نیازهای زندگی خرج کرده باشد، تنها باید خمس باقی مانده را بدهد.
(اینجا مبلغ گرامی تذکر دهد که همه افراد خانواده لازم است برای خود سال خمسی داشته باشند چه مثلا مرد خانه اهل خمس باشد یا نباشد)

آیا به پولی که در بانک سپرده گذاری شده و از درآمد (سود) آن ارتزاق می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

^{۲۱} أصول الكافی / ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۴۸۷

^{۲۲} (۱). العروة الوثقی، ج ۲، کتاب الخمس، م ۶۱.

^{۲۳} (۲). هزینه‌های زاید بر نیاز و شأن افراد، جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر بیشتر از این مقوله صرف کند؛ به گونه‌ای که در عرف اسراف شمرده شود، باید سر سال، خمس آنها را بپردازد.

آیات عظام امام، سیستانی، فاضل و مکارم: اگر پول سپرده گذاری از درآمد کسب باشد، خمس دارد. [اما در صورتی که] با پرداخت خمس (هر چند به صورت اقساط) نتواند زندگی خود را اداره کند، خمس ندارد.

آیات عظام بهجت، تبریزی و نوری: اگر از درآمد کسب باشد، آن مقدار از پول سپرده- که اداره زندگی به آن بستگی دارد- خمس ندارد؛ ولی به مقدار بیشتر از آن، خمس تعلق می گیرد.

آیات عظام خامنه‌ای، صافی و وحید: اگر پول سپرده گذاری از درآمد کسب باشد، خمس دارد و چنانچه نمی تواند با پرداخت خمس آن، امرار معاش کند، می تواند با حاکم شرع دستگردان نماید. تبصره ۱. به سود حاصل از آن، خمس تعلق می گیرد.

تبصره ۲. اگر پول سپرده گذاری از راه هدیه، جایزه و مانند آن به دست آمده باشد، حکم اصل را دارد (به خمس هدیه رجوع شود).

آیا سهامی که از سازمان بورس خریداری می کنیم، خمس دارد؟

همه مراجع: آری، سر سال باید خمس آن را بدهید؛ چون حکم سرمایه را دارد.

بخش اعتقادی - اخلاقی (مجلس دوم - خداوند متعال و رزق)

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

همه چیز دست خداست:

و اما اینکه فراخی و تنگی روزی به دست خداست و قرآن آن را به عنوان یک امر قطعی و مشهود برای انسان یاد می کند (اولم یروا) از این جهت است که رزقی که به دست انسان می رسد یا به دست می آورد، وجود آن متوقف بر هزاران هزار سبب و شرط است که تلاش آدمی به عنوان یک سبب به شمار می آید و عموم اسباب به خدای متعال منتهی می گردد. پس خداست که عطا می کند و منع می نماید و روزی را فراخ می کند یا تنگ می نماید.

امام علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود به فرزندشان امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «ثم جعل فی یدیک مفاتیح خزائن بما اذن لک فیه من مسألته، فمتی شئت استفتحت بالدعاء ابواب نعمته»

آنگاه خداوند کلیدهای خزینه های خود را در دو دست تو قرار داد، بدینگونه که به تو اجازه داد که از او مسألت نمایی، پس هر زمان بخواهی می توانی به وسیله دعا، درخواست کنی که درهای نعمت را به روی تو بگشاید.

میزان نیاز به روزی هم از خداست:

سلیمان بن عبدالملک است می گویند که به مکه آمده بود برای نهار. فقط برای خلیفه چندین مرغ بریان می کردند، زهر مار می کرد آخرش هم می گفت آه سیر نشدم.

روزی هنگام صبح از حمام آمده بود ناشتا کرده بود، گرسنگی به او فشار می آورد به آشپز گفت

خوراکی چه دارید؟ گفت برای ظهرتان سه گوسفند آماده است! گفت: تا ظهر اگر نخورم می میرم، فکری برای حالا بکن، آشپز رفت و دل و قلوه و روده گوسفندها را به سیخ کشید، روی آتش گذاشت، خودش بلند شد و داد کشید بیاورید که مردم، نپخته و داغ، نوشته اند که این بدبخت یکجا فشار گرسنگی و یک جا هم داغ بودن خوراک تا دست می گذاشت دستش می سوخت آستین جبه سلطنتی را پائین می کشید با آستین گوشت را می کند که دستش نسوزد، می گویند بعد از آنکه بنی امیه نابود شدند روزی هارون برای تماشا به خزینه اموی آمد جبه ای دید که آستین چرب است به این نشانه فهمید که جبه سلطنتی سلیمان بن عبدالملک مروان است، نظائر اینها در تاریخ بی شمار است.

باید یقین کنی سیری و سیرابی هم از خداست، یعنی تشنه ای آب که می خوری یقین بدان اگر خدا خواست آب رفع عطش می کند اگر خدا نخواست نه یک لیوان، صدها لیوان هم بخوری رفع عطش نمی شود، همچنین گرسنگی، خیال نکن خوراک سیر کننده است اگر خدا بخواهد از گلو پائین برود، در شکم هضم بشود، رفع گرسنگی خواهد شد والا اگر خدا نخواهد نمی شود.

فرزند- معلول

درزنجان بچه ای بود که دست نداشت و با شصت پا مینوشت. پدرش از جهت او بسیار دلگیر بود و می گفت من غصه این بچه را خیلی میخورم برای اینکه دست ندارد تا بوسیله آن تحصیل روزی خود را بنماید ناچار در امر معاش بارگردن برادرهایش خواهد بود.

از قضا، کاربه عکس شد او با همان بیدستی خطی یادگرفت در نهایت خوبی که در خط، استادش می شمردند. او در جای دست یکعضوی داشت شبیه بگردو. قلم را در بند آن که متصل ببازو بودند می کرد و مینوشت اما برادرانش دستشان بکسی بند نشد. لهذا در زیر کفالت او واقع شدند.

روزی حلال معین برای حرام خوران

از امام باقر علیه السلام روایت داریم که فرمودند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع فرمود: آگاه باشید که روح الامین به قلبم انداخت که هیچ انسانی نمی‌میرد مگر وقتی که رزقش را تا حد کمال خورده و دیگر در نزد خدا رزقی نداشته باشد. پس از خدا بترسید، و در راه به دست آوردن رزق منحرف نشوید؛ راه صواب را به دست گیرید، و دیر رسیدن بهره‌ای از رزق، شما را به نافرمانی خدا وا ندارد، برای این که خدای تعالی رزق حلال را بین خلقش تقسیم کرده و آن را به طور حرام تقسیم ننموده، و خلاصه آنچه را خدا تقسیم کرده رزق حلال است، نه حرام، پس هر کس از خدا پروا کند، و خویشتن‌داری نماید، رزقش از راه حلال خواهد رسید، و هر کس پرده حرمت خدا را پاره نموده، و رزقش را از غیر راه حلال بگیرد، رزق حلالش را به عنوان قصاص از او خواهند گرفت، در نتیجه همان مقداری را که باید از حلال می‌خورد از حرام خورده، و نه بیشتر، با این تفاوت که حساب آن را باید پس بدهد. (کافی، ج ۵، ص ۸۰، ح).

گنجشک کور:

مرحوم مجتهدی طهرانی نقل کردند که:

یکی از تجار تهران که کشاورزی هم داشت، روزی نزد آمد و گفت: تصمیم گرفته‌ام در مغازه را ببندم و کشاورزی را رها کنم و بازنشست بشوم. گفتم: چرا؟ گفت: چون که فهمیدم خدا رزاق است و احدی را بدون روزی نمیگذارد. نصیحتش کردم که این کار را نکن. چون تو سبب خیر هستی و عده زیادی به سبب زمین‌های کشاورزی و تجارت تو امرار معاش میکنند. حالا بگو ببینم چی شده که به رزاقیت الهی پی برده‌ای؟ گفت: یک روز رعیت‌ها خبر دادند که جناب ارباب، محصولات را درو و گندم‌ها را از کاه جدا کرده‌ایم و منتظریم شما تشریف بیارین و سهم ما را

تقسیم کنید. من هم رفتم و پشته های عظیمی از گندم ها را در جای جای زمین ها مشاهده کردم. جایی نشستیم و بساط چایی برپا شد تا به حساب و کتاب کارگراها رسیدگی کنم. کنار ما پشتهای از گندم بود. ناگهان دیدم یکی از این زنبورهای بزرگ قرمز آمد و یک دانه گندم برداشت و رفت. تعجب کردم. آخه زنبور را به گندم چه کار؟! مدتی گذشت. دوباره همان زنبور آمد و دانه های دیگر برداشت و رفت و این کار چندین بار تکرار شد. کنجکاو شدم و دنبال زنبور را گرفتم. داخل خرابه های شد. در دیوار خرابه، شکافی بود که زنبور وارد آن شد. نزدیک رفتم و وقتی خوب دقت کردم دیدم داخل شکاف، گنجشک کوری است که وقتی صدای زنبور را میشنود، دهانش را باز میکند و زنبور، دانه گندم را در دهان او میگذارد!

قال الله الحكيم: و ما من دابة إلا على الله رزقها: (رزق هر جنبندهای بر عهدهی خداست) هود-۶

معنی رزق بی حساب

رزق بی حساب یعنی چه؟

طبق تفسیر علامه طباطبایی (ره)، رزق به این دلیل «بغیر حساب» است که خداوند آن را در مقابل عوضی، عطا نمی کند و مرزوق طلبی از خدا ندارد. ایشان در معنای «و تَرَزُّقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران-۲۷) می فرمایند^{۲۴}: توصیف رزق به صفت بی حسابی، از این بابت است که رزق از ناحیه خدای تعالی بر طبق حال مرزوق صورت می گیرد، نه عوضی در آن هست، و مرزوق نه طلبی از خدا دارد و نه استحقاقی نسبت به رزق، آنچه مرزوقین دارند حاجت ذاتی و یا زبانی ایشان است، که هم ذاتشان ملک خدا است، و هم حاجت ذاتشان، و هم احتیاجاتی که به زبان درخواست

^{۲۴}. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۱۴

می کنند، پس داده خدا در مقابل چیزی از بندگان قرار نمی گیرد، و به همین جهت حسابی در رزق او نیست.

علامه طباطبایی، این احتمال را که «رزق بغیر حساب» به معنای «نا محدود» باشد را رد می کند و می فرمایند: بعضی احتمال داده اند این بی حسابی راجع به اندازه گیری رزق باشد و می خواهند بگویند: «رزق خدا نسبت به هر کس که او بخواهد نامحدود است»، اما این معنا با آیاتی که صریحا رزق را مقدر می داند نمی سازد، نظیر آیه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»؛ ما هر چیزی را با اندازه گیری آفریدیم. و آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ و هر کس از خدا پروا کند، خدا برایش راه نجاتی قرار داده، از راهی که خودش پیش بینی نکند روزیش می دهد، و هر که بر خدا توکل کند او وی را کافی است، که خدا به کار خود می رسد، و چگونه چنین نباشد با اینکه برای هر چیزی اندازه گیری دارد. پس رزق هر چند از خدای تعالی عطیه ای بدون عوض است، و لیکن در عین حال اندازه دارد، تا چه اندازه ای را خواسته باشد.

توجه به روزی دهنده:

از دانای پیری شنیدم در نصیحت به یکی از مریدان خود چنین می گفت: ای پسر به همان اندازه که دل انسان به رزق و روزی تعلق دارد، اگر به روزی دهنده تعلق داشت، مقام او از مقام فرشتگان بالاتر می رفت.

فراموشت نکرد ایزد در آن حال --- که بودی نطفه مدفوق و مدهوش

روانت داد و طبع و عقل و ادراک --- جمال و نطق و راء و فکرت و هوش

ده انگشت مرتب کرد بر کف --- دو بازویت مرکب ساخت بر دوش

کنون پنداری از ناچیز همت --- که خواهد کردنت روزی فراموش؟

(حکایت های گلستان)

(توضیحاتی از روزی رسانی خداوند متعال)^{۲۵}:

خداوند سبب ساز است:

بعضی رزق‌ها «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق / ۳) است. قرآن می‌گوید اگر شما تقوا داشته باشید از راهی که باور نمی‌کردید خدا یک چیزی قسمتتان می‌کند «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». آیه قرآن است کسی تقوا داشته باشد «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» یعنی از راهی که برنامه نریخته، از جایی که پیش بینی نمی‌کرده خدا یک چیزهایی قسمتش می‌کند. باور هم نمی‌کند که خدا یک همچین چیزی قسمتش کند. فقط باید تقوا داشت. کلید رزق دوتا است، یک کلید کار و تلاش، یک کلید ایمان و تقوا. هیچکدام هم کار همدیگر را نمی‌کند. کسی مریض شد حضرت موسی مریض شد نرفت دکتر، گفتند چرا دکتر نمی‌روی؟ گفت خدا مرض داده خدا هم خوب می‌کند. وحی شد که نه، همان کسی که مرض را خلق کرده دوا را هم خلق کرده، تو باید بروی دکتر، وظیفه تو دکتر است. حدیث داریم اگر کسی بنشیند در خانه و کار نکند دعایش مستجاب نمی‌شود.

دین که می‌گوید دعا کن. همان دین هم گفته برو سراغ کار، یعنی پس ما دو تا بال داریم. با این دو تا بال پرواز می‌کنیم. بال کار، بال تقوا. کار تنها کافی نیست. چون می‌بینیم افرادی همه جا کار می‌کنند هشتشان گرو نهشان است. تقوا تنها هم کافی نیست. چون خود قرآن گفته «فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ». باید بروید. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا»... بعضی راضی هستند، نه قانع‌اند، تو دلشان، یعنی حالا فعلاً، خیلی خوب چه خاکی بسر کنم می‌سازیم، ولی راضی‌اند یعنی خوشحال هم هست. بعضی حریص‌اند نسبت به رزق، بعضی شاکی‌اند، شکایت می‌کنند. بعضی سرکشند بعضی بخیل‌اند. بعضی با گذشتند. بعضی کتمان می‌کنند. خدا یک چیزی بهشان داد می‌خوره و لبش را پاک می‌کند. یعنی من نخورده‌ام. یعنی کتمان می‌کند. بعضی اظهار

^{۲۵}برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجة الإسلام والمسلمین قرآنی

می کنند، بعضی رزق را از خودشان می دانند. می گویند مخ من است. مدیریت، اقتصاد، تخصص من، قارون می گفتند، به قارون می گفتند به فقرا کمک کن. خدا بهت داده، می گفت خدا! خودم، مخ، مدیریت، علوم اقتصاد، «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص / ۷۸) یعنی علمی پهلوی من است. از آن تخصص استفاده کرده‌ام. ولی سلیمان می گفت هذا من فضل ربی. خدا داده. یکی می گوید عندی، یکی ربی، یکی نعمت‌ها را از خودش می داند یکی نعمت‌ها را از خدا می داند.

یکی کفران می ورزد. «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر / ۳). خلاصه‌اش وظیفه ما این است که ۱- کار نکنیم ۲- تقوا داشته باشیم. ۳- کسی دارد بهش حسد نورزیم ۴- اگر یک رزقی را نداریم فکر نکنیم خدا تفاوت قائل شده. این تفاوت‌ها یک حکمتی دارد و اگر خدا یک چیزی به او داده به من نداده عوضش یک چیزی به من داده به او نداده.

دعا، مخالف سنت‌های الهی نباشد. حضرت ابراهیم از خدا خواست که فقط به مؤمنان رزق دهد، «و ارزق أهله من الثمرات من آمن منهم» «۳» خداوند پاسخ فرمود: در نعمت‌های مادی تنگ نظر نباش، سنت الهی بر آن است که به همه‌ی مردم (اعم از مؤمن و کافر) رزق بدهد. «فَمَنْ كَفَرَ فَاْمْتَعَهُ»

افرادی هستند عمرشان می گذرد، دو رکعت نماز با توجه نمی خوانند. عبادت هم رزق است، اما این که می گویند «لمن یشاء» یعنی خدا برای کی‌ها می خواهد؟

مراد از روزی بی حساب چیست که خداوند به برخی افراد وعده داده است؟

پاسخ: مراد از روزی بی حسابی که خداوند می فرماید: «تزرُق من تشاء بغير حساب» «۱» آن است که این رزق و روزی براساس محاسبات شما نیست، نه آنکه حساب آن را خدا نمی داند.

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ

می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

«مقالید» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، «فاحیی به الارض» (۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «اسئلک باسمک الذی اذا دُعیت به علی مغالِق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوندا! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

خداوند ضامن روزی است:

۱- اینکه رزق مردم را بدهم «و ما من دابَّه فی الارضِ اِلاَّ علی الله رزقها و یعلمُ مستقرَّها و مستودعها کُلُّ فی کتابِ مبین» (هود/ ۶) خدا قول داده که به افراد رزق برساند. حتی به موجوداتی که دست و پا ندارند و کم دست و پا هستند رزق می‌رساند. «و کائین من دابَّه لا تحمِلُ رزقها الله یرزقها و ایاکم و هو السَّمیعُ العَلیمُ» (عنکبوت/ ۶۰) گاهی جنبنده‌ها خودشان دست و پا ندارند اما خدا رزق آنها را می‌دهد، مثل بچه‌ای که تازه به دنیا می‌آید خدا ضامن رزق است. بچه‌ای که به دنیا می‌آید فقط مکیدن بلد است. شیری که رزق است، غذایی است که همه ویتامین‌ها در آن هست. خدا به سگ‌های ولگرد روزی می‌دهد. خدا به سوسک‌های در سوراخ روزی می‌دهد خیلی زشت است که می‌گوید اگر دروغ نگویم پس از کجا بخورم، «الله یرزقها» خدا می‌رساند.

در همه جا زرنگی کارساز نیست، روایت داریم، «کم من مُتعبِ نفسه مُقترِ علیه و مُقتصدِ فی الطَّلبِ قد ساعدته المقادیر» (کافی/ ج ۵ / ص ۸۱) بسیاری از آدم‌هایی که زرنگی می‌کنند هشتشان گرو

نهشان است و بسیاری از افرادی که تیزی و زرنگی ندارند زندگیشان مرفه است. من در عمرم یک شب نان گدایی خوردم، و آن شبی بود که پنجاه تا نان روی دستم بود. بیست سالم بود طلبه نجف بودم. می‌خواستم به مکه بروم، چون با ماشین می‌خواستیم برویم و نه روز در راه بودیم به ما گفتند: سی چهل تا نان پزید و خشک کنید و در گونی بگذارید. نانوا هم چهل پنجاه تا نان پخت و در دستمان گذاشتیم. بعد گفتم آقا یک نان هم بده امشب بخوریم، بعد از اینکه اینطوری گفتم از گفتن خودم پشیمان شدم، رفتم در اتاق خشک کنم اتاق کوچک بود همه را پهن کردم و رفتم اتاق بغلی یکی دو ساعت بعد رفتم دیدم سفره نان نیست. رفتم برنج بپزم دیدم روغن ندارم رفتم بخوابم دیدم گرسنه هستم، رفتم دیدم همه حجره‌ها خاموش است، طلبه‌ها خواب هستند، فقط سه تا حجره روشن بود، رفتم گفتم آقا شما توی سفره‌تان نان دارید، گفت نه، خلاصه چند تا حجره گدایی کردم، باز هم سیر نشدم، نهنگ در اقیانوس حیوان‌های دریا را می‌گیرد و می‌خورد. آشغال‌ها و جرم‌هایش می‌رود لای دندان‌ش، می‌خواد مسواک کند، نهنگ دهانش را باز می‌کند پرنده‌ای در هوا است اندازه کبوتر دو تا شاخ دارد، این پرنده در دهان نهنگ می‌نشیند و آشغال‌های دهان نهنگ را می‌خورد. خداوند رزق پرنده را لای دندان نهنگ در اقیانوس قرار داده آن وقت ما می‌گوئیم اگر ظهر مغازه را ببندیم مشتری می‌رود.

پدر من پنجاه سال در بازار کاشان، وقت نماز مغازه‌اش رابست مگر ما گرسنگی خوردیم یازده تا بچه هم داشت. همه آنها هم سیر شدند.

حیف خدایی که روزی پرنده را لا بلای دندان پرنده قرار می‌دهد آن وقت شما... در شکم مادر چه کسی به یاد ما بود، فقط خدا یاد ما بود. کجا خدا ما را رها کرده که ما شک می‌کنیم.

بخش مداحی و سرایش (مجلس دوم - حضرت حرّ بن یزید ریاحی (رحمه الله))

روایت:

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که:

امام حسین (علیه السلام) در سنّ کودکی بر رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- وارد شد. رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- او را در آغوش گرفت و زیر گلوی او را بوسید و بی اختیار اشک از چشمان مبارکش جاری شد. حسین (علیه السلام) پرسید: یا جدّاه! چرا گریه می کنی؟ حضرت فرمود: چگونه نگریم در حالی که جای شمشیرهای دشمنان را می بوسم؟! امام مجتبی (علیه السلام) عرض کرد: آیا من هم کشته می شوم؟ فرمود: بلی؛ به خدا تو و برادرت و پدرت کشته می شوید.

حسین (علیه السلام) پرسید: آیا قبرهای ما از هم دور خواهد بود؟ حضرت فرمود: آری؛ حسین (علیه السلام) پرسید: پس چه کسی به زیارت ما می آید؟ حضرت فرمود: زیارت نمی کند مرا و پدرت و برادرت و تو را، مگر صدیقان امت من.^{۲۶}

حکایت:

مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت -رحمت الله علیه- می فرمودند: نقل کردند: یک بت پرستی بوده که در دهه ی عاشورا نذری داشته است که باید این دهه را مهمانی بدهد و برای سیدالشهداء عزاداری کند؛ برای همین، یک طبقه ای را به مسلمانها منحصر می کرد و می گفت: هر جوری که خودتان می خواهید، اطعام کنید. این طبقه، تماماً در دست شماست. این هم پول؛ دیگر به ما کاری نداشته باشید. ما هم به شما کاری نداریم.

^{۲۶} منتهی الآمال / ج ۱ / ص ۵۴۸

ظاهراً در هر سالی ۱۰۰ هزار روپیه خرج این مطلب می‌کرد. در یک سالی رفقاییش آمدند و گفتند: این مبلغ زیاد است. شما مثلاً این [پول] را نصف بکن. (۱۰۰ هزار روپیه در آن زمان زیاد بوده که این‌ها گفته‌اند نصف بکن.)

در همین موقع که می‌گفت چه بکنم، یک کارخانه‌ای درست می‌کرده و برای افتتاح کارخانه رفته بود. هنگامی که آن‌جا را تماشا می‌کرده، لباسش به چرخی که در کارخانه به کار آورده بودند، گیر می‌کند و داخل آهن‌ها می‌رود. به حسب ظاهر، کارش تمام شده بود؛ [و مرگش حتمی بود] اما می‌بیند یک کسی از داخل این بت‌پرست را گرفت و بیرون انداخت... وقتی به او رسیدند، بی‌حال بود. بعد که به حال آمد، گفت: «۲۰۰ هزار روپیه!». گفتند: چه شد؟

گفت: من که در چرخ کارخانه افتادم، یک کسی آمد مرا گرفت و بیرون انداخت. گفتم: آقا! تو که هستی؟ گفت: من همان هستم که ۱۰۰ هزار روپیه برای عزاداری من خرج می‌کنی. وقتی که به هوش آمدم، داد زدم که ۲۰۰ هزار روپیه باید بدهم.

البته شکی نیست. یقین داریم که اگر [کسی] بت‌پرست هم باشد، یک توفیقی که مسلمان شود [شاید بیابد] و اگر نشد، تخفیفی در عذاب به آن‌ها داده می‌شود. همه که در جهنم در یک رتبه نیستند. طبقاتی [گوناگون] داریم. بعضی از بعضی دیگر متنفرند که خدا می‌داند چه تنفری دارند و می‌گویند: خدا نکند ما پهلوی آن‌ها برویم؛ چون عذاب آن‌ها در آن طبقه نسبت به طبقه‌ی پایین‌تر رحمت است.^{۲۷}

روضه‌ی حضرت حرّ بن یزید ریاحی (رضی الله عنه):

یکی از کسانی که توفیق توبه و بازگشت به راه حق را پیدا کرد «حرّ بن یزید ریاحی» است. حرّ، دشمن امام حسین (رضی الله عنه) بود. اولین کسی که راه را بر امام حسین (رضی الله عنه) بست، حرّ بود. امام حسین (رضی الله عنه) خطاب به حرّ فرمود: «تکلّتک أمک ما تُرید؛ مادرت به عزایت بنشیند! از ما چه می‌

^{۲۷} آینه‌ی حقیقت/ ص ۳۶ به نقل از گوهرهای حکیمانه/ ص ۶۳

خواهی؟» خُر گفت: اگر کس دیگری غیر از تو نام مادر مرا می‌برد، البته متعرض مادر او می‌شدم و جواب او را به همین صورت می‌دادم - هر که می‌خواست باشد - اما در حق مادر تو به غیر از تعظیم و تکریم نمی‌توانم چیزی بر زبان جاری کنم.^{۲۸} [بعضی می‌گویند شاید به خاطر همین ادبی که به خرج داد، خداوند او را هدایت کرد].

... بعد از آن که صدای یاری طلبی امام حسین (علیه السلام) بلند شد که: "آیا فریادرسی هست که برای خدا ما را یاری دهد؟ آیا مدافعی هست که دشمنان را از حرم رسول خدا صلوات الله علیه و آله - دور سازد؟"، خُر، پیش عمر سعد آمد و گفت: آیا قصد داری با حسین بجنگی؟ عمر گفت: آری؛ به - خدا قسم می‌خواهم جنگی کنم که کم‌ترین اثرش آن باشد که سرها از بدن‌ها جدا و دست‌ها از پیکرها جدا گردد.

خُر از شنیدن این حرف‌ها از یاران خود فاصله گرفت و درحالی که بدنش می‌لرزید، به گوشه‌ای رفت. مهاجر بن اوس به او گفت: ای خُر! کار تو مرا به شک انداخته است. اگر از من می‌پرسیدند که شجاع‌ترین مرد کوفه کیست، هرگز از تو تجاوز نمی‌کردم و فرد دیگری را نمی‌گفتم؛ پس چرا به خود می‌لرزی؟

خُر در جواب گفت: «به خدا قسم خودم را میان بهشت و جهنم، مخیر می‌بینم؛ ولی به خدا قسم چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم اگرچه بدنم پاره پاره شود و سوزانده شوم». پس بر اسب خود نهیب زد و به قصد خیمه‌گاه حسین (علیه السلام) حرکت کرد؛ درحالی که دو دست خود را بر سر گذاشته بود و می‌گفت: خدایا! به سوی تو اِنابه می‌کنم. توبه‌ی مرا بپذیر؛ چون من، دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبرت را ترسانده‌ام.

**بی‌پناهم من و سوی تو پناه آوردم -- به امید گرمت عذر گناه آوردم
یا رب از لطف، پناهم ده و عذرم بپذیر -- حال چون روی به سوی تو اِله آوردم**

^{۲۸} منتهی الامال / شیخ عباس قمی / ج ۱ / ص ۶۱۵

آمد محضر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و عرضه داشت: جانم فدای تو باد! من آن کسی هستم که بر تو سخت گرفتم و نگذاشتم به مدینه برگردی. گمان نمی‌کردم این مردم کار را به این جا بکشانند. حالا توبه می‌کنم و به سوی خدا برمی‌گردم. آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود: آری؛ خداوند توبه‌ی تو را قبول خواهد کرد. پیاده شو! حُر گفت: سواره در راه تو بجنگم بهتر است از پیاده شدن؛ زیرا بالاخره از اسب سرنگون خواهم شد و چون من اولین کسی بودم که راه را بر تو بستم، اجازه بده تا اولین کسی باشم که [در این ساعت] در راه تو کشته می‌شود. شاید از کسانی شوم که در روز قیامت با جدّت، محمد - صلوات الله علیه و آله - مصافحه می‌کنند.

بعد از آن، حسین (علیه السلام) به او اجازه داد. حُر، شروع به جنگیدن کرد و جنگ نمایانی از خود نشان داد و به طوری که عده‌ای از شجاعان و دلیران دشمن را به خاک هلاکت انداخت و خودش بعد از لحظاتی به شهادت رسید. بدن او را نزد امام حسین (علیه السلام) بردند. آن حضرت خاک‌ها را از چهره‌ی حُر پاک می‌کرد و می‌فرمود: «تو آزادمردی؛ آن‌چنان که مادرت تو را «حُر» نام نهاد و تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای». ^{۲۹} ... ألا لعنه الله علی القوم الظالمین.

من همان حرّ گنه‌کار توام -- گرچه خود حُرّم، گرفتار توام
جرم من افزون ز جرم عالم است -- لیک پیش کوه عفو تو، کم است
ای تمام عالم و آدم فدات! -- یاد دارم مانده در گوشم صدات
راست گفתי راست بر عبدِ دَرّت: -- "حرّ! بگرید بر عزایت مادرت"
حال، رو کردم به سوی این حرم -- تا بگرید در عزایم مادرم
بس که سوز از پرده‌ی دل ساز کرد -- شه، در رحمت به رویش باز کرد:
تو از اول حرّ ما بودی، بیا! -- راه گم کردی، کجا بودی؟ بیا!

این که گردیدی به عشق ما اسیر--مادرم فرمود: دستش را بگیر

شعر ۲:

ای امید ناامیدان! --- سید جمع شهیدان
خُرْم و آزادهام من --- دل به مولا دادهام من
یا حسین تا زنده هستم --- از تو من شرمنده هستم
آتشم خاکسترم کن --- جان نثارِ اکبرم کن
ای به دامان تو دستم! --- بر سر راهت نشستم
بی پناهم، بی پناهم --- کن نگاهم، کن نگاهم
منفعل نزد رسولم --- جان زهرا کن قبولم

نوحه ها:

سبک (۱):

بده اذنم که من راهی میدان شوم --- آرزو می کنم که از شهیدان شوم
در همین کربلا --- در رکاب شما
ای حسین جان (۲)

تنِ این کودکان ز غصه لرزیده بود --- دخترت از سپاه من هراسیده بود
در میان گناه --- عمر من شد تباه
ای حسین جان (۲)

به من رو سیاه تو از کرم سر زدی --- دمِ آخر برای دیدنم آمدی
من فدای توأم --- خاک پای توأم

ای حسین جان (۲)

سبک (۲):

به درگاهِ تو مولا؛ منم سائلِ مضطر --- به غیر از تو دگر من؛ ندارم کسِ دیگر (۲)

سراسر غم و آهم --- ببخشا تو گناهم

حسین جانم حسین جان (۲)

تو مولا ، تو آقا؛ منم حرّ پشیمان --- مرا می شود آیا؛ ببخشی تو حسین جان (۲)

من و اشک خجالت --- تو و لطف و عنایت

حسین جانم حسین جان (۲)

بگوئید ، به زینب؛ که شرمنده ترینم --- فدایی حسین و؛ گلِ ام بنینم (۲)

اگر غرقِ گناهم --- به امیدِ نگاهم

حسین جانم حسین جان (۲)

بیا و نظری کن؛ به این بندهٔ عاصی --- که دیگر شده غرق؛ لجنزارِ معاصی (۲)

به پای تو فتادم --- بده اذن جهادم

حسین جانم حسین جان (۲)

الهی ، نبیند؛ کسی پا زدنش را --- حسین آمده پیشش؛ بغل کرده تنش را (۲)

دگر شسته ز جان دست --- فدایی حسین است

حسین جانم حسین جان (۲)

سبک (۳):

حرّ پشیمان منم که روسیاه آدمم --- بین که با حجمی از جرم و گناه آدمم
آدمم تا فدایم کنی --- عاشق سر جدایم کنی
آدمم تا که از مرحمت --- لحظه ای تو دعایم کنی
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

وا شده قفل دلم به لطف دستان تو --- مهر تو در جان من ، جان من از آن تو
لطف تو شامل من شده --- شهادت حاصل من شده
نه شمشیر ، بلکه غمناله --- اصغرت قاتل من شده
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

آمده ام سر دهم آمده ام جان دهم --- آمده ام تا که جان در بر جانان دهم
خسته ام دیگر از زندگی --- قاتلم شده شرمندگی
شکر حق ، که امیرم حسین --- داده بر من پناهندگی
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

سینه زنی واحد (سنگین):

تشنه بودم تشنه آبم داده‌ای -- گل طلب کردم گلابم داده‌ای
من خطا کردم عطا کردی به من -- من گنه کارم ثوابم داده‌ای

با خجالت بر تو آوردم سلام -- تو به آقایی جوابم داده‌ای
راهی صحرای ظلمت بوده‌ام -- تو عبور از آفتابم داده‌ای

در حریم حرمت «یا لیتنی» -- فرصت «کنت ترابم» داده‌ای
راه بستم بر روی طفلان تو -- راه در «یوم الحسابم» داده‌ای

شور:

حسین من محبتت توی دلم خیمه زده
به عشق تو توی چشمم ابرای غم خیمه زده

بچه بودم که با غم و مهرشما بزرگ شدم
مثل تموم عاشقا تو هیئتاً بزرگ شدم

یادم میاد که مادرم اسم تو رو یادم می داد
لباس سیاه تنم می کرد دلم رو دست غم می داد
دلم می سوخت و آب می شد با شمع سقا خونه ها
وقتی که سیراب می شدم سلام می دادم به شما

با دسته ها راهی شدم پا به پای عزادارات
علم به دوش ، هزار دفعه از ته دل زدم صدات

رنگ شب قدر خداست لباسِ مشکِ عزات
دلش سفید و روشنه هر کی سیاه پوشه برات

به حسرت زیارتت مونده همیشه دل من
تا اسم کربلا میاد هوایی میشه دل من

تا بوی سیب می پیچه تو بهشت کربلای تو
گل میکنه تو سینه هر آدمی هوای تو

سعی تو بین الحرمین حسرت مروه و صفاست
بین دو تا بهشت بودن چه با صفاست چه با صفاست

می گن که مادرت میاد به مجلس عزای تو
می خره هر کسی رو که گریه کنه برای تو

برای کربلای تو همش بهونه می گیرم
از تو اگه جدا بشم یقین بدون که می میرم

شکر خدا تقدیرمو خدا چنین رقم زده
که از همه جا آقا جون جز پیش تو قلم زده

روز قیامت که باز پیش تو زانو می زنم
برای دیدنت حسین پیش خدا رو می زنم

مجلس سوم

بخش احکام (مجلس سوم)

اگر شریک من، خمس سهم و سرمایه خود را ندهد، تکلیفم چیست؟ آیا ادامه شرکت با او جایز است؟
همه مراجع (به جز تبریزی و سیستانی): هیچ کدام نمی‌توانید در آن تصرف کنید و ادامه شرکت با او جایز نیست؛ مگر آنکه از حاکم شرع اجازه بگیرید.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: اگر شما خمس سهم و درآمد خود را بدهید، می‌توانید در سرمایه مشترک تصرف کنید.

اگر چیزی به انسان هدیه یا جایزه بدهند، آیا باید خمس آن را پرداخت؟

آیات عظام امام، خامنه‌ای و نوری: هدیه، خمس ندارد.

آیات عظام بهجت، فاضل و مکارم: چنانچه تا سر سال خمسی زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب، باید خمس آن را بدهد.

آیات عظام تبریزی و وحید: چنانچه مقدار آن زیاد و قابل توجه باشد و از مخارج سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

آیات عظام سیستانی و صافی: چنانچه تا سر سال خمسی زیاد بیاید، خمس دارد.

آیا به پولی که برای خرید وسایل ضروری زندگی ذخیره می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

آیات عظام امام، تبریزی، سیستانی، مکارم و وحید: چنانچه سال خمسی از آن بگذرد، خمس دارد.

آیه‌الله بهجت: اگر بدون پس‌انداز کردن، نمی‌توانند وسایل مورد نیاز خود را در آینده تهیه کنند؛ چنانچه پس‌انداز کوتاه مدت (مثلاً تا سه سال) باشد، خمس ندارد.

آیات عظام فاضل و نوری: اگر بدون پس‌انداز کردن، نمی‌توانند وسایل مورد نیاز خود را در آینده تهیه کنند، خمس ندارد.

آیه‌الله خامنه‌ای: اگر برای تهیه وسایل مورد نیاز در آینده نزدیک (مثلاً تا سه ماه پس از سال خمسی)

پس انداز شده باشد و با پرداخت خمس آن نتواند آنها را تهیه کند، خمس ندارد.

آیه‌الله صافی: اگر هم اکنون به آن وسیله نیاز دارد و تهیه آن بدون پس انداز در مدت چند سال ممکن نباشد، خمس ندارد.

تبصره. چنانچه در آینده با پس انداز خود، لوازم مورد نیاز خویش را تهیه نکند، باید خمس آن را بدهد.

آیا به پولی که جهت گرفتن وام مسکن، در بانک گذاشته می‌شود و چندین سال از آن می‌گذرد، خمس تعلق می‌گیرد؟

آیات عظام امام، تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی، مکارم و وحید: آری، خمس دارد.

آیات عظام بهجت، فاضل و نوری: اگر برای تهیه خانه مورد نیاز، راهی جز این ندارد، به پول پس انداز شده خمس تعلق نمی‌گیرد.

آیه‌الله صافی: اگر خانه مسکونی در حال حاضر مورد نیاز او و در شأنش باشد و راهی جز طریق یاد شده ندارد، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد.

تبصره. بنا بر نظر مراجعی که معتقدند پول مزبور خمس ندارد؛ چنانچه در آینده، صرف خرید منزل نشود، خمس آن را باید بدهد.

بخش اعتقادی- اخلاقی (مجلس سوم- آزمایش و روزی)

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

«وَإِذَا أذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (روم- آیات ۳۶ و ۳۷)

هرگاه رحمتی را به این مردم بچشانیم به آن شاد می گردند و اگر به واسطه کردار بدشان بدی به آنها برسد در آن ناامید می شوند، آیا نمی دانند که خداوند است که گشاده می کند روزی را برای هر که بخواهد و تنگ می گیرد، در این کار خدا، نشانه هایی است برای گروهی که ایمان می آورند .

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه اول می نویسد: «مراد این است که مردم نسبت به نعمت یا نعمتی که به آنها می رسد سطحی نگرند، هرگاه نعمتی را یافتند به آن شاد می گردند، بدون اینکه بدانند آن نعمت با اراده حق تعالی به آنها رسیده و اگر مصیبتی به آنها وارد شود ناامید می گردند، گویا نمی دانند که مصیبت نیز به اذن پروردگار به انسان می رسد و اگر او اذن ندهد مصیبتی بر انسان وارد نمی شود.

همچنین در ذیل آیه دوم می فرمایند: این آیه، خطای انسان را در مبادرت به شادی و ناامیدی را هنگام چشیدن رحمت و برخورد با مصیبت بیان می کند، زیرا انسان فکر می کند وسعت روزی و یا تنگی آن به دست اوست و هرگاه وسعت در روزی برای او پیدا شده همواره هست و از این جهت شاد می گردد، و اگر تنگی معیشت پیش آمد نیز همواره گرفتار آن است و از این رو ناامید می گردد ولی اگر بداند که وسعت و تنگی روزی تابع مشیت الهی است و برای هر دو امکان زوال هست، نه موجبی برای شادی او و نه علتی برای ناامیدی او خواهد بود.

گوشمالی خدا:

یک جوانی به یک دختر که داشت می‌رفت، نگاه می‌کرد. همانطور که به دختر خیره شده بود دنبالش راه افتاد. بعد همانطور که نگاهش می‌کرد، به دیوار خورد و یک مقدار خاک و کلوخ به صورتش خورد و صورتش خراشیده شد و خون آمد. دید خون آمد گفت: ما شانس نداریم، برگشت. همان طور که برمی‌گشت، در راه امام صادق را دید. گفت چه شده است؟ گفت: قصه این است. امام صادق فرمود: خدا دوستت داشته که زود وسط راه گوش مالیت داده است. اگر خدا دوستت نداشت می‌رفتی تا به گناه بیفتی. پس بدان که خدا دوستت دارد.

اصل استدراج:

گاهی وقت‌ها که می‌خواهیم کسی را اذیت کنیم، به او پول می‌دهیم که او را اذیت کنیم. شما راحت خوابیدی. من می‌آیم می‌گویم: احمد آقا من دوست دارم (فلان میلیون) به شما بدهم. همین که گفتم می‌خواهم این پول را به تو بدهم، امشب خواب را از تو گرفتم. دائم به این فکر می‌کنی که با آن پول چه کار کنی. یک قواره زمین بخرم. با آن داماد شوم. شرکت باز کنم .

همین تو را زجرکش می‌کند. آخر هم صبح به تو نمی‌دهم. قرآن می‌گوید: اگر بخواهیم بعضی‌ها را بسوزانیم، به او پول می‌دهیم. آیه‌اش هم این است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (توبه/۵۵) (فقط خدا اراده کرده است که این‌ها را عذاب دهد) به بعضی پول می‌دهیم ولی نه به دلیل اینکه دوستش داریم. خدا می‌خواهد این‌ها را بسوزاند به آنها پول می‌دهد. پس داده‌ها دلیل بر لطف خدا نیست.

رزق بقدر کفاف:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همراهان در بیابان به شتربانی گذشتند، مقداری شتر از او تقاضا کردند. در پاسخ گفت: آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در

ظرف دوشیده ایم برای شامگاه آنان است.

پیامبر دعا کردند و فرمودند: خدایا مال و فرزندان این مرد را زیاد کن! از آنجا گذشتند و در راه با ساربان دیگری برخوردند، از او درخواست شیر کردند، ساربان شتران را دوشید، و همه را در میان ظرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نمود و عرض کرد: فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه دهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خویش را بلند کرده و گفتند: خداوندا به اندازه کفایت رزق به این ساربان عنایت کن.

همراهان عرض کردند: یا رسول الله! آنکه در خواست شما را رد کرد برایش دعائی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم، ولی برای کسیکه حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی - رزق کفاف - خواستید که ما دوست نداریم!

فرمود: مقدار کمی که کافی باشد در زندگی بهتر از ثروت زیاد است که انسان را بنخود مشغول کند بعد این دعا را کردند: خدایا به محمد به آل محمد به مقدار کفایت رزق لطف فرما. (کتاب یکصد موضوع - پانصد داستان)

(توضیحاتی از رابطه آزمایش و روزی)^{۳۰}

خداوند می فرماید: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (شوری / ۲۷) خداوند به کسی هرکه و هرچه می خواهد بهش بدهد، گردن کلفتی می کنند، یعنی اگر مردم خواسته باشند به اونجا که می خواهند برسند، برسند می شود جنگل، همه به هم می پزند. آیه اش را می خوانم. «لَوْ» یعنی اگر، «و»

^{۳۰} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجه الإسلام والمسلمین قرآنی

لَوْ بَسَطَ اللَّهُ، «بَسَطَ» یعنی گشایش «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ»، اگر خداوند رزق را گشایش بدهد، «لِعِبَادِهِ»، اگر برای بندگانش توسعه بدهد، «لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»، تجاوز می‌کنند.

وقتی رزق کم شد نباید به حرام افتاد:

حضرت محمد ﷺ: «وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (کافی / ج ۵ / ص ۸۰). اگر رزق کم شد به گناه نیفتید. امتحان است. با زندگی حداقل صبر کنید، ولی دستپاچه نشوید. برای اینکه آدم دنبال کار برود و زرنگ باشد روایاتی داریم. اما آیانی که در قرآن داریم می‌گوید دنبال نان بروید: «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا».

یک داستان عبرت آموز:

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت یکی از مؤمنین اهل صفه (آنها که کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد بسیار در فقر و ناداری بسر می‌برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هرگز نمازش ترک نمی‌شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی او را می‌دید، دلش به حال او می‌سوخت و نگاه دلسوزانه به او می‌کرد، غریبی و تهیدستی او رسول خدا صلی الله علیه و آله را سخت ناراحت می‌کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی بدستم برسد، تو را بی‌نیاز می‌کنم.

مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد.

خداوند وقتی که رسولش را این‌گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا

صلی الله علیه و آله خداوند اندوه ترا به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی نیاز گردد. پیامبر علیه السلام فرمود: آری.

جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد، دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟ سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را بدست بیاور. او آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند بعد از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«قم فاطلب الرزق فقد کنت بحالک مغتماً یا سعد»

«برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.»

سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد، به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می خرید سود فراوان می کرد، دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید، و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید.

کم کم رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده ولی هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود:

«یا سَعْدُ شَغَلْتِكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»

«ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشت.»

او در پاسخ چنین توجیه می کرد و می گفت:

«ما اصنع؟ اضیع مالی، هذا رجل قد بعته فترید ان استوفی منه و هذا رجل قد اشتریت منه فارید ان اوفیه»

«چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته‌ام، می‌خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده‌ام می‌خواهم قیمتش را بپردازم. (آیا با این وضع می‌توانم در نماز شرکت کنم؟).»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می‌برد.

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت، کدامیک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اول یعنی حالت فقر و تهیدستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری؟ یا حالت دوم او را که بی نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حالت اولی او را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد. جبرئیل گفت:

«إِنَّ حَبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ»

«دل بستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده‌ی آخرت است.»

آنگاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول بر می‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: آیا نمی‌خواهی دو درهم مرا بدهی؟

سعد گفت: بجای آن دویست درهم می‌دهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همان دو درهم مرا بده، سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم‌کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.

این داستان هشدار است برای آنان که دل به دنیا سپرده‌اند و کم‌کم از امور آخرت بریده‌اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می‌شوند!

بخش مداحی و سرایش (مجلس سوم - حضرت عبدالله بن الحسن علیه السلام)

روایت:

از جود و سخای امام حسین علیه السلام روایت شده که:

مرد عربی به مدینه آمد و پرسید: کریم‌ترین مردم کیست؟ گفتند: حسین بن علی علیه السلام؛ پس دنبال آن حضرت گشت تا داخل مسجد شد. دید که آن حضرت به نماز ایستاده؛ پس چند بیت شعر در مدح و سخاوت آن حضرت خواند. وقتی حضرت نمازش به پایان رسید، فرمود که: ای قنبر! آیا از مال حجاز چیزی مانده است؟ عرض کرد: بلی؛ ۴ هزار دینار. فرمود: پول‌ها را حاضر کن؛ چرا که مردی که بحق از ما به تصرف در آن است، آمده است؛ پس حضرت به خانه رفت و عبای خود را که از بُرد بود، از تن بیرون آورد و پول‌ها را در آن ریخت و پشت در ایستاد و از شرم روی اعرابی از کمی پول‌ها، از شکاف در دست خود را بیرون کرد و آن‌ها را به اعرابی عطا کرد و چند بیت شعر در عذرخواهی از اعرابی خواند. اعرابی پول‌ها را گرفت و سخت گریه کرد. حضرت فرمود: ای اعرابی! گویا عطای ما را کم شمردی که گریه می‌کنی. عرض کرد: برای این گریه می‌کنم که دست با این جود و سخا چگونه در میان خاک خواهد رفت.^{۳۱}

حکایت:

فرزند علامه‌ی امینی قلّس سرّه - آقای دکتر محمد هادی امینی می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی علامه امینی نجفی، پدر بزرگوارم و مؤلف کتاب الغدیر، یعنی در سال ۱۳۹۴ هجری قمری، شب جمعه‌ای قبل از اذان صبح، وی را در

^{۳۱} منتهی الامال / ج ۱ / ص ۵۳۱

خواب دیدم. او را شاد و خرسند یافتم! جلو رفتم و پس از سلام و دست‌بوسی عرض کردم: پدرجان! در آن‌جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

گفتند: چه می‌گویی؟ مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آن‌جا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؟ کتاب‌الغدیر یا سایر تألیفات یا تأسیس و بنیاد کتاب‌خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)؟

برای مرتبه‌دیگر پاسخ دادند: نمی‌دانم چه می‌گویی. قدری واضح‌تر و روشن‌تر بگو! من باز سوال را پرسیدم. مرحوم علامه امینی درنگ و تأملی نمودند و سپس فرمودند: فقط زیارت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام).

عرض کردم: شما می‌دانید که اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است. [این قضیه برای چندین سال گذشته است] و راه کربلا بسته شده است، چه کنم؟ فرمود: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) بر پا می‌شود، شرکت کن که ثواب زیارت امام حسین (علیه‌السلام) را به تو می‌دهند؛

سپس فرمودند: پسر جان! در گذشته بارها تو را یادآور ساختم و اکنون نیز به تو توصیه می‌کنم که زیارت عاشورا را هیچ‌وقت و به هیچ‌عنوان ترک و فراموش مکن! مرتباً زیارت عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت در دنیا و آخرت تو می‌باشد و امید دعا دارم فرزندم!^{۳۲}

روضه‌ی حضرت عبدالله بن الحسن (علیه‌السلام):

رها کنید زین خیام تا بروم --- دو بال خویش گشوده سوی خدا بروم
عموی من که به چنگال خصم افتاده --- دگر چه جای سوال است؟! من کجا بروم
بین که سایه‌ی قاتل به صورتش افتاد --- هجوم برد، سرش را کند جدا، بروم
مرا به راه عمو نذر کرده بابایم --- برای این که کنم نذر او ادا، بروم

^{۳۲} آثار و برکات حضرت امام حسین - علیه السلام - / صص ۵۸۲-۵۸۱

روضہی عبدالله، روضہی عصر عاشوراست. روضہی عبدالله، روضہی تنہایی اباعبدالله بعد از شکافتہ شدن قلب آقا با تیر سہ شعبہی زہرآلود و شکافتہ شدن فرق مبارک حضرت با شمشیر است. آقا با پارچہای زخم سرش را بست. بعد ہم عمامہ روی سر مبارک بست. لشکر دشمن اطرافش را گرفتند: «و أحاطوا به».

عبدالله با عدہای از خانمہا در خیمہ بود تا چشمش این صحنہ را دید، خونِ امام حسن (علیہ السلام) توی رگہایش بہ ہیجان آمد. راوی میگوید: «فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يَرَاهُ». ہرطوری بود خودش را رساند بہ عمویش. (این آقا زادہای کہ ہنوز بہ سنّ تکلیف ہم نرسیدہ بود). خانم زینب -سلام اللہ علیہا- دستش را گرفت؛ اما عبدالله دستش را از دست عمہ جانش جدا کرد، فریاد زد: «وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي؛ بِهِ خُذَا قَسْمًا مِنْ عَمِّي»؛ دید بحر بن کعب ملعون، شمشیرش را حوالہی عمو جانش کردہ. عبدالله صدا زد: «وَيْلَكَ يَا بَنَ الْخَبِيثَةِ! أَتَقْتُلُ عَمِّي؟»؛ میخواہی عموی مرا بکشی؟

میان ہر رگ من خون دست عباس است

بہ عشق آن کہ شوم مثل او فدا، بروم

دستہاش را جلو آورد. شمشیر پایین آمد. دست او بہ پوست آویزان شد. صدای شکستہ شدن استخوان بہ گوش ارباب رسید. عبدالله صدا زد: "عمو جان!" آقا بغلش کرد. ابی عبدالله (علیہ السلام) داشت نوازشش می کرد، دل داری بہش می داد.

(آخ بمیرم. نمی دانم این جا خیلی بہ ابی عبدالله سخت گذشت یا آن لحظہای کہ طفل شیرخوارش را با تیر زدند. راوی میگوید: «فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ»)

... در بغل ابی عبدالله بود، یک مرتبه آقا دید یادگار برادر دارد دست و پا می‌زند. تا نگاه کرد،

دید گوش تا گوشش بریده.^{۳۳}

تا نفس در گلو داری صدا بزن: یا حسین... یا حسین... یا حسین...

این گونه مرغ بسمل من دست و پا نزن --- ذبح کریم! طعنه به کوی منا نزن
تا بند قلب من نشده پاره، جان من --- این گونه پیش چشم عمو دست و پا نزن
ای مست دست ساقی عطشان علقمه! --- ساغر چنین به مقتل خون خدا نزن
رفتی اگر به پیش پدر، بی کسی مکن --- آن جا دم از غریبی کرب و بلا نزن

شعر ۲:

شمسی و روی زمین با روی ماه افتاده‌ای --- تا اذان مانده، چرا در سجده‌گاه افتاده‌ای؟!
سینه تنگ و عرصه تنگ و غربت تو می‌گشود --- زیر دست و پای دشمن، بی سپاه افتاده‌ای
گفت بابا دست خود را حایل رویت کنم --- راست گفته، مثل زهرا (سلام الله علیها) بی پناه افتاده‌ای
ای عمو! از خیمه می‌آیم، کمی آرام باش! --- از چه با زانو به سوی خیمه راه افتاده‌ای؟
خوب معلوم است از پیشانی و ابروی تو --- با رُخت از روی مرکب، گاه گاه افتاده‌ای
در دل گودال جای ماه‌رویی چون تو نیست --- یوسف زهرا! چرا در بین چاه افتاده‌ای؟!
من به «هل من ناصر» تو آمدم در قتل‌گاه --- آمدم دشمن نگوید از نگاه افتاده‌ای

نوحه ها:

سبک (۱):

عمه جان من روم به سوی آن قتلگاه --- تا شوم من سپر برای جسم چو ماه

همه در قتلگاه --- یک شه بی سپاه

واغریبا (۲)

خون خود را عمو با تو عجین می کنم --- جان خود را فدای شاه دین می کنم

می شود از کرم --- من گدایت شوم

واغریبا (۲)

تیر حرمله بر گلوی او تا نشست --- دل مولا حسین ز ماتم او شکست

او که عبدالله است --- عشق ثارالله است

واغریبا (۲)

سبک (۲):

تو چشمام پر اشکه؛ بزار عمه رها شم --- شبیه عمو عباس؛ چی میشه که فدا شم (۲)

شدم راهی میدان --- عمو جانم عموجان

عمو جانم عموجان (۲)

بابام توی بهشته؛ داره من رو می بینه --- بهم می گه: عزیزم! عمو ت روی زمینه (۲)

شدم راهی میدان --- عمو جانم عموجان

عمو جانم عموجان (۲)

بزرگم، نمودی؛ به جای پدر من --- کشیدی ز عنایت؛ تو دستی به سر من (۲)

شدم راهی میدان --- عمو جانم عموجان

عمو جانم عموجان (۲)

سبک (۳):

بمیرم ای عمو جان که این چنین غریبی --- نمانده عون و اکبر ، نه قاسم و حبیبی
شنیدم ز حرم صدایت --- آمدم که شوم فدایت
امان از این همه غریبی --- شهادت گل لحظه هایت

عموجان سیدی عموجان (۳)

اگر چه تشنه هستم توان من باقی است --- نگاه مهربانت برای من ساقی است
از می تو همیشه مستم --- فدای تو تمام هستم
مصحف پاره پاره عشق --- سوره کوچک تو هستم

عموجان سیدی عموجان (۳)

از آسمان چرا شد ستاره باران تنت --- جان و دلم فدایت دست من و دامن
خاک و خون گل پیراهنت --- دست من حلقه گردنت
زیر تیغ ز تو دم می زخم --- مقتلم به روی دامن

عموجان سیدی عموجان (۳)

تو یک گلستان گلی ، و شاخ و برگت منم --- شهید راه عشقی ، و پیش مرگت منم
نهال باغ مجتبیام --- لاله سرخ کربلایم
فدای سر باغبان باد --- بازوی از بدن جدایم

عموجان سیدی عموجان (۳)

سینه زنی واحد (سنگین):

موج اشک خواهشم رو سوی توست— حال من آشفته چون گیسوی توست
قطره ای در راه دریا مانده ام-- اصغرت هم رفته من جا مانده ام
یک به یک زخم تو در قاب دلم-- ناله‌ی هل من مُعینت قاتلم
تکیه کردی تا به نیزه آه آه-- از خجالت سوختم در خیمه گاه
ای یتیمان را پدر؛ تاج سرم-- آه یعنی من ز نیزه کمترم؟!
دست از عمه کشیدم آدمم-- از دو عالم دل بریدم آدمم
ای اسیر زخم های بی امان-- آدمم جان عمو زنده بمان
دست دادن را عمویم یاد داد-- جان عبدالله تقدیم تو باد
ای عمو مشق جنونم را ببین-- عشق بازی بین خونم را ببین

شور:

روز ازل نوشته ام به اشک هر دو دیده ام --- که با شراره دلم عشق تو را خریده ام
ناله بُود به یاد تو شکر شراره های دل --- گریه بُود برای تو خمس و زکات دیده ام
غم تو گشته ثروتم نگاه کن به صورتم --- که با سرشک دیده ام عکس تو را کشیده ام
دل خوشیم بُود غم بی خبر از دو عالم --- تا به تو سر سپرده ام از همه دل بریده ام
دل که به همرهت رود چه می شود اگر شود --- کبوتر حریم تو جان به لب رسیده ام
پیشتر از شنیدن نام پدر، ز مادرم --- لحظه به لحظه دم به دم نام تو را شنیده ام
صحن تو و برادرت گشته صفا و مروه ام --- گاه به مروه رفته ام گه به صفا دویده ام

مجلس چهارم

بخش احکام (مجلس چهارم)

به جهت نیاز وسایلی خریدهام؛ ولی با اینکه بیش از یک سال از خرید آنها می‌گذرد، هیچ استفاده‌ای نکرده‌ام، آیا به اینها خمس تعلق می‌گیرد؟

همه مراجع (به جز سیستانی و وحید): چنانچه در معرض استفاده بوده، خمس ندارد

آیه‌الله سیستانی: باید خمس آن را بپردازد؛ مگر اینکه وجود آن در خانه ضروری باشد و در وقت نیاز نتواند فوری آن را تهیه کند. در این صورت اگر تهیه آن از قبل، متعارف باشد، خمس ندارد. آیه‌الله وحید: خمس دارد.

تبصره. هر چند عبارت رساله‌ها در مورد «کتاب» است؛ ولی کتاب خصوصیتی ندارد و این حکم شامل هر وسیله‌ای است که مورد نیاز انسان باشد.

از درآمد خود، زمینی خریدهام تا دو سال دیگر آن را بسازم و در آن زندگی کنم، آیا سر سال به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

همه مراجع (به جز تبریزی، مکارم و وحید): چنانچه برای تهیه خانه مسکونی، راهی جز نگه داشتن زمین تا چند سال نیست، خمس ندارد.

آیات عظام تبریزی و وحید: باید خمس زمین را به قیمت فعلی بدهد.

آیه‌الله مکارم: خمس ندارد.

آیا به پولی که از درآمد کسب تهیه شده و به عنوان رهن به صاحبخانه پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

آیات عظام امام و سیستانی: خمس دارد و هر زمان دریافت شد یا دریافت آن ممکن گردید، باید فوری خمس آن را بپردازد.

آیات عظام بهجت، تبریزی، فاضل و وحید: چنانچه بدون پول رهن، نیاز مسکن او تأمین نمی‌شود، خمس ندارد و هر زمان آن را باز پس گرفت و نیازی به آن نداشت و از مخارج سال زیاد آمد، خمس دارد.

آیه‌الله خامنه‌ای: هنگامی که برای این منظور نیاز دارد، پرداخت خمس آن واجب نیست؛ ولی هر زمان آن را بازپس گرفت، باید خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه برای اجاره در جای دیگر، به آن نیاز داشته باشد.

آیات عظام صافی و مکارم: پول رهن جزء مؤونه است و خمس ندارد؛ ولی اگر آن را باز پس گرفت و نیازی به آن نداشت، بنابر احتیاط خمس آن را پردازد.

آیه‌الله نوری: اگر نتواند خانه را از راه دیگری اجاره کند، به مبلغ مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد. تبصره. اصطلاح «رهن» در رهن و اجاره خانه غلط مشهور است، اصطلاح قرض و اجاره (اجاره به شرط قرض) صحیح است. از این رو اصل قرض خمس ندارد.

بخش اعتقادی - اخلاقی (مجلس چهارم - تفاوت ها در روزی و لزوم قناعت و عزت)

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

(توجه: مبلغین گرامی، با مقایسه ای بین شرایط سخت پیش روی مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و مشکلات موجود در ابتدای نظام و جنگ تحمیلی و مقایسه آن با شرایط کنونی، ضرورت مقاومت و قناعت را برای مردم تشریح و ثمره شیرین مقاومت در مقابل زورگویی و ثمره عزت در مقابل مستکبران را بیان فرمایند.)

مراعات جامعه در هنگام سختی ها:

به امام صادق (علیه السلام) گفتند وضع مردم بد شده است. فرمود: اگر وضع مردم بد شده است چرا نان گندم بخوریم گندم و جو را قاطی کنید. گفتند: آقا بدتر شد. فرمود: پس نان جو می خوریم یعنی آدم باید زندگی خودش را با فقرا تطبیق بکند. استفاده از رزق باید هماهنگ باشد با جامعه.

در شرایط سختی، چه کنیم؟

بحار الأنوار - به نقل از ابو وائل - : من و یکی از دوستانم به خانه سلمان فارسی رفتیم و نزد او نشستیم. سلمان گفت : اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از تکلف نهی نکرده بود خود را برای شما به مشقت می انداختم . سپس مقداری نان با نمک ساده بی آن که ادویه ای در آن ریخته شده باشد، نزد ما آورد . دوستم گفت : کاش در کنار این نمک مقداری هم آویشن (مرزه) بود . سلمان آبدستان خود را برد و آن را گرو گذاشت و مقداری آویشن گرفت . وقتی غذا را خوردیم دوستم گفت : خدا را شکر که به آنچه روزیمان کرد قناعت کردیم . سلمان گفت : اگر به آنچه خداوند روزیت فرمود ، قناعت می کردی ، هم اکنون آبدستان من گرو نرفته بود!

قناعت همراه با عزت: (زندگی علامه سید محسن امین)

مرحوم علامه سید محسن امین در زندگینامه خود نوشته است بیش از سه سال در عراق قحطی پدید

آمد عائلہ من بہ ہفت نفر رسیدہ بود، ہمزمان در جبل عامل نیز قحطی آمدہ بود از این رو در سال فقط پنج لیرہ عثمانی برای ما می آمد این پنج لیرہ مشکلی را حل نمی کرد، ممر دیگری نبود عادت نداشتیم نزد کسی حاجت ببریم سال اول بعضی اثاثیہ را کہ تا حدی لازم نبود فروختیم و میانہ روی را مراعات کردیم آن سال گذشت قحطی همچنان ادامہ داشت ولی ما چون گذشتہ بی اعتنا بہ آنچه پیش آمدہ با عفت نفس ملازم درس و بحث بودیم سال بعد بعضی از کتابها را کہ نیاز چندانی بہ آن نداشتیم فروختم، سال سوم نیز زیور آلات عیال را فروختم ولی سال چہارم نہ اثاثی بود و نہ کتاب و نہ زیور آلات و قحط و غلا ہم ادامہ داشت لکن برای ما هیچ چیز عوض نشدہ بود، بی اعتنا مشغول درس و تحصیل و مطالعہ خود بودم گویا اصلاً هیچ اتفاقی نیفتادہ بود اما خدا می دانست کہ چہ وضعی داشتیم از این رو خدا ما را رها نکرد و مثل ہمیشہ بر ما تفضل کرد یک روز موقع عصری بود مشغول مطالعہ بودم کسی در زد، دیدم شیخ عبداللطیف شبلی عاملی است نامہ ای بہ من داد از شیخ محمد سلامہ عاملی، مفاد نامہ این بود کہ شخصی بہ نام حاج حسین مقداد دہ لیرہ عثمانی یا بیشتر بہ من دادہ کہ بہ شما بدہم.

من شخصی را بہ این نام نمی شناختم و سابقہ نداشت کہ شیخ محمد سلامہ با این ہمہ رفت و آمدی کہ پیش ما داشت چنین کاری انجام دہد، دانستم کہ این وسعت رزق از عنایات خداوند تبارک و تعالی است. (مردان علم در میدان عمل ج ۶)

غذای خود یا سلطان:

سعدی گوید: عابد پارسایی، غارنشین شدہ بود و در آنجا دور از جہانیان، بہ عبادت بہ سر می برد و بہ شاہان و ثروتمندان بہ دیدہ تحقیر می نگریست و بہ رزق و برق دنیا اعتنائی نداشت.

یکی از شاہان آن سامان برای آن عابد چنین پیام داد: از بزرگواری خوی نیک مردان توقع و انتظار دارم، مہمان ما بشوند و با شکستن پارہ نانی از سفرہ ما با ما ہمدم گردند.

عابد فریب خورد و دعوت او را جواب مثبت داد و در کنار سفرہ شام آمد و از غذای او خورد، تا

سنت را بعمل آورده باشد.

فردا شاه برای عذر خواهی و تشکر خود به سوی غار عابد روانه شد. عابد همین که شاه را دید به

احترام او برخاست و او را کنارش نشانید و او را ستود، پس شاه خداحافظی کرد و رفت!!

بعضی از یاران عابد از روی اعتراض گفتند چرا آن همه در برابر شاه کوچکی کردی و بر خلاف سنت

عابدان وارسته اظهار علاقه به او کردی؟ گفت: مگر نشنیده اید که گفته اند: به کنار سفره هر کسی

بنشین بر تو لازم شود که به چاکری او برخیزی و حق نمک را ادا کنی!

(حکایتهای گلستان ص ۱۸۴ - به نقل از کتاب صدموضوع - پانصدداستان)

در دعای مکارم الاخلاق داریم خدایا « وَ تَوَجَّجْنِي » تاج بر سرم کند «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ

تَوَجَّجْنِي بِالْكَفَايَةِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰) یعنی یک طوری که به اندازهی امرار زندگیم داشته

باشم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله): خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگیش به قدر کفاف.

- خدایا! به محمد و خاندان محمد و به کسی که محمد و خاندان او را دوست دارد، پاکدامنی

و روزی به قدر کفاف عطا فرما و به هر که محمد و آل محمد را دشمن دارد مال و فرزند روزی کن.

- ای اباذر! من دعا کردم که خداوند جل ثناؤه روزی دوستدار مرا به قدر کفاف عطا کند و به

دشمن من مال و فرزند زیاد دهد.

توضیحاتی درباره تفاوت در روزی^{۳۴}

چرا اختلاف در روزی

اصطلاحی است می گویند: خدا خر را شناخت، شاخش نداد. یعنی اگر الاغ شاخ داشته باشد (چه می شد؟). مثلاً واقعاً اگر شتر آرام نبود می شد افسار یک قطار شتر را بدهند دست یک بچه ببرد؟ دستورات خدا حکیمانه است. برای همین خداوند گفته است گوسفند را گردنش را ببر، ذبحش کن، اما شتر را نمی گوید گردنش را ذبح کن. شتر گردنش مثل تنه درخته است، می شود برید؟ لذا گفته شتر را نمی خواد گردنش را ببری. این چاله هست توی گلوی یک سیخچه بزن تمام است. چون این چاله نزدیک قلبش است می خورد به قلبش سریع خونش بیرون می آید آزاد می شود.

اگر بنا بود مثلاً شتر هم که گردنش مثل تنه درخت است، خواسته باشیم گردنش را قطع کنیم چقدر زجر می کشید، رم می کرد. ولی خداوند این طور قرار داده. حالا که شتر بزرگترین حیوان است رام ترین حیوان است. بزرگ ترین را رام ترین می کند تا ما بتوانیم ازش استفاده کنیم.

تمام کارهای خداوند حکیمانه است. چشم ما از پی و چربی است، پی زود خراب می شود جز این که توی آب نمک باشد ولذا اشک ما شور است. ابروی ما مشکی است چون نور خورشید وقتی می خواهد بنخورد به چشم این ابروی مشکی سایبان باشد و جلوی فشار نور را بگیرد.

هوا از بینی وارد می شود تا سه کار رویش انجام شود. غبارها گرفته شود توی بینی از طریق موها، هوای سرد توی لوله های بینی گرم شود. هوای خشک توی لوله ها تر شود. هوای خشک تر شود،

^{۳۴} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجة الإسلام والمسلمین قرائتی

هوای سرد گرم شود، هوای غبار تصفیه شود. کارهای خداوند حکیمانه است. «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف / ۳۲)

«وَرَفَعْنَا» رفع یعنی بالا برد. فلانی رفعت، «وَرَفَعْنَا» بالا بردیم «بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ». بعضی از شما را بالا قرار دادیم. یعنی یکی سرهنگ است، دیگری سرگرد. دیگری آیت الله. دیگری طلبه، دیگری تاجر، دیگری کاسب است.

آن که درجات را «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» این درجه‌ها را پایین و بالا کردیم. چرا؟ «بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»، تا همدیگر را تسخیر کنید. اگر همه نمره ۲۰ باشند، که زیر بار هم نمی‌روند. هر کسی را خداوند یک چیزی داده است که او نیاز دیگری را برطرف کند، او نیاز این یکی را برطرف کند. این به پزشک نیاز دارد، پزشک به شیشه بر، شیشه بر به آهنگر، آهنگر به واکسی، واکسی به حمامی، قرآن می‌گوید هر کسی را یکجایی قرار دادیم که همه‌تان محتاج بشوید. دور هم جمع شوید برای حل مشکلات خودتان یک زندگی اجتماعی تشکیل دهید.

اگر همه استعداد و هوششان یکجور بود، اگر همه یکجور فکر می‌کردند و یک سلیقه داشتند، هیچ کس زیر بار دیگری نمی‌رفت. اگر همه مردم رزقشان یکجور بود هیچکس زیر بار همدیگر نمی‌رفت. برای این که شما حدیث نمی‌دانی، اما نیازت به من است، من هم در و پنجره می‌خواهم نیازم به نجار، هر دومون نیازمون به دکتر است، دکتر نیازش به نانوا، پس این تفاوت‌ها بخاطر این که زیر بار همدیگر برویم، برای جلوگیری از طغیان. حالا آیه‌اش را هم اگر می‌خواهید بنویسید این است که قرآن می‌فرماید، «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ»، «رَفَعْنَا»، بالا بردیم بعضی از شما را فوق بعضی، بعضی را «فَوْقَ بَعْضٍ»، قرار دادیم. چرا؟ «لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا»، برای این که یکدیگر را سخری یعنی مسخر، «سُخْرِيًّا»، تفاوت قرار دادیم تا همدیگر را تسخیر کنید، من شما را تسخیر کنم، شما مرا تسخیر کنید، یعنی بخاطر این که من نیاز به شما دارم، شما را بیاورم زیر پرچم خودم،

شما هم نیاز داری به من جا بدهی، حالا آیه دوم هم که گفتم «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»، این «لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»، «لَوْ» یعنی اگر بسط و گسترش بدهد، رزق را «لِعِبَادِهِ» برای بندگان خودش، «لَبَغَوْا»، تجاوز می‌کند.

همان که «خدا خر را شناخت شاخش نداد» گاهی هم بخاطر تلاش یا تنبلی خود مردم است. چون قرآن گفته که «فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» (ملک / ۱۵) بروید دنبال خرجی. یکی تلاش می‌کند، کار بیشتری می‌کند، شب کار می‌کند، روز کار می‌کند، تابستان و پولدار می‌شود، یکی کنار خیابان علاف است و عیاش، گاهی هم بخاطر کار خودمان است. گاهی بخاطر ایمان و تقوا یا گناه است. قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ» (اعراف / ۹۶). «آمَنُوا» را بلدید یعنی چه «آمَنُوا» ایمان دارند. «وَ اتَّقَوْا»، تقوا دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است.

حرص در افزایش رزق بی‌اثر است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْحِرْصُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ لَكِنْ يُذِلُّ الْقَدَرَ غررالحکم، ص ۶۲.

قَالَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام): لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقاً وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلاً (أعلام‌الدین، ص ۴۲۸).

اما در مال خوب نیست، زیرا حرص در مال مایه:

کلاهبرداری و رشوه‌ها و کم‌فروشی‌ها و گرانفروشی‌ها می‌شود.

شخصیت آدمی و صفات و کمالات و لیاقت او فدای جمادات می‌شود.

حریص خود را فراموش می کند.

حریص خدا را فراموش می کند.

حریص حساب را فراموش می کند.

حریص دوستان خود را از دست می دهد.

حریص سلامت خود را از دست می دهد.

در رزق دو تا شرط هست یکی گفته «حلالاً» یکی گفته طیباً، بعضی چیزها حلال هست اما طیب نیست طیب یعنی دلپسند، حلال از نظر فقهی باید حلال باشد. قرآن می فرماید وقتی می خواهی پولی را به فقیر بدهی حساب کن اگر خودت فقیر بودی و آن پول را به تو می دادند چه جوری بودی؟ لباسی را به فقیر بی لباس بدهید که اگر خودت فقیر بودی و به تو می دادند راحت می گرفتی. این وجدان هم یک مسئله ای است.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید خداوند همه گوشت های لحم را به یکی نداده و دنبه ها را به دیگری، همه استخوان ها را به یکی، «ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِلَ فَأَقْتَبَهَا» (نهج البلاغه / خطبه ۹۱)، کنار گشایش ها، تنگناها، کنار گل ها تیغ ها، قد بلند همت کوتاه، بیان نرم دل سنگ، یعنی اگر بیانش نرم است قلبش سنگ است. اگر قدش بلند است همتش کوتاه است.

مقایسه با دیگران:

گاهی می پرسند: خدا عادل است؟ می گوئیم: بله. می گوید: اگر خدا عادل است پس چرا به او بیش تر داده است؟ می گوئیم: آقا شما از من طلبی داری؟ نه از من که طلبی نداری. به یکی ۳ تا گل می دهند و به یکی یک گل می دهند. هر دو را هم آزمایش می کنند. آن که یک گل دارد یا صبر می کند یا جیغ می زند و آن که ۳ تا گل دارد بد مستی می کند. چون من می خواهم خصلت های انسانی شما را

آزمایش کنم و برای این که خصلت‌های شما را آزمایش کنم، باید یک تفاوت‌هایی باشد وگرنه اگر همه‌ی مردم یک شکل باشند، دیگر به هم نیازی ندارند .

اگر انسان همه چیزش یکی باشد، استعدادهایش شکوفا نمی‌شود. باید یکی خوش استعداد باشد. یکی کم استعداد باشد. کم استعداد تواضع کند، بیاید شاگردی کند و با تواضعش رشد کند. خودش تواضع کند و به او درس دهد تا او با تواضعش چیزی به او یاد دهد. بالاخره اگر من و شما قدرتمان، سنمان، علممان، فهممان، رزقمان، شعورمان، سوادمان، خطمان، طبع شعرمان اگر همه‌ی ما یک شکل باشیم، دیگر به هم نیازی نخواهیم داشت و اگر به هم نیازی نداشته باشیم، استعدادهای ما شکوفا نمی‌شود و رشد نمی‌کند .

بچه‌ی شما به جبهه می‌رود و برای اسلام خون می‌دهد. خون بچه‌ی شما محل شما را راه می‌اندازد و محله به پشت جبهه کمک می‌کند و مردم محله‌ی دیگر به این‌ها نگاه می‌کنند و به غیرتشان برمی‌خورد و آنها هم کمک می‌کنند و همین طور محله به محله پیش می‌رود. یک موقع می‌بینی یک شهر راه افتاد. اگر همه‌ی مردم در خدمت‌ها یک شکل باشند، استعدادها یک شکل نیستند.

خداوند می‌گوید: گاهی رزق انسان را کم می‌کنیم .

«كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» به یتیم ندادی رزقت کم شد.

«وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (فجر/۱۸) به فقرا کمک نکردید، به چنین روزی مبتلا شدید. الان ما خیلی فقیر داریم. در زمستان چقدر آدم هست که یا نفت ندارد یا برق ندارد. در انبار خانه هایتان چقدر نفت هست؟ آقایانی که لوله کشی گاز کردید، بخاری هایتان را کنار گذاشته‌اید آنها را به چهار نفر بدهید که ندارند. آقایانی که بخاری دارید و کنار گذاشتید.

بخش صداحی و سرائی (مجلس چہارم - حضرت قاسم بن الحسن (علیہ السلام))

روایت:

روایت شدہ کہ حضرت امام حسن، امام حسین (علیہما السلام) - را بہ گونه ای تعظیم می کرد کہ گویا آن حضرت بزرگ تر از امام حسن (علیہ السلام) است.

ابن عباس می گوید: سبب این کار را از امام حسن (علیہ السلام) پرسیدم.

فرمود: از امام حسین (علیہ السلام) ہیبتی مانند ہیبت امیرالمؤمنین (علیہ السلام) مرا فرا می گیرد.

و نیز ابن عباس می گوید: امام حسن (علیہ السلام) با ما در مجلسی نشستہ بود. ہر وقت کہ امام حسین (علیہ السلام) در مجلس می آمد، امام حسن بہ جهت احترام امام حسین (علیہما السلام) - حالش را تغییر می داد.^{۳۵}

حکایت:

مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (قدس سرہ) - این قضیہ را نقل فرمودند کہ: من در زمانی کہ در بروجرد بودم، بہ چشم درد سختی مبتلا شدم و ہرچہ معالجہ نمودم، درد چشم ساکت نمی شد و حتی اطبای آن جا مرا از معالجہ شدن مأیوس نمودند.

روزی در ایام عاشورا کہ معمولاً دستجات عزاداری برای تسلیت بہ منزل ما می آمدند، نشستہ بودم. مرسوم عزاداری بروجرد در عاشورا چنین بود کہ خود را گل آلود می کردند و این مسئلہ خودش موجب تأثر و إِبکاء (گریاندن) می شد. من در مجلس نشستہ بودم و بہ ہیئت عزاداران نگاہ می کردم، اشک می ریختم و از جهت درد چشم ہم ناراحت بودم.

^{۳۵} منتهی الامال / ج ۱ / ص ۵۳۵

در همان حال گویا به من الهام شد که قدری از آن گل‌هایی را که به سر و صورت اهل عزا مالیده شده است، به چشم خود بکشم! لذا مقداری از گل‌های سرِ شانه‌ی یک نفر از اهل عزا را به - گونه‌ای که کسی متوجه نشد، برداشتم و به چشمم مالیدم و فوراً در چشم خود احساس کردم که درد آن سبک شد و این‌گونه، چشم من رو به بهبودی گذاشت تا این‌که کسالت آن به کلی رفع شد و بعداً هم در چشم خود نور و جلایی دیدم که خطّ بسیار ریز را نیز می‌خواندم و ابداً محتاج به عینک نگشتم.

(در چشم معظمّ له تا سنّ ۸۹ سالگی ابداً اثر ضعف دیده نمی‌شد و پزشکان حاذق چشم، اظهار تعجب نمودند که ممکن نیست چشم شخصی که مادام العمر از چشم خود به این اندازه استفاده‌ی خواندن و نوشتن برده باشد، باز در سنّ ۸۹ سالگی محتاج به عینک نباشد.)^{۳۶}

*روضه‌ی حضرت قاسم بن الحسن (علیه السلام) :

شبِ قاسم بن الحسن (علیه السلام) شب نوجوون هاست. یادآور ۱۳ ساله‌های دفاع مقدسه. بهش می - گفتند: شما به سنّ جنگ و جبهه نرسیدید؛ اما نوجوونی که مقتداهش قاسم بن الحسن (علیه السلام) است، می - دونه چطور اجازه بگیره. مرحوم حاج شیخ عباس قمی -رحمت الله علیه- نقل می‌کند:

ابی عبدالله دید قاسم آماده شده به میدان برود؛ در آغوشش کشید. آن قدر عمو و پسر برادر گریه کردند «حتّی غُشی علیهما؛ تا هر دو بی‌هوش شدند.»

«ثمّ استأذنَ الحسین فی المبارزه؛ فأبی (علیه السلام) أن یأذن له؛» هرچی خواهش و التماس کرد، امام قبول نکردند. یک مرتبه قاسم خودش را انداخت روی پاهای عمو جانش. هی می‌بوسه و گریه می - کنه:

^{۳۶} آثار و برکات حضرت امام حسین -علیه السلام- / ص ۳۹۱

گفته بودی تو مدینه به همه -- قاسم مثل علی اکبرمه
اگه می گی من می رم پرپر می شم -- تازه مثل پسر ت اکبر می شم
اصغر ت به جونم آذر می زنه -- داره از تشنگی پرپر می زنه

اون قدر گفت تا عمو بهش اجازه داد. راوی می گوید: «خَرَجَ إِلَيْنَا غَلامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ شَقَّةُ قَمَرٍ. فقاتلَ قِتالاً شَدِيداً» جنگ نمایانی کرد. با آن سن کم، ۳۵ مرد جنگی رو به درک واصل کرد. لشکر از همه طرف دورش را گرفت. نانجیبی با شمشیر به فرق قاسم زد. صدای قاسم بلند شد: "یا عمّاه!" ابی عبدالله با سرعت خودش را رساند، دست اون نانجیب را قطع کرد. صدای آن ملعون بلند شد. لشکر کوفه را به کمک طلید. لشکر کوفه به کمکش او مدند...

همین که گرد و خاک میدان فرو نشست، امام حسین (علیه السلام) بالای سر قاسم ایستاد، نگاه کرد دید برادرزاده، هی پاهاش را روی زمین می کشه. صدا زد: «عَزَّ وَاللَّهِ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَإِ يَجِيبُكَ أَوْ يَجِيبُكَ فَلَإِ يَنْفَعُكَ صَوْتُهُ (إِجَابَتُهُ)»؛ قاسم! به خدا قسم برای عمو خیلی سخت است که تو عمو را صدا بزنی؛ اما جواب تو را ندهد یا جواب تو را بدهد؛ ولی دیگر نفعی برای تو نداشته باشد». ... هر طوری بود، بدن قاسم رو برداشت؛ سینه ی قاسم رو به سینه ی مبارکش چسبانند؛ اما پاهای قاسم روی زمین کشیده می شه...

ابی عبدالله (علیه السلام) بدن قاسم رو آوردند. راوی می گوید: " با خودم گفتم: حسین (علیه السلام) با این بدن چه می کنه؟ دیدم: «فَجَاءَ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)»^{۳۷}. " نشست کنار بدن قاسم (علیه السلام). این چند بیت زبان حال امام حسین:

بر روی من دو دیده ی تو وا نمی شود --- یعنی عمو برای تو بابا نمی شود؟
نسل جوان به سینه ی خود حک نموده اند: --- هر نوجوان که قاسم طاهای نمی شود

این، طعم سیلی است که از نیزه می چشی --- اما بدان که سیلی زهرا (سلام الله علیها) نمی شود

لعل تو بسته هرم عطش یا عسل؟ بگو --- لب های زخم خورده ی تو وا نمی شود

از زیر سمّ مرکب دشمن، صدای تو --- آید به گوش و جسم تو پیدا نمی شود

شعر (۲) :

ای ماه من! که در عطش و خون دمیده ای --- شرم ستاره های سرشکم ندیده ای

ای گوهری که جای تو در دیده ی من است --- از چه به خاک، خفته و در خون تپیده ای؟!

ای بسته لب! اگر شده پلکی به هم بزن --- باور نمی کنم ز عمو دل بریده ای

خیاطِ خیمه ها، زره اندازه ات نداشت --- بر تن، زره ز زخم سنان، برگزیده ای

من در برت ز هستی خود دست شسته ام --- از بس ز درد، روی زمین پا کشیده ای

در زیر چکمه های سپاه حرامیان --- آسوده از شرار دلم آرمیده ای

بر حلقه ی رکاب، که پایت نمی رسید --- اما کنون به قامت سقا رسیده ای

***روضه ی (۲) :**

روز عاشورا، چند تا بدن پامالِ سم اسب ها شد. یک بدن بعد از شهادت، یک بدن قبل از

شهادت؛

اما آن بدنی که بعد از شهادت زیر سمّ اسب های دشمن قرار گرفت، بدن مطهر امام

حسین (علیه السلام) بود که ۱۰ نفر نعل تازه به اسب ها زدند، بر بدن عزیز زهرا - سلام الله علیها - تاختند.

اما آن بدنی که قبل از شهادت زیر سمّ اسب ها قرار گرفت، بدن حضرت قاسم (علیه السلام) بود. وقتی

قاسم (علیه السلام) روی زمین افتاد، فریاد زد: "عموجان! به فریادم برس!"

وقتی صدای قاسم به گوش امام حسین - علیهما السلام - رسید، ابی عبدالله با عجله آمد، به

دشمن حمله کرد. دشمن هم به سوی ابی عبدالله حمله کرد. در همین میان، بدن نازنین قاسم (علیه السلام) زیر

سم ستوران قرار گرفت. وقتی گرد و غبار نشست، دیدند امام حسین (علیه السلام) بر بالین قاسم است؛ ولی قاسم در حال جان کندن است، پاهایش را به زمین می کشد.

امام (علیه السلام) فرمود: "به خدا بر عمویت سخت است او را بخوانی، به تو جواب ندهد؛ یا اگر جواب دهد، به حال تو سودی نداشته باشد."^{۳۸}

می زخم در خون صدایت، ای عمو جان به فدایت --- چشم من باشد به سویت، تا نهم سر روی پایت
پیکرم در هم شکسته، جان من رسیده بر لب --- می زخم من دست و پا در، زیر دست و پای مرکب
با تو من سربسته گویم، ناز قاسم را خریدند --- گه به این سو، گه به آن سو، جسم قاسم را کشیدند
گر به بالینم بیایی، ای که تو خسرو ناسی --- بیم آن دارم که دیگر، قاسمت را نشناسی
در میان خون به سختی، چشم خود وا می کنم من --- تا که تیر آید به سویم، یاد بابا می کنم من
ماه من! مانده به راهت، دیده بی سوی قاسم --- تو بیا از چنگ دشمن، کن رها گیسوی قاسم
آن قدر دیر آمدی تا، بسته شد چشمان تارم --- من دگر بر لب توان، گفتن عمو ندارم

^{۳۸} سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله -، ص ۲۸۵

نوحه ها:

سبک (۱):

گل گلزارِ باغِ خاتم الانبیاء --- پاره‌ی قلب و جان حسنِ مجتبی

بوده آن یاسمن --- قاسم بن الحسن

واغریبا (۲)

شد به میدانِ روانِ نو گل خیر النسا --- مادرش نجمه شد به درد و غم مبتلا

شده نقشِ زمین --- آن گل نازنین

واغریبا (۲)

ای عمو جان بیا مرا نجاتم بده --- تشنه ام ای عمو آب فراتم بده

تشنه لب جان دهم --- جان به جانان دهم

واغریبا (۲)

شده غرق به خون تمام اعضای من --- ای عمو جان شکسته استخوان های من

رفته از این جهان --- روح من در جنان

واغریبا (۲)

سبک (۲):

عمو جان عمو جان؛ بده اذن نبردم --- که از دوری بابا؛ سراسر غم و دردم (۲)

بده اذنم عمو جان --- شوم راهی میدان

عمو جانم عمو جان (۲)

شده آرزویم؛ شوم لاله پرپر --- به راه تو عمو جان؛ غریبانه دهم سر (۲)

بده اذنم عمو جان --- شوم راهی میدان

عمو جانم عمو جان (۲)

دُرست است یتیمم؛ ولی مردِ نبردم --- بده رخصت عمو جان؛ فدای تو بگردم (۲)

بده اذنم عمو جان --- شوم راهی میدان

عمو جانم عمو جان (۲)

سبک (۳):

ببین چو شمع سوزان در التهابم عمو --- برای جانسپاری کن انتخابم عمو

اشک من لاله پرپر است --- شرم من از رخ اصغر است

زندگی با تو شیرین ولی --- شهادت با تو زیباتر است

حسین جان سیدی حسین جان (۳)

یتیم مجتبایم شکسته دل ، قاسم --- لاله سرخ حسن یاس بنی هاشم

زندگی شد عذابم عمو --- شهادت انتخابم عمو

غریبی تو شاه خوبان --- تازه کرد داغ بام عمو

حسین جان سیدی حسین جان (۳)

به یاد شیر صفین، نعره زخم به دشمن --- بگویم: ان تنکرونی فانا بن الحسین

شهابم؛ شب تار تو را --- می کشم خصم زار تو را

می کشم به رخ دشمنان --- برقی از ذوالفقار تو را

حسین جان سیدی حسین جان (۳)

سبک (یا با عبدالله الحسین):

بین که خاک و خون شده
خلعت دامادی من
عمو سراغمُ دیگه
از تیغ و نیزه ها بگیر
ردّ منو تو خطّ خون

از سُم مرکبا بگیر
مرحمتی کن و بیا
که رو پاهات سر بذارم
با سینه شکسته ام
حسرت آغوشت دارم

اونهائی که تو مدینه
تیر و به اون کفن زدن
دوباره اینجا اومدن
سنگ جفا به من زدن
اونا که تو کوچه زدند

نمک به زخم جگرت
اومدن اینجا و زدن
نیزه به چشم اکبرت
اونهائی که تو مدینه
آتیش به خونت کشیدن

تو اینجا با شمشیراشون
سینه و پهلو دریدن
عمو بیا کنار من

یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین

یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین

یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین
یا با عبد لله الحسین

تا که بدم نشان تو
همره بابام اومه
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
مادر قد کمان تو
گاهی نوا و ناله من را
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
از غم زهرا می کشم
گاهی ز درد پیکرم
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
روی زمین پا می کشم

سینه زنی واحد (سنگین):

من زرخسارت عمو شرمندهام -- سیزده ساله ولی رزمندهام
ای عمو جان قد و بالایم نبین -- دست خط سرخ بابایم بین

من صغیرم مانده اما در سرم -- انتقام قتل زهرا مادرم
گر غم او را فقط بشنیدهام -- تیرباران پدر را دیدهام

هر که با بابای من دشمن بود -- تیر او سوی عموی من بود
کی گذارم بر تو آید تیرها -- دور از تو سازم این شمشیرها

شور:

زدیده دارم آرزو به دل بود هوای تو --- حسرت عمر من شده دیدن کربلای تو
ز کودکی شدم اسیر به بند عشقت ای امیر --- مانده به گوش جان من صدای آشنای تو
ذکر حسین حسین من ذخیره قیامت است --- خوشم به جان مادرت که میزنم صدای تو

مجلس پنجم

بخش احکام (مجلس پنجم)

آیا به پولی که انسان برای ازدواج ذخیره کرده، خمس تعلق می‌گیرد؟

آیات عظام امام، تبریزی، سیستانی، مکارم و صافی: خمس دارد.

آیه‌الله بهجت: چنانچه پس‌انداز کوتاه مدت و در حد متعارف (مثلاً تا سه سال) باشد، خمس ندارد.

آیات عظام فاضل و نوری: چنانچه بدون پس‌انداز نمی‌تواند در آینده ازدواج کند، خمس ندارد.

آیه‌الله خامنه‌ای: اگر برای تهیه هزینه‌های ازدواج در آینده نزدیک (مثلاً تا سه ماه پس از سال خمسی)

پس‌انداز شده باشد و با پرداخت خمس آن، نتواند آنها را تهیه کند، خمس ندارد.

- شخصی وسیله‌ای برای جهیزیه دختر خود خریده و چندین سال نگه داشته است؛ اکنون

نمی‌خواهد آن را به عنوان جهیزیه به دختر بدهد. حال اگر آن را برای زندگی خویش استفاده

کند، باز باید خمس آن را بپردازد یا نه؟ اگر بفروشد چطور؟

همه مراجع: اگر جهیزیه را به دختر بخشیده، جایز نیست آن را از او بگیرد و اگر نبخشیده، باید

خمس آن را بپردازد.

آیا به پول درآمدی که برای تهیه موبایل و خودروی مورد نیاز، به حساب ریخته می‌شود و سال هم بر آن

می‌گذرد، خمس تعلق می‌گیرد؟

آیات عظام امام، تبریزی، سیستانی، صافی و وحید: خمس دارد.

آیات عظام بهجت، خامنه‌ای، فاضل و نوری: چنانچه خودرو، مورد نیاز بوده و تنها راه تهیه آن، واریز

کردن پول به حساب است، خمس ندارد.

آیه‌الله مکارم: اگر به عنوان پیش‌خرید به حساب ریخته است، خمس ندارد و چنانچه به صورت

ودیعه باشد، خمس دارد.

تبصره ۱. پولی که به سازمان مربوطه ریخته می‌شود، چنانچه سود داشته باشد و یک سال از آن

بگذرد، به سود آن خمس تعلق می‌گیرد.

تبصره ۲. حکم بالا به خودرو اختصاص ندارد؛ بلکه هر گونه وسیله مورد نیازی را که با ثبت نام خریداری شود، شامل می‌شود.

به پولی که از درآمد کسب تهیه شده و به عنوان قرض الحسنه به دیگری داده‌ایم، آیا خمس تعلق می‌گیرد؟
همه مراجع: چنانچه سرسال خمسی دریافت آن (بدون زحمت) ممکن باشد، باید خمس آن را بپردازد و در غیر این صورت هر زمان دریافت کرد، باید فوری خمس آن را بدهد.

بخش اعتقادی- اخلاقی (مجلس پنجم- موانع و عوامل کاهش روزی (قسمت اول))

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

قال رسول الله ﷺ « إْحْذَرُوا الذَّنْبَ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنَبُ الذَّنْبَ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ.

قال علی (علیه السلام): «الْحَرَصُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَلَكِنْ يُذَلِّ الْقَدْرَ» (میزان الحکمه- رزق)

ربط مال (زیاد یا کم) با (وسعت یا تنگی) روزی:

علامه طباطبایی (ره) می فرمایند: کم و زیادی مال رزق، چیزی است که مورد انتفاع واقع شود و ربطی به زیادی و کمی مال ندارد. مطلبی که در اینجا واجب است بدانیم، این است که رزق همانطور که گفتیم به معنای چیزی است که مورد انتفاع مرزوق قرار بگیرد. قهرا از هر رزقی آن مقدار رزق است که مورد انتفاع واقع شود، پس اگر کسی مال بسیاری جمع کرده، که به غیر از اندکی از آن را نمی خورد، در حقیقت رزقش همان مقداری است که می خورد، بقیه آن رزق او نیست مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد، که از این جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست. پس وسعت روزی و تنگی آن ربطی به زیادی مال و اندکی آن ندارد. (ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۲۱)

حکمت را بینند:

حضرت موسی علیه السلام فقیری را دید که از شدت تهیدستی، برهنه روی ریگ بیابان خوابیده است. چون نزدیک آمد، او عرض کرد: ای موسی! دعا کن تا خداوند متعال معاش اندکی به من بدهد که از بی تابی، جانم به لب رسیده است.

موسی برای او دعا کرد و از آنجا برای مناجات به کوه طور رفت. چند روز بعد، موسی علیه السلام از همان مسیر باز می گشت دید همان فقیر را دستگیر کرده اند و جمعیتی بسیار در گردن اجتماع نموده

اند، پرسید: چه حادثہ ای رخ دادہ است؟

حاضران گفتند: تا بہ حال پولی نداشتہ تازہ گی مالی بدست آورده و شراب خوردہ و عربدہ و جنگجوئی نمودہ و شخصی را کشتہ است. اکنون او را دستگیر کردہ اند تا بہ عنوان قصاص، اعدام کنند!

خداوند در قرآن می فرماید: اگر خدا رزق را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند (شوری-۲۷)

پس موسی علیہ السلام بہ حکمت الہی اقرار کرد، و از جسارت و خواہش خود استغفار و توبہ نمود. (حکایتہای گلستان ص. ۱۶۱- یکصد موضوع- پانصد داستان)

(توضیحاتی در خصوص موانع روزی)^{۳۹}

نیت گناہ مانع روزی:

امام صادق علیہ السلام فرمود: چه بسا مؤمنی کہ نیت گناہ می کند و خداوند او را از رزق محروم می کند.

نمونہ عینی این حدیث، داستان باغی است کہ در قرآن آمدہ است: در سورہ قلم از آیہ ۱۷ تا ۳۴ داستان گروہی آمدہ است کہ باغی داشتند و قصد کردند برای برداشت محصول شبانہ بروند تا فقرا آگاہ نشوند و چیزی از میوہہا را بہ فقرا ندهند.

سحرگاہ کہ بہ سراغ باغ رفتند، دیدند باغ سوختہ و خاکستر شدہ است. ابتدا گمان کردند راہ را گم کردہ اند، اما یکی از آنها کہ عاقل تر بود گفت: آیا من بہ شما تذکر ندادم چنین قصد و نیتی نکنید. شما قصد محروم کردن فقرا را داشتید خداوند ہم شما را از آن محروم کرد.

(بحار، ج ۷۰، ص ۳۷۵ - وسائل، ج ۱۲، ص ۸۶- وسائل، ج ۱۵، ص ۲۲)

^{۳۹} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجۃ الإسلام والمسلمین قرائتی

امام صادق (علیه السلام): «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ الرِّزْقَ» (بحار الانوار/ ج ۱۷۰ ص ۳۵۸).
گاهی وقتها انسان می گوید بروم بگیرمش یک کتکش بزنم. بیا این عکس خوبیه، فتوکپی بگیریم
آبرویش را بریزیم، بیا این را سر بسرش بگذاریم. حدیث داریم افرادی که تو دلشان نیت بد کنند،
خدا اینها را محروم می کند یا رزق را از آنها کم می کند.

«مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَفْقَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (أمالی طوسی، ص ۱۸۲) حدیث عجیبی است.
پیامبر فرمود: کسانی که نان حلال را رها می کنند و به دنبال حرام می گردند، به خیال این که از راه
حرام درآمد پیدا کنند «أَفْقَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»: خدا به فقر مبتلاش می کند.

نان حرام پیدا کردی، خدا به فقر مبتلاش می کند. حالا بگو نه! ما داریم کسی را که درآمدش حرام
است و فقیر نیست. از دور نمی شود قضاوت کرد. باید از نزدیک مردم را دید. بعضی از افراد حرص
می زنند و شبانه روز کار می کنند. البته کارها شیفتی است. مثل پلیس، پزشک، ماما، بهداری، پاسدار،
کلانتری، ژاندارمری، آن ها که شبها باید برای امنیت کار می کنند. حساب آنها جداست. اما کسانی
که از روی حرص کار می کنند. امام صادق فرمود: «مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا
مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامًا» (کافی، ج ۵، ص ۱۲۷) کسی که شبها نمی خوابد تا صد تومان بیش تر
گیر بیاورد «وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ» کمی خوابش می برد و بیدار می شود هی چشمش
می سوزد و کار می کند «فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامًا» آن کسی که حق چشمش را نمی دهد. بد خوابی و بی
خوابی را به خودش تحمیل می کند، درآمدش گوارا نیست. «فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامًا» البته این حرام، حرام
فقهی نیست. حرام اخلاقی است.

(یکی از) موانع روزی کفران نعمت است. «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا
كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/ ۱۱۲) قرآن می گوید: نعمت ها را کفران کردند «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ» نگو من

پهلوی دختر عموهایم پایین می آیم. باید اتاقم عین اتاق دختر عمویم باشد. خانمها باید از این حرفها بیرون بیایند.

افرادی هستند خداوند رزق را قسمتشان کرده. متنها ایشان گناه می کنند خداوند رزقش را کم می کند. خوب، گاهی بخاطر مثلاً این که می گوید گناه. آیه اش این است، «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا» (نساء / ۱۶۰) چون یهودی ها ظلم می کردند، «حرمانا» بر آنها فلان چیز را حرام کردیم. گاهی انسان یک کاری می کند در محاصره اقتصادی قرار می گیرد.

مثلاً راجع به تنبلی: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «نَوْمُهُ الْغَدَاهُ مَشُومَةٌ تَطْرُدُ الرَّزْقَ» (من لایحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۵۰۲) کسی که اگر بین الطلوعین بخوابد، یعنی صبح زود دنبال کار نرود، رزقش کم می شود.

بخش مداحی و سرایش (مجلس پنجم - حضرت علی اصغر علیه السلام)

روایت:

امام صادق علیه السلام فرمودند: کام کودکانتان را با تربت حسین علیه السلام بردارید؛ چراکه خاک کربلا فرزندانتان را بیمه می‌کند.

حکایت:

مرحوم سید حسین شاهرودی - رَحِمَهُ اللهُ - فرمود: با مرحوم شیخ علی زاهد - رحمه الله - از مسجد سهله بر می‌گشتیم. مرد عربی از ایشان پرسید: چرا برای شب زیارتی امام حسین علیه السلام به کربلا می‌روید و به این ترتیب موفق به درک چهل شب در مسجد سهله نمی‌شوید؟

مرحوم شیخ علی زاهد فرمودند: برایت قضیه‌ای نقل می‌کنم تا بدانی که حق دارم زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نکنم!

قضیه آن است که شخص متدین و محترمی ساکن نجف اشرف بود، وی در اواخر عمر، همه‌ی املاک خود را فروخت و به کربلا آمد و در آن‌جا مسکن گزید. مردم به او گفتند: همه دوست دارند در نجف اشرف بمیرند؛ اما تو به کربلا آمده‌ای؟!

او جواب داد: دستگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فقط مرد قبول می‌کند! (یعنی افراد پاک و صالح به بارگاه حضرت علی علیه السلام راه دارند)؛ ولی در دستگاه امام حسین علیه السلام همه را می‌پذیرند! متقی و فاسق و حتی یهود و نصاری نیز در این باب اوسع الهی راه دارند.

خلاصه آن مرد در کربلا فوت کرد و در همان‌جا مدفون شد. در شب دفن او عده‌ای او را به خواب دیدند و او گفته بود:

چون مرا در قبر گذاشتند، نکیرین برای سوال آمدند؛ سپس یکی از آن‌ها اعمال مرا به دیگری عرضه می‌کرد؛ ابتدا نمازها را شروع کردند. مَلِک دیگر به نمازها اشکال کرد و نپذیرفت و خودم

می فهمیدم که راست می گویند و آن نمازها برای خدا نبوده است!

هنگامی که نمازهایم رد شد، مأیوس شدم. بعد به همین صورت تمام اعمالم را خدشه دار کردند و نپذیرفتند! تا این که نوبت به اعمالی رسید که مربوط به امام حسین (علیه السلام) بود. آن ملک گفت: "به زیارت کربلا رفته است" و هر دو قبول کردند! ... "در مجلس روضه شرکت کرده است" هر دو قبول کردند! ... "در فلان مجلس، خدمتی به عزاداران کرده است" قبول کردند! و همین طور... من در قبر عصبانی شدم و گفتم: ای ملائکه ی خدا! این اعمال و آن اعمال، همه برای من است؛ چطور از بقیه ی اعمال من چیزی قبول نشد؛ ولی در این اعمال هیچ چیز رد نشد؟! به من گفتند: خاموش باش! زیرا ما در دستگاه امام حسین (علیه السلام) وظیفه ی تحقیق نداریم و مأمور به ظاهر هستیم!

سپس شیخ علی زاهد از آن مرد عرب پرسید: حالا آیا من حق دارم که زیارت امام حسین (علیه السلام) را ترک نکنم؟ آن عرب پاسخ داد: بلی؛ حق با شماست.^{۴۰}

روضه ی حضرت علی اصغر (علیه السلام):

شب هفتم محرم است. رسم است که معمولاً امشب می روند در خانه ی باب الحوائج، علی اصغر امام حسین -علیهما السلام-. این نازدانه با دست های کوچکش گره های بزرگی رو باز می کنه.

اگرچه شیرخواره بوده اصغر -- بسی حاجت روا بنموده اصغر

گره های بزرگ دوستان را -- به دست کوچکش بگشوده اصغر

روز عاشورا، وقتی همه ی جوانان رفتند، ابی عبدالله (علیه السلام) دید غریب و تنها شده. صدایش را بلند کرد: "آیا کسی هست که از حرم رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- دفاع کند؟ آیا فریادرسی

^{۴۰} آثار و برکات حضرت امام حسین -علیه السلام- / ص ۵۸۳

هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟" صدای گریه‌ی زنان بلند شد. ابی‌عبدالله (علیه السلام) آمد جلوی خیمه. صدا زد: خواهرم زینب! طفل صغیرم رو بده باه‌اش وداع کنم.

(در بعضی نقل‌ها آمده که حسین (علیه السلام) دید این طفل از شدت عطش، صدای گریه‌اش بلنده.

این طفل رو روی دست گرفت و آمد مقابل لشکر؛

رخ شش ماهه‌ام از تشنگی مانند مهتاب است
نمی‌دانم که او جان داده در گهواره یا خواب است
چو می‌ریزد به روی کودک من قطره‌ی اشکم
زبانش را بچرخاند، گمانش قطره‌ی آب است

طفل رو روی دست گرفت. آمد مقابل لشکر. فرمود: ای مردم! إن لم ترحمونی، فارحموا هذا

الطُّفل؛ اگر به من رحم نمی‌کنید، به این طفل رحم کنید».

بمیرم، یه وقت آن نانجیب با تیر، طفل ابی‌عبدالله رو ذبح کرد. [اون قدر مصیبت سنگین بود

که] منادی ندا داد: یا حسین! او را واگذار! برای او دایه‌ای در بهشت^{۴۱} است.

غم مخور ای آخرین سرباز من! -- غم مخور ای کودک جانباز من!

غم مخور ای کودک دُرُدی کشم! -- من خودم تیر از گلویت می‌کشم

... ألا لعنه الله علی القوم الظالمین...

^{۴۱} نفس المهموم / ص ۴۴۰ تا ۴۴۲

روضه‌ی (۲):

زمانی که امام حسین (علیه السلام) می‌خواست با اهل بیتش وداع کند و به میدان برود، نزد خواهرش ام کلثوم -سلام الله علیها- آمد و به او فرمود: ای خواهر! مراقب کودک شیرخواره‌ام باش؛ زیرا او کودک شش ماه است و به مراقبت نیاز دارد.

ام کلثوم عرض کرد: برادرم، این کودک، سه روز است که آب نیاشامیده. از قوم برای او مقداری آب بگیر.

امام حسین (علیه السلام) علی اصغرش را درآغوش گرفت و بسوی دشمن رفت و خطاب به آنان فرمود: شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می‌کند و می‌بندد. این کودک که گناه ندارد. نزد شما آمده‌ام تا به او آب بدهید.

ای قوم! اگر به من رحم نمی‌کنید، به این کودک رحم کنید. آیا او را نمی‌بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند؟

هنوز کلام امام تمام نشده بود، به اشاره‌ی عمر سعد، حرمه گلوی نازک علی اصغر -علیه السلام- را هدف تیر سه‌شعبه قرارداد که تیر به گلو اصابت کرد. «فَذُبِحَ الطِّفْلُ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ»؛ گوش تا گوش علی اصغر ذبح شد.^{۴۲}

به روی دست پدر، بال و پر کبوتر زد --- سرش جدا شد و اما دوباره پرپر زد
هنوز گرم سخن بود امام عاشورا --- که تیر آمد و بوسه به حلق اصغر زد
یکی نگفت که آخر گناه کودک چیست --- یکی نگفت که از او چه منکری سر زد
رسید مادر و زخم گلوی او را دید --- نشست بر سر خاک و ز غصه بر سر زد
پرید روح علی و به دامن زهرا (سلام الله علیها) --- نشست و خنده‌کنان جرعه‌ای ز کوثر زد
گلو دریده ولی عاشقانه می‌خندید --- چه تیرها که ز خنده به قلب لشکر زد

^{۴۲} سوگنامه آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۳۲۵

شعر (۲):

فصل غم آمده و وقت خزان، پسرم! --- خفتی و می‌دهم از ناز، تکانت پسرم!
خجالت و داغ تو و خنده‌ی دشمن کم بود --- مانده‌ام مات لب خنده‌کنانت، پسرم!
کرده‌ای خون به دلم بس که زبان را پی آب --- می‌کشیدی ز عطش دور دهانت، پسرم!
لب به لب می‌زدی و جان به لبم می‌کردی --- آب پیدا نشد و رفت توانت، پسرم!
چاره می‌خواستی و مرهمِ آبی که نهم --- به ترک‌های عطش بار لبانت، پسرم!
دیدم از دور کسی چاره‌ی دردت می‌کرد --- وای با تیر سه‌پر کرد نشانت، پسرم!
می‌برم زیر عبایت که نبیند مادر --- تا کنم همره این تیر، نهانت پسرم!
دور از چشم رباب است؛ ولی می‌بینم --- عاقبت می‌نگرد روی سنانت، پسرم!
کاش از قبر تو باقی اثری هیچ نبود --- کاش نیزه نشود فاتحه‌خوانت، پسرم!

*روضه‌ی (۳):

روز عاشورا وقتی که امام حسین (علیه السلام) دید همه‌ی جوانان و دوستانش کشته شده و روی زمین افتاده‌اند، آماده‌ی شهادت و جانبازی در راه خدا شد و با صدای بلند فرمود:

«هل من ذابَّ يذُبُّ عن حرمِ رسولِ الله؟ هل من موحدٍ يخاف الله فينا؟ هل من مُغيثٍ يرجو

الله يا غائتنا؟»

آیا کسی هست که دشمنان را از حرم رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- دور کند؟ آیا خداپرستی هست که در مورد حق ما از خدا بترسد؟ آیا فریادرسى هست که به‌خاطر خدا به فریاد ما برسد؟»

این سخنان به گوش زنها رسید. صدای گریه و زاری بلند کردند. آن‌گاه حسین (علیه السلام) درب

خیمه آمد و به زینب -سلام الله علیها- فرمود: فرزند کوچک مرا بده تا با او وداع کنم.

طفل را روی دست گرفت و خواست او را ببوسد؛ ولی ناگهان حرم‌له طفل را مورد هدف تیر

قرار دارد. آن تیر در حلق کودک جا گرفت و از دنیا رفت.

حسین (علیه السلام) فرمود: "این طفل را بگیر". و دست خود را زیر خون گلوی او می گرفت و چون دستش از خون لبریز می شد، به سوی آسمان می پاشید و می فرمود: این مصیبت‌ها بر من آسان است؛ زیرا در راه خداست و خداوند آن را می بیند.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: از آن خون‌ها که حسین (علیه السلام) به سوی آسمان پاشید، قطره‌ای به زمین برنگشت.^{۴۳}

دل‌م چون لاله‌ی پرپر در این سوزنده صحرا شد --- که با تیر سه‌شعبه غنچه‌ی نشکفته‌ام وا شد
بخند اصغر که بعد از قتل هفتادودو سربازم --- شهادت‌نامه‌ام امروز با خون تو امضا شد
شهیدانم همه دادند جان در دامن صحرا --- تو تنها در شهادت، مقتلت آغوش بابا شد
تو تا گشتی نشان تیر، خم کردی سر خود را --- ندیدی قامت من در غمت، مثل کمان، تا شد
خدایا! شاهی؛ پیش دو چشمم بر سر دستم --- گلوی تشنه‌ی طفلم نشان تیر اعدا شد
ز شصت حمله، تیری به حلق اصغر آمد --- که شد آن تیر، مسمار و فرو در قلب زهرا شد
ذبیح کوچکم! تا با گلوی تشنه، جان دادی --- زمین از اشک چشم هاجران در خیمه دریا شد
ز دشمن خواستم با جرعه‌ی آبی کند سیرت --- نگفتم تا که با تیر سه‌شعبه گیرد از سیرت

^{۴۳} ترجمه‌ی لهوف / سید محمد صفی / ص ۷۱

نوحه ها:

سبک (۱):

طفل ششماهه حضرت خیر البشر --- از عطش کرده غش ، به روی دست پدر

بهر یک قطره آب --- جگرش شد کباب

واشهیدا (۲)

گشته در خیمه ها محشر کبری به پا --- ناله‌ی مادرش رَوَد به سوی سما

شد جدا از برش --- طفل مه منظرش

واشهیدا (۲)

تا به حلق علی تیر سه شعبه رسید --- شده ششماهه حسین زهرا شهید

فاطمه از سما --- می دهد این نوا

واشهیدا (۲)

سبک (۲):

بینید بینید؛ گلم رنگ ندارد --- اگر آمده میدان؛ سر جنگ ندارد (۲)

گلم سرخ و سپید است؛ از او قطع امید است

علی جانم علی جان (۲)

جز این کودک معصوم؛ دگر یار ندارم --- جز این هدیه کوچک؛ به دادار ندارم (۲)

گلم سرخ و سپید است؛ از او قطع امید است

علی جانم علی جان (۲)

اگر تیر دریده؛ اگر رنگ به رو نیست --- بجز تیر سه پهلو؛ جوابی به گلو نیست (۲)

گلم سرخ و سپید است --- از او قطع امید است

علی جانم علی جان (۲)

منم تاجر و جز او؛ ز سرمایه ندارم --- که از سوره عشقم؛ جز این آیه ندارم

گلم سرخ و سپید است --- از او قطع امید است

علی جانم علی جان (۲)

سبک (۳):

زمزم خون جاری است، از گلوی پاره ات --- اهل حرم در طواف به گرد گهواره ات
خواهرم گریه کن ، های های --- امان از دل من ، وای وای
بین که تیر دشمن بخواند --- برای اصغرم ، لای لای
علی جان لای لای علی جان (۳)

تیر سه شعبه بگو چگونه خوابت نمود --- غنچه نشکفته بودی و گلابت نمود
نگویی سخنی تو با من --- دگر بر دلم آتش مزین
خندهی تو به روی بابا --- واپ تو به تیر دشمن
علی جان لای لای علی جان (۳)

گلاب اشک مرا خون گلوی تو را --- به آسمان می برند فرشته های خدا
خزانی شده رنگ و بویت --- می چکد خون ز تار مویت
چه کرده با گلوی تو تیر --- نمانده ردی از گلویت
علی جان لای لای علی جان (۳)

امام تسلیم و عشق به نزد ربّ الکریم --- به نغمه‌ی و فدیناه بذب عظیم
سینه ام مهد اصغر شده --- منتظر دل مادر شده
خدایا بپذیر از حسین --- اصغرم ذبح اکبر شده
علی جان لای لای علی جان (۳)

سبک (یا با عبدالله الحسین):

ای گل پرپر حسین
ای دل و دلبر حسین
بروی دستان پدر
به خون شناور حسین
علی اصغر حسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین

ای گل پرپر حسین
صدای غربت پدر
حلق تو را بغض گلوست
تو را همیشه آرزوست
یاری لشکر حسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین

علی اصغر حسین
ای گل پرپر حسین
گلوی خونفشان تو
ز عاشقی نشان تو
تلظی لبان تو
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین

رنج مکرر حسین
علی اصغر حسین
ای گل پرپر حسین
ماهی لجه بلا
ناله نای نینوا
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین

خاتم و مهر کربلا
میان دفتر حسین
علی اصغر حسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین

ای گل پرپر حسین	یا با عبد الله الحسین
خون گلویت ز جگر	یا با عبد الله الحسین
آمده ای شکسته پر	یا با عبد الله الحسین
پر زدی از دست پدر	یا با عبد الله الحسین
همچو کبوتر حسین	یا با عبد الله الحسین
علی اصغر حسین	یا با عبد الله الحسین
ای گل پرپر حسین	یا با عبد الله الحسین
یا با عبد الله الحسین	یا با عبد الله الحسین

سینه زنی واحد (سنگین):

ای علی اصغر که نامت دلرباست -- پنجه های کوچکت مشکل گشاست
اصغری اما به معنا اکبری -- نور چشم زاده پیغمبری
تو تولد یافتی شیدا شوی -- تا بلند آوازه در دنیا شوی
تو تولد یافتی عاشق شوی -- صحنه عاشور را لایق شوی
تو به پیران درس عزت داده ای -- درس عزت را ز غیرت داده ای
کودک سرمست از کوثر تویی -- افتخار آل پیغمبر تویی
ای گران گنجینه عشق رباب -- از تو عالمگیر شد این انقلاب
انقلابی طفل این مکتب تویی -- روح زهرا؛ هستی زینب تویی
نام تو در زمره ی شهزاده هاست -- مثل و مانند تودر عالم کجاست؟!
تو زبون تر کرده ای حکام را -- تو بقا بخشیده ای اسلام را

شور:

زدیده دارم آرزو و به دل بود هوای تو
حسرت عمر من شده دیدن کربلای تو
ز کودکی شدم اسیر به بند عشقت ای امیر
مانده به گوش جان من صدای آشنای تو
ذکر حسین حسین من ذخیره قیامت است
خوشم به جان مادرت که میزنم صدای تو

مجلس ششم

بخش احکام (مجلس ششم)

بدهی که به جهت نیاز زندگی بوده {مثلا وام از بانک برای خرید یا ساخت خانه گرفته} و چند ماه بعد از سال خمسی، زمانش فرا می‌رسد؛ آیا می‌توان هنگام محاسبه مقدار آن را از درآمد کم کرد؟
همه مراجع: اگر بدهی را پیش از سال خمسی ادا کند، به مقدار آن، از درآمد کسر می‌شود.

- خانمی از حقوق خود طلا و زیورآلاتی که همیشه خود را با آن زینت می‌کند، خریده است. شوهرش پولی ندارد که وی بتواند در این زمینه صرف کند، آیا دادن خمس این گونه خریدها بر زن لازم است؟

همه مراجع: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، خمس ندارد.

آیا به سکه بهار آزادی، خمس تعلق می‌گیرد؟

همه مراجع: اگر از درآمد کسب تهیه شده و از مخارج سال زیاد بیاید، خمس دارد.

تبصره ۱. سکه بهار آزادی جزء مؤونه (هزینه زندگی) شمرده نمی‌شود؛ از این رو سر سال به آن خمس تعلق می‌گیرد.

تبصره ۲. بنابر نظر مراجعی که معتقدند هدیه خمس دارد، چنانچه سکه بهار آزادی به آنها بخشیده شود و از مخارج سال زیاد بیاید، خمس دارد.

خمس را باید به چه کسی پرداخت کرد؟

امام: باید به مرجع تقلید خود یا مجتهدی که مانند او از نظر کمیّت و کیفیت به مصرف می‌رساند، پردازد و نیز می‌تواند در جایی مصرف کند که مرجع تقلیدش اجازه می‌دهد.

آیات عظام بهجت، فاضل، مکارم، نوری و وحید: باید سهم امام را به مرجع تقلید خود یا مجتهدی که مانند او از نظر کمیّت و کیفیت به مصرف می‌رساند، بدهد و نیز می‌تواند در جایی مصرف کند که

مرجع تقلیدش اجازه می دهد. سهم سادات را بنابر احتیاط واجب، باید به مرجع تقلید خود و یا با اجازه او به سادات بدهد.

آیه الله تبریزی: باید سهم امام را به مرجع تقلید خود یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برساند و چنانچه بخواهد به مجتهد دیگری بدهد، بنابر احتیاط واجب باید از مرجع تقلید خود، اجازه بگیرد. سهم سادات را می توان به خود آنان داد.

آیه الله سیستانی: باید سهم امام را به مرجع تقلید خود یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برساند و احتیاط واجب آن است که او مرجع اعلم و آگاه بر جهات عامه باشد. سهم سادات را می توان به خود آنان داد.

آیه الله خامنه ای: باید خمس را به ولی امر مسلمین یا وکیل او بدهد و اگر به فتوای مرجع تقلید خود نیر عمل کند، موجب براءت ذمه می شود.

آیه الله صافی: باید سهم امام را به مرجع تقلید خود یا مجتهدی که مانند او از نظر کمیت و کیفیت به مصرف می رساند، بدهد و نیز می تواند در جایی مصرف کند که مرجع تقلیدش اجازه می دهد. سهم سادات را می توان به خود آنان داد.

تبصره. خمس دو قسمت می شود: نصف آن سهم امام و نصف دیگر سهم سادات است. آیات عظام سیستانی، تبریزی و صافی در پرداخت سهم سادات، اجازه مجتهد را لازم نمی دانند.

بخش اعتقادی - اخلاقی (مجلس ششم - موانع و عوامل کاهش روزی (قسمت دوم))

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است

کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ حَبَسَ عَنِ اخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»

در سفینهٔ البحار اعمالی یاد شده که موجب فقر و تنگی روزی می‌شود از آن جمله:

قسم دروغ، زنا، عادت به دروغ، کثرت استماع غناء، اندازه‌گیری نکردن در معیشت، ترک فامیل، خواب میان نماز مغرب و عشاء و پیش از طلوع خورشید، دست نشستن هنگام غذا، ظروف ناشسته در شب گذاردن، و استخفاف به نماز

داستان قارون و عاقبت تکبر و تفاخر او:

قارون از قوم موسی (بنی اسرائیل) بوده است که - به عنوان یک شخصیت منفی - قرآن سرگذشت او را نقل کرده است. قرآن میفرماید: ما آنقدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلید آن گنجها صاحبان قوت را خسته میکرد. او یک ثروتمند بزرگ و در عین حال متکبر و مغرور بوده است. قوم او به او میگفتند: اینقدر مغرور و شادمان به ثروت خود مباش، چرا که خداوند مردم پر غرور و نشاط را دوست ندارد. از آنچه خدا روزیت کرده است، بکوش تا ثواب آخرت را تحصیل کنی؛ در روی زمین فتنه و فساد نکن که خدا مفسدین را دوست ندارد.

قارون در برابر نصایای قوم خود مقاومت میکرد و میگفت: انما اوتيته على علم عندي

من این مال و ثروت فراوان را با علم و تدبیر خود به دست آورده‌ام. چون راه جمع‌آوری مال را بلد

بوده‌ام و دیگران بلد نبودند. با همین اعتقاد و به منظور فخر فروشی، روزی با زینت و تجمل بسیار از خانه خارج شد. عده‌ای مردم ظاهر بین دنیا طلب گفتند: ای کاش همانقدر که به قارون از مال دنیا دادند به ما هم عطا میکردند. ولی در مقابل، صاحبان عقل و تدبیر گفتند: وای بر شما! ثواب خدا بسی بهتر و برتر است. عاقبت، خداوند همانگونه که قدرتمندتر از او را نابود کرد، او و خانه‌اش را در زمین فرو برد و هیچ کس را یارای یاری او نبوده است.

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ»

(کتاب: بلاها و بلا دیدگان - ص ۱۹۰)

گاهی وقت‌ها به هر دری می‌زند نمی‌شود:

کاهش روزی دلائلی دارد:

۱- ممکن است به خاطر آزمایش باشد. خدا او را از این طریق آزمایش می‌کند .

۲- گاهی ممکن است به خاطر این باشد که سوء نیت باشد .

۳- گاهی انسان کم می‌آورد (رزقش کم می‌شود) برای این است که جلوی طغیان گرفته شود. قرآن می‌گوید: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (شوری/۲۷) آیه‌ی قشنگی است. «لو» به معنی (اگر) است. «بسط» به معنی (وسیع) است. می‌گویند: بسطش بدهید. یعنی توسعه «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ» اگر خداوند رزق مردم را توسعه بدهد «لَبَغَوْا» یاغی می‌شوند. اگر شکم‌ها سیرشود یاغی می‌شوند. کم می‌دهیم تا یاغی نشوند. مثل یک جوان، جوان عذب، اگر خیلی بخورد و در غذاهایش هم مراعات نکند، هرچه که هست بخورد. می‌گویند: تو جوان عذب هستی. یک خورده کم‌تر بخور. گاهی که انسان کم می‌آورد، کم می‌دهد که جلوی طغیان را بگیرد.

پهلوی امام آمد و گفت: آقا جوان هستم. زن ندارم و بسیار ناراحت هستم .

فرمود: روزه بگیر به خاطر این که روزه کمی ضعف می آورد و کنترلت می کند.

۴- گاهی به خاطر کفران نعمت است. خداوند نعمتی را به تو داده و تو نعمت را کفران کردی. به خاطر همین آن را از تو گرفت. چرا روزی من کم است؟ گاهی وقتها کم می دهد برای این که جنس روح، ذات خراب است. یک مثلی داریم که می گوید: خدا الاغ را شناخت که شاخش نداد. یعنی می داند که اگر شکمت سیر شود چنین است .

قبلاً به تو داده است و تو کفران کردی. حالا آن را از تو گرفته است. قرآن می گوید: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا» (نساء/۱۶۰) «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» به خاطر این که یک عده ظلم کردند، «حَرَّمْنَا» تحریم کردیم. ما یک سری چیزها را به آن ها تحریم کردیم و از آنها گرفتیم.

۵- گاهی تصورمان از رزق اشتباه است و فکر می کنیم رزق فقط پول است یا خوردنی است. ببینید یک کسی کنار خیابان خوابیده است و خانه ندارد ولی چنان خور و پف می کند که انگار هیچ غصه ای ندارد. آدم می گوید: خوشا به حال این! ببین چه راحت خوابیده است. خدا به یکی اینطور خواب می دهد. به یکی هم یک متکا پر و یک تشک نرم و یک تختخواب و یک چراغ خواب آنچنانی می دهد. ولی تا یک قرص نخورد خوابش نمی رود. او خواب روی آجر رزقش است. اما برای دیگری خواب روی متکای پر رزق نیست. رزق فقط خوردنی ها نیست. آبرو رزق است. سلامتی رزق است. امنیت رزق است، جوانی هم رزق است. چنانچه امیرالمومنین علی علیه السلام در حدیثی به آن اشاره می فرمایند.

و همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نعمت در معرض کفرانند امنیت و سلامتی (الخصال ج ۱)

(برگرفته از سایت تبیان از سخنان حجه الاسلام و المسلمین قرائتی با تغییرات مختصر)

بخاطر دعای مورچه:

در زمان حضرت سلیمان، بر اثر نیامدن باران، قحطی شدیدی به وجود آمد، بناچار مردم به حضور حضرت سلیمان آمده و از قحطی شکایت کردند و درخواست نمود تا حضرت سلیمان برای طلب باران، نماز «استسقاء» بخواند.

سلیمان به آنها گفت: فردا پس از نماز صبح، با هم برای انجام نماز استسقاء به سوی بیابان حرکت می کنیم.

فردای آن روز مردم جمع شدند و پس از نماز صبح، به سوی بیابان حرکت کردند، ناگهان سلیمان عليه السلام در راه مورچه ای را دید که پاهایش را روی زمین نهاده و دستهایش را به سوی آسمان بلند نموده و می گوید: خدایا ما نوعی از مخلوقات تو هستیم، و از رزق تو، بی نیاز نیستیم، ما را به خاطر گناهان انسانها، به هلاکت نرسان.

سلیمان عليه السلام رو به جمعیت کرد و فرمود: به خانهایتان باز گردید، خداوند شما را به خاطر غیر شما (مورچگان) سیراب کرد. در آن سال آنقدر باران آمد که سابقه نداشت.

آری گناه موجب بلا از جمله قحطی خواهد شد.

بخش مداحی و سرایش (مجلس ششم - حضرت علی اکبر علیه السلام)

روایت:

سید بن طاووس -أعلى الله مقامه- نقل کرده که:

وقتی قافله‌ی امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به منطقه‌ی «ثعلبیه» رسید، لحظاتی امام حسین علیه السلام به خواب رفتند و بعد بیدار شدند و فرمودند: هاتفی را در خواب دیدم که می‌گفت: «شما با شتاب می‌روید و مرگ، شما را با شتاب، به سوی بهشت می‌برد». فرزندش علی علیه السلام گفت: پدر جان! «أفلسنا علی الحق؟» آیا ما بر حق نیستیم؟

فرمود: «بله، به خدا قسم ما بر حق هستیم.» گفت: ای پدر! حالا که ما بر حق هستیم، پس از مرگ چه ترسی داریم؟!

امام حسین علیه السلام فرمودند: پسر جانم! خدا تو را جزای خیر دهد.^{۴۴} بهترین پاداش خیری که پدر به پسرش می‌دهد.

حکایت:

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی -رحمه الله-، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، نقل می‌فرمودند:

اوقاتی که در سامراء مشغول تحصیل علوم دینی بودم، اهالی سامراء به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و هر روز عده‌ای می‌مردند!

روزی در منزل استادم، مرحوم سید محمد فشارکی -أعلى الله مقامه- بودم و جمعی از اهل علم نیز آن‌جا بودند. ناگاه مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی تشریف آوردند و صحبت از

^{۴۴} لهوف / ص ۹۱

بیماری وبا شد و این که همه‌ی مردم در معرض خطر مرگ هستند. مرحوم میرزا فرمود: "اگر من حکمی بدهم، آیا لازم است انجام شود یا نه؟" همه‌ی اهل مجلس تصدیق نمودند و گفتند: بلی. سپس فرمود: من حکم می‌کنم که شیعیان ساکن سامراء از امروز تا ۱۰ روز، همگی مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح شریف حضرت نرجس -سلام الله علیها- والده‌ی ماجده‌ی حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) هدیه نمایند تا این بلا از آن‌ها دور شود!

اهل مجلس، این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه‌ی شیعیان مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

از فردا تلف شدن شیعیان متوقف شد و همه روز عده‌ای از اهل سنت می‌مردند؛ به طوری که بر همه آشکار گردیده بود. برخی از سنی‌ها از آشناهای شیعه پرسیدند: سبب این که دیگر کسی از شما تلف نمی‌شود، چیست؟

شیعیان به آن‌ها گفته بودند: "زیارت عاشورا!" آن‌ها هم مشغول شدند به خواندن زیارت عاشورا و بلا از آن‌ها هم برطرف گردید.^{۴۵}

روضه‌ی حضرت علی اکبر (علیه السلام):

اولین کسی که از بنی‌هاشم، اجازه‌ی میدان رفتن گرفت، علی اکبر (علیه السلام) بود. امام حسین (علیه السلام) با این که علاقه‌ی زیادی به علی اکبر داشت؛ اما بی‌درنگ فرمود: برو بابا.

نوشته‌اند: یک نگاه به قد و بالای علی اکبر کرد؛ اما چه نگاهی! نگاه ناامیدانه. اشک از چشمان حسین (علیه السلام) جاری شد. صدا زد: خدایا! شاهد باش جوانی به سوی این سپاه می‌رود که خَلَقاً، خُلُقاً و منطقاً، أشبه النَّاسِ به رسول الله -صلوات الله علیه و آله- است. بعد فرمود: هر موقع ما دل‌تنگ رسول

^{۴۵} آثار و برکات حضرت امام حسین -علیه السلام- / ص ۵۶۲

الله -صلوات الله علیه و آله- می شدیم، نگاه به جمال این جوان می کردیم. [من نمی دانم چطور حسین (علیه السلام) دل کند از علی اکبر.

آخه دیده اید این آرزوی هر پدری است که بچهاش وقتی به سن جوانی می رسه، رعنا می شه، نگاه به قد و بالاش بکنه و لذت ببره. مخصوصاً اگر جوان، یه جوان زیبا و خوش اخلاقی باشه، بانقوا باشه، علاقه ی بابا بهش بیشتر می شه. -این رو من می گم-... تا خبر به خیمه ها رسید که علی اکبر می -خواهد برود به میدان، یک ولوله ای بین اهل حرم به پا شد. آمدند دور علی اکبر حلقه زدند تا با علی -اکبر وداع کنند. یاد همه ی شهدای عزیزمان بخیر! پدر و مادرهای شهدا من رو ببخشند. یادتون هست وقتی شهدا می خواستند وداع کنند چه غوغایی می شد. همه می آمدند. یکی صورتش رو می بوسید، یکی قرآن بر سرش می گرفت...]

... حالا دارد می آید به میدان. به دشمن نزدیک شد. آن قدر شجاع بود، جنگ نمایانی کرد. نوشته اند با این که تشنه بود، ۱۲۰ نفر را به خاک هلاکت انداخت؛ اما برگشت به سمت خیام. آمد پیش بابا. صدا زد: بابا جان! «العطش قد قتلنی و ثقل الحديد قد أجهدتنی»؛ تشنگی داره منو می کشه، سنگینی سلاح امان من رو بریده! آیا کمی آب هست تا من بنوشم؟

ابی عبدالله (علیه السلام) اشکش جاری شد. فرمود: "علی جان! پسرم! برو به میدان. یک کم دیگه بجنگ. به همین زودی از دست جدت، رسول الله -صلوات الله علیه و آله- سیراب می شوی."

بعضی مقاتل نوشته اند: ابی عبدالله (علیه السلام) فرمود: "علی جان! زبانت را در کام من قرار بده" زبان علی اکبر را مکیدند. [یعنی علی جان! ببین بابا از تو تشنه تر است. همه بگیریم: عطشان حسین!]

... برگشت به سوی لشکر دشمن؛ اما یک لحظه صدایش بلند شد: «یا اَبَتاه! علیک مِنی السَّلام. هذا جدی یقرئک السَّلام». بابا جان! خداحافظ! این جدّم، رسول الله -صلوات الله علیه و آله- است که به تو سلام می رساند. «فَجاءَ الحسینُ (علیه السلام) حتّی وقف علیه و وضع خَدَّه علی خَدَّه».

ابی عبدالله (علیه السلام) خودش را رساند به بالین علی اکبر. صورت بر صورت [غرقه به خون] علی -

اکبر گذاشت؛ صدای ناله‌اش بلند شد.

راوی می‌گوید: این‌جا حسین (علیه السلام) بلند بلند گریه می‌کرد و تا آن موقع، کسی صدای گریه‌ی حسین (علیه السلام) را نشنیده بود.

فرمود: «قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُوا... عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا»؛ خدا بکشد مردمی را که تو را کشتند... بعد از تو خاک بر سر دنیا!

لشکر کوفه و شام استاده --- به تماشای شه و شه‌زاده

شه روی نعش پسر افتاده --- همه گفتند: حسین (علیه السلام) جان داده

راوی می‌گوید: زینب -سلام الله علیها- از خیمه‌ها بیرون آمد، صدای ناله‌اش بلند شد: "ای عزیزم! ای پسر برادرم! آمد تا رسید بر بالین علی اکبر. خودش را روی بدن علی انداخت. ابی عبدالله (علیه السلام) آمد و خانم زینب را بلند کرد و برگرداند به سمت خیمه حرم. بعد صدا زد: جوانان بیاید برادر خود را بردارید.^{۴۶}

جوانان بنی‌هاشم بیاید --- علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند که من طاقت ندارم --- علی را بر در خیمه رسانم

شعر (۲):

برای آن که بخیزد، کمی تقلا کرد --- نداشت فایده؛ از نو به خاک و خون جا کرد
دو پلک زخمی خود را گشود با زحمت --- غریب کرب و بلا را کمی تماشا کرد
پدر، کنار تن او چو ابر می‌بارید --- به اشک و زمزمه آقا، عجیب، غوغا کرد
گذاشت صورت خود را به صورت اکبر --- دوباره مرگ خودش را ز حق، تمنا کرد
دل امام دو عالم به یک نظاره شکست --- ببین که زخم قدیمی، چگونه سر واکرد
به یاد پهلوی زخمی مادرش افتاد --- همین که پهلوی خونین او تماشا کرد
کسی زخیمه رسید و به روی خود می‌زد --- کسی که کار خودش را شبیه زهرا (سلام الله علیها) کرد

^{۴۶} لهوف/ ص ۱۳۸ تا ۱۴۱؛ هم‌چنین، نفس المهموم/ صص ۳۸۸ تا ۳۹۳

*روضه‌ی (۲):

من نگویم مرو ای ماه، برو-- لیک، قدری به بَرَم راه برو
ای جگرگوشه‌ی من! ای پسرَم! -- هیچ دانی که چه آری به سرم؟!
مرو این گونه شتابان ز بَرَم -- قدری آهسته! من آخر پدرم
ای پسر! من پدرِ پیر توام -- پدرِ پیر و زمین گیر توام

در روایتی آمده هنگامی که علی (علیه السلام) به میدان آمد، جنگ نمایانی کرد، ضرباتش دشمن را تار و مار کرد. نانجیبی از لشکر عمر سعد گفت: گناه عرب بر گردن من باشد که اگر این جوان بارِ دیگر بر من بگذرد و این طور حمله کند و من داغش را به دل پدرش نگذارم.

نانجیب نیزه‌ی خود بر علی اکبر (علیه السلام) زد بطوری که آن حضرت نتوانست بر مرکب بنشیند. خم شد، سرش را روی یال اسب گذاشت. اسب، وحشت زده به سوی لشکر دشمن روانه شد. ^{۴۷} ... یک- دفعه حسین (علیه السلام) نگاه کند و ببیند یک نقطه در لشکر دشمن است که شمشیرها و نیزه‌ها در آن نقطه پایین می‌آید.

عبارت مقتل این است: «فَقَطَّعُوهُ بَسِیُوفِهِمْ إِرْباً إِرْباً»؛ یعنی با شمشیرهایشان بدن نازنین علی- اکبر را پاره پاره کردند. یک دفعه صدای علی اکبر بلند شد: «یا اَبَتاه! هَذَا جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ»؛ پدر جان! این جدّ من رسول خداست، به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به سوی ما بشتاب!

به زمین خوردم و برخاستم و بنشستم --- مُرَدَم و زنده شدم تا که رسیدم به سرت
آمدن با سر زانو نه؛ که جان کندن بود --- آن زمانی که تنِ خویش کشیدم به بَرَت

^{۴۷} سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۲۷۵

نور دیده به سویم دیده گشا، حرف بزن --- رحم کن بر پدر پیر خودت ای پسر!
هر چه تیغ است، بیاید که در آغوش کشم --- جای این زخم که خورده است به روی جگرم
راه یک بوسه گرفته شده از پیکر تو --- پای تا سر ز جراحات، علی لبریزی
دشمنم هلهله کرده است به اشک پدرت --- کاش می شد که تکانی بخوری، برخیزی
چه کنم تا بدنت را به سوی خیمه برم --- هست هر قطعه‌ای از پیکر تو یک سویی
کلّ این دشت، زیارتگه من می باشد --- دست و پا یک طرف است و سر تو یک سویی

شعر (۲):

تا کنارت با دو زانو اومدم عزیز لیلا! --- جلوی چشای بابا، دست و پا مزن مسیحا
ای کمان ابرویم اکبر! پاشو پیش رویم اکبر --- پاشو و بین سرت رو به سر زانویم اکبر!
إرباً إرباً زیر تیغا، نمی دونم چی کشیدی --- اولین باره می بینم جلوی بابا خوابیدی
وقتی پیشم راه می رفتی، سینه مو سپر می کردم --- نمی دونی با چه عشقی به قدت نظر می کردم
غرق آه آتشینم، کنار تنت می شینم --- تکه تکه بدنت رو، روی یک عبا می چینم

شعر (۳):

بنشینم و از سوز جگر ناله برآرم --- بر صورت خونین تو صورت بگذارم
بردار خدا را سری از خاک و دعا کن --- تا من به سر گشته‌ی تو جان بسپارم
رسم است که بر نعش جوان لاله گذارند --- من لاله به غیر از شرر ناله ندارم
از بس به تنت زخم روی زخم رسیده --- ممکن نبود زخم تنت را بشمارم
با یاد لب خشک تو ای نور دو دیده! --- جا دارد اگر بر سر نی اشک ببارم

در خیمه زبان تو مکیدم، جگرم سوخت --- بگذار ز لب‌های تو یک بوسه برآرم

نوحه‌ها:

سبک (۱):

می روی ، می شوم غرقِ مَحَن یا علی --- پیش چشمان من قدم بزن یا علی

شبه احمد تویی --- عشق بی حد تویی

ای علی جان (۲)

بدنت تکه تکه ارباً ارباً شده --- همه امید تو بوسه بابا شده

پیکرت لاله گون --- لاله هایت فزون

ای علی جان (۲)

بنی هاشم شتابان بدنش را برید --- جلوی چشم زینیم تنش را برید

این گل پرپر است --- علی اکبر است

ای علی جان (۲)

سبک (۲):

بده جامِ مکرر؛ به یاد رخ اکبر --- کز این آینه پیدا؛ بود روی پیمبر (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

ببین روی چو ماهش؛ ببین طرز نگاهش --- شب قدر حسین است؛ سر زلف سیاهش (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

ببین آن سوی میدان؛ حسین سر به گریبان --- مه من شده پنهان؛ به زیر سم اسبان (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

پسر، سرو کشیده؛ پدر، نخل خمیده --- کس اینگونه پدر را؛ سراسیمه ندیده (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

بخون گشته شناور؛ رُخت ای گل باغم --- غم داغ تو بابا؛ زده شعله به داغم (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

توئی میوه قلبم؛ تو هستی همه هستم --- غم دل به که گویم؛ که رفتی تو زدستم (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

بیا بار دگر تو؛ زجا خیز و اذان گو --- حرم منتظر توست؛ تو بنما به حرم رو (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

همه ناله بر آرید؛ همه اشک ببارید --- گل پرپر مارا؛ سوی خیمه ببارید (۲)

گلم باغ و بهارم --- همه دار و ندارم

علی جانم علی جان (۲)

سبک (۳):

پر از جنونِ عشقی لاله لیلائی ام --- مرا تو مجنون نکن مبر شکیبایی ام
ای خدا اکبرم می رود --- روحم از پیکرم می رود
بعد از او اُف بر این زندگی --- هستی ام پسرم می رود
علی جان بابا علی جان (۳)

لب به لبتم گذارم پی تسلای دل --- امان از این تشنگی وای من و وای دل
تن تو ارباً ارباً شده --- غرق خون روی بابا شده
عقیقت شده فیروزه ای --- کبود از عطش آیا شده؟!
علی جان بابا علی جان (۳)

به سجده شگری و دو تا شده فرق تو --- زمین شده لاله گون به موج خون غرق تو
می چکد اشک الماس من --- شعله ور باغ احساس من
تن تو لاله گون شد ز خون --- علی جان ای گل یاس من
علی جان بابا علی جان (۳)

سبک (یا با عبدالله الحسین):

یا با عبدالله الحسین	پاشو یبار دیگه علی
یا با عبدالله الحسین	اذان بگو برای من
یا با عبدالله الحسین	مده با بابا گفتنت
یا با عبدالله الحسین	جواب گریه های من
یا با عبدالله الحسین	پاشو باز هم پیش چشم
یا با عبدالله الحسین	مثل همیشه راه برو
یا با عبدالله الحسین	من نمی تونم ببرم
یا با عبدالله الحسین	خودت به خیمه گاه برو
یا با عبدالله الحسین	پاشو که داره از تنت
یا با عبدالله الحسین	روح بابا جدا میشه
یا با عبدالله الحسین	پاشو و گرنه پدرت
یا با عبدالله الحسین	اسیر خنده ها میشه
یا با عبدالله الحسین	خوب میدونی که این دلم
یا با عبدالله الحسین	کشته یک اشارته
یا با عبدالله الحسین	رشته تسبیح منم
یا با عبدالله الحسین	این تن پاره پاره
یا با عبدالله الحسین	غمتم نه من دو عالمو
یا با عبدالله الحسین	عزیز من می سوزونه
یا با عبدالله الحسین	آخ که نداشتن دشمنما
یا با عبدالله الحسین	که از تو چیزی بمونه
یا با عبدالله الحسین	یه جای سالم نداری
یا با عبدالله الحسین	از اونجا بوسه بگیرم

با هر نفس کنار تو
یا با عبدالله الحسین
هزار دفعه من می میرم
یا با عبدالله الحسین
عمه میدونه پیش تو
یا با عبدالله الحسین
با آه جانکاه اومدم
یا با عبدالله الحسین
تا برسم کنار تو
یا با عبدالله الحسین
با زانو هام راه اومدم
یا با عبدالله الحسین
با هر قدم که رفتی تو
یا با عبدالله الحسین
لحظه به لحظه پیر شدم
تو رفتی و کنار تو
یا با عبدالله الحسین
عجب زمینگیر شدم
یا با عبدالله الحسین
بین جوونا اومدن
یا با عبدالله الحسین
تو رو به خیمه ببرن
یا با عبدالله الحسین
بگو به جای تو علی
یا با عبدالله الحسین
منو به خیمه ببرن

سینه زنی واحد (سنگین):

ای مرا آشفته کرده حال تو-- دیده و جان و دلم دنبال تو
عزم وصل حق تعالی کرده ای-- ترک جان ، یا ترک بابا کرده ای؟!
روح من با این شتاب از تن مرو-- ای تمام عمر من بی من مرو
کم ز هجر خویش قلبم چاک کن-- بازگرد از دیده اشکم پاک کن
راه غم بر قلب تنگم باز شد-- غربتم با رفتنت آغاز شد
ای دل صد پاره ام پیراهنت-- اشک تار الله وقف دامت

می روی این قوم سنگت می زند--گرگ های کوفه چنگت می زند
عهد من بادوست عهدی محکم است--هرچه بینم داغ در این ره کم است

عهد بستم تا که قربانت کنم--غرق خون تقدیم جانانت کنم

عهد بستم تا که در راه خدا--عضو عضوت را کنند از هم جدا

من خلیلُ الله تو اسماعیل من -- داغ تو «تسیح» من ، «تهلیل» من

جسم مجروحت گلستان من است--فرق خونین تو قرآن من است

خون، گلاب و خاک صحرا مُشک توست--آبروی من دهان خشک توست

شور:

کلیم اگر دعا کند بی تو دعا نمیشود

مسیح اگر دوا دهد بی تو دوا نمیشود

گرد حرم دویده ام صفا و مروه دیده ام

هیچ کجا برای من کرب و بلا نمیشود

اگر جدایی اوفتد میان جسم و جان من

قسم به جان تو دلم از تو جدا نمیشود

کرب و بلا و کوفه شد سخت به عترت ولی

هیچ کجا به سختی شام بلا نمیشود (سازگار)

مجلس هفتم

بخش احکام (مجلس هفتم)

آیا می‌توان خمس را در امور فرهنگی و احداث اماکن علمی و دانشگاهی، مصرف کرد؟
همه مراجع: باید طبق اجازه حاکم شرع مصرف شود.

آیا به سیدی که بیش از مخارج سالش داشته باشد، می‌توان خمس داد؟
همه مراجع: خیر، در سهم سادات «فقر» شرط است.

(تذکر: باید از سید بودن و فقیربودن آنها مطمئن شد و ادعای فقیربودن کافی نیست چنانچه در آن مناطق برخی باسم سید از مردم پول، گوسفند و... می‌گیرند.)

آیا می‌توان به زن سیده‌ای که فقیر است و شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست، سهم سادات داد؟
آیات عظام امام و خامنه‌ای: با اجازه حاکم شرع اشکال ندارد.

آیات عظام بهجت، فاضل، مکارم، نوری و وحید: بنابر احتیاط واجب، باید با اجازه حاکم شرع انجام گیرد.

آیات عظام تبریزی، سیستانی و صافی: آری، جایز است.

آیا در پرداخت خمس لازم است به مستحق گفته شود که این پول خمس است؟

همه مراجع: خیر، لازم نیست گفته شود؛ بلکه می‌تواند به عنوان هدیه به او بدهد و نیت خمس کند.
تبصره. فرض مسئله جایی است که شخص برای به مصرف رساندن سهم سادات (طبق برخی فتاوا) و سهم امام علیه السلام، از حاکم شرع اجازه گرفته باشد.

از کسی طلبکار هستم؛ آیا جایز است طلب خود را بابت خمس حساب کنم؟

آیات عظام امام، بهجت، فاضل و نوری: اگر بدهکار مستحق است، باید با اجازه حاکم شرع باشد. آیه‌الله تبریزی: اگر بدهکار مستحق است، در مورد سهم سادات می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ ولی نسبت به سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط واجب، باید با اجازه حاکم شرع باشد. آیه‌الله سیستانی: اگر بدهکار مستحق است، در مورد سهم سادات می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند و نسبت به سهم امام علیه السلام، باید با اجازه حاکم شرع باشد.

آیه‌الله صافی: اگر بدهکار مستحق است، می‌تواند سهم سادات را به او بدهد و تعد مستحق بابت بدهی، به او برگرداند، ولی نسبت به سهم امام علیه السلام باید با اجازه حاکم شرع باشد. آیه‌الله مکارم: اگر بدهکار مستحق است، در مورد سهم سادات می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، ولی نسبت به سهم امام علیه السلام، باید با اجازه حاکم شرع باشد. آیه‌الله وحید: اگر بدهکار مستحق است، بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد. تبصره. فرض مسئله جایی است که طلب انسان پول است، نه جنس و کالا.

بخش اعتقادی- اخلاقی (مجلس هفتم - عوامل افزایش روزی (قسمت اول))

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

قال امیر المومنین (علیه السلام) فی وصیته الی ابنه: « ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالِدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ » (نهج البلاغه - ص ۳۹۹)

امام علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود به فرزندشان امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: آنگاه خداوند کلیدهای خزینه های خود را در دو دست تو قرار داد، بدینگونه که به تو اجازه داد که از او مسألت نمایی، پس هر زمان بخواهی می توانی به وسیله دعا، درخواست کنی که درهای نعمت را به روی تو بگشاید.

توسعه رزق و روزی

عالم جلیل و زاهد حاج آقای عبد الجواد حائری مازندرانی فرمود روزی کسی آمد خدمت شیخ الطایفه زین العابدین مازندرانی قدس الله شکایت از تنگی معاش خود کرده شیخ به او فرمود برو حرم حضرت اباعبدالله (علیه السلام) زیارت عاشورا بخوان رزق و روزی به تو خواهد رسید. اگر نرسید بیا نزد من، من خواهم داد.

آن بنده خدا رفت بعد از زمانی آمد خدمت آقا، ایشان فرمود چه کار کردی؟ گفت در حرم مشغول خواندن زیارت عاشورا بودم کسی آمد و وجهی به من داد و در توسعه قرار گرفتم.

حسین ای همه هستی نثار مقدم تو --- بهار دین و سیاست بودم محرم تو

کنند منع عزای تودشمنان چون هست --- سلاح خانه برانداز کفر ماتم تو

اگر که تا به قیامت زپا نمی افتد --- خدا بدست خود افرشته است پرچم تو

به خلقت تو خدا قدرتی دگر کرده است --- که از تمام عوالم جداست عالم تو
به آسمان الهی کسی تقرب یافت --- که سوخت بیشتر و گریه کرد از غم تو
کرم زپشت در و عذرخواهی از سائل --- نمونه ای بود از رحمت مجسم تو
از آنچه را که خدایت به حشر می بخشد --- شفاعت است در آن عرصه رتبه کم تو
تو کعبه دل و هر رکن تو جدا افتاد --- که شد قوام بنای قیام محکم تو

(کرامات الحسینیة ج ۲)

امام صادق علیه السلام به عبدالملک خثعمی فرمود: «زیارت حسین بن علی علیه السلام را ترک مکن و دوستانت را نیز به آن فرمان بده، تا خداوند بر عمرت افزوده و روزیت را زیاد گرداند. خداوند سبحان زندگانی تو را در سعادت قرار خواهد داد و نمی میری مگر سعادت مند و تو را در سلک سعادت مندان خواهند نوشت». (آثار و برکات زیارت سیدالشهداء علیه السلام ص ۷)

وسایل زیادی رزق

روزی علی علیه السلام به یاران خود فرمود: آیا می خواهید اسباب زیادی رزق را بیان کنم؟ اصحاب عرض کردند: آری یا امیرالمؤمنین! آنگاه امام فرمود: جمع بین دو نماز (مغرب و عشاء، ظهر و عصر) روزی را زیاد می کند؛ همچنین تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، صله رحم، جارو کردن جلوی خانه، طلب آمرزش، امانت داری، حقگویی، جواب دادن اذان گو (هر چه را که مؤذن می گوید: بگویند و ممکن است مراد نماز اول وقت باشد)، حرص نزدن، شکر صاحب نعمت، سکوت در بیت الخلاء پرهیز از قسم دروغ، دست شستن قبل از غذا، خوردن ریزه های غذا که از سفره می ریزد (خورده نانه).

((۱۰۰۱ داستان از زندگی امام علی علیه السلام - نصایح ص ۳۵۵))

امام باقر علیه السلام: صلۀ الاءرحام تطیب النفس و تزیید فی الرزق

صله رحم نفس را پاکیزه و موجب زیادی روزی می شود.

فضیلت میهمان بر میزبان و رزق آوری اش:

محمد بن قیس حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام نام گروهی از مسلمانان به میان آمد و من گفتم: سوگند به خدا، من شب ها شام نمی خورم، مگر آن که دو یا سه نفر از این افراد با من باشند؛ و من آن ها را دعوت می کنم و می آیند در منزل ما غذا می خورند. امام صادق علیه السلام به من خطاب کرد و فرمود: فضیلت آن ها بر تو بیشتر از فضیلتی است، که تو بر آن ها داری.

اظهار داشتم: فدایت شوم، چنین چیزی چطور ممکن است!؟

در حالی که من و خانواده ام خدمتگذار و میزبان آن ها هستیم؛ و من از مال خودم به آن ها غذا می دهم و پذیرائی و انفاق می نمایم!!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون هنگامی که آن ها بر تو وارد می شوند، از جانب خداوند همراه با رزق و روزی فراوان میهمان تو می گردند و زمانی که خواستند بیرون بروند، برای تو رحمت و آمرزش به جا خواهند گذاشت.

(چهل داستان چهل حدیث از امام صادق علیه السلام)

گدای خوش روزی:

امام صادق (علیه السلام) دید که گدایی آمد تا گدایی کند، خیلی قلدر بود. امام گفت: خدا روزیت را جای دیگری حواله کند. یک فقیر دیگر آمد. امام به او سه دانه انگور داد. فقیر گفت: الحمدلله رب العالمین! گفت: صبر کن. حالا که از خدا تشکر کردی امام با دو دست به او انگور داد. انگورها را گرفت و گفت: الحمدلله رب العالمین! گفت: صبر کن برای تو انگور کم است. ۲۰ درهم (سکه نقره) هم به فقیر داد. دوباره فقیر خدا را شکر کرد. امام دید که دیگر چه کار کند؟ گفت: من پیراهنم را هم به تو می‌دهم. دو تا پیراهن پوشیده بود، یکی از پیراهن هایش را درآورد و به او داد^{۴۹}. فقیر گفت: خدا جزای خیر به تو بدهد. امام گفت: تسلیم، تا حالا می‌گفتی: الحمدلله من اضافه می‌کردم. حالا دیگر ستایشت را روی من آوردی. خوش آمدی. اینها این طوری شاگرد را تربیت می‌کردند.

حالا سراغ شاگرد امام صادق برویم. شخصی به منزل امام آمد. از اهل بیت شعر گفت. وقتی خواست برود امام یک پول خوبی به او داد. آن مرد بیرون آمد و به یک نفر دیگر گفت: ایشان خوب پول می‌دهد. برو شعر بخوان. او هم رفت و درباره‌ی فضیلت امام شعر گفت. امام یک پول بسیار کمی به او داد. گفت: آقا ببخشید، چرا به او (آنقدر زیاد) دادی؟ گفت: او ستایش اهل بیت را کرد، تو ستایش من را کردی؟ می‌خواستم (اینمقدار) را هم به تو ندهم. امام صادق اول سه تا حبه داد. بعد دو مشت

^{۴۸} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجة الإسلام والمسلمین قرآنی

^{۴۹} به هر حال لخت نشد. چون یک آیه داریم که می‌گوید: لخت نشوید. (یکبار) پیغمبر یک پیراهن داشت پوشیده بود. یک نفر آمد گفت: همین پیراهن را به من بده. پیامبر پیراهن را داد و همینطور نشست. گفتند: «حی علی الصلاة» اذان گفتند، دیدند پیامبر نیامد. آیه نازل شد، یا رسول الله چه کسی گفت: لخت شوی؟ یک پیراهن دیگر برای خودت است. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء/۲۹)» نه خسیس باش. نه این چنین باش که پیراهنت را هم بدهی.

داد. بعد بیست درهم داد. بعد پیراهن داد. چون هربار فقیر می گفت: الحمدلله! تا ستایش از خودش شد، اما قطع کرد. اینها کمالات است .

خمس کلید رزق:

امام رضا علیه السلام فرمود: پرداخت خمس کلید رزق شماست. «فان اخراجه مفتاح رزقکم»

کسانی که اهل خمس هستند، یعنی در هر درآمد خود، سهم خدا، رسول، اهل بیت و سهم دیگران را در نظر دارند، قهراً خدا و اولیای او نیز به او عنایات ویژه دارند.

مگر در قرآن نمی خوانیم: «فاذکرونی اذکرکم» مرا یاد کنید، شما را یاد می کنم.

مگر در قرآن نمی خوانیم: «ان احستتم احستتم لانفسکم» اگر خوبی کنید به خودتان خوبی کرده اید.

مگر در قرآن نمی خوانیم: «اذا حییتهم بتحیة فحیوا باحسن منها» اگر شخصی نسبت به شما کریمانه برخورد کرد، شما بهتر از او برخورد کنید.

مگر قرآن وعده نداده که «ان تنصروا الله ینصرکم» اگر شما خدا را یاری کنید خداوند شما را یاری می کند.

مگر قرآن خبر از دوست داشتن نیکوکاران نداده است: «ان الله یحبّ المحسنین»

نیت خوب عامل زیادی رزق و عنایت الهی:

حدیث داریم خداوند به حضرت موسی می گوید: می دانی چرا تو را پیامبر کردم؟ گفت: نه. گفت: برای این که دل تو برای مردم می سوخت. یک سوزی در تو وجود داشت و من به خاطر همان سوز تو را پیامبر کردم. خدا شهید رجایی را رحمت کند. یک نفر او را صدا کرد و ۲ میلیون پول به او داد و گفت: برو و یک سال غذای فقرا را تهیه کن. گفت: شما من را می شناسید که ۲ میلیون به من پول

می دهید. گفت: بله من از شما سوزی دیده‌ام .

گفت: شما پلو و خورشید درست می‌کردی و پشت موتور می‌گذاشتی و به محل فقرا می‌پردی و پخش می‌کردی. یک روز یک دیگ را روی موتور گذاشتی، دیدی سنگین است. چند نفر هم ایستاده بودند. گفتی: آیا یک مرد نیست که این دیگ را بگیرد؟ گفتم: چرا. آمدم و دیگ را پشت موتور گذاشتم و با هم رفتیم و در محل فقرا پخش کردیم. چون من در تو این سوز را دیده‌ام این دو میلیون را بگیر و یک آشپزخانه مفصل درست کن و رسمی در آنجا غذا بده. یعنی بشر هم همین طور است. باید یک سوزی در او باشد.

خدا آقای رجایی را رحمت کند. با کسی شریک بود یک سال با هم جنس خریدند و با دو چرخه در کوچه و بازار تهران می‌فروختند. آخر سال هزار تومان درآمد داشتند، رفتند که تقسیم کنند. گفت: یک طور تقسیم نکنیم. تو چند تا بچه داری؟ گفت: من ۴ بچه دارم. رجایی آن زمان ۲ بچه داشت. گفت: خوب آنقدر تومان برای تو باشد چون بچه دار هستی. باقی آن هم برای من باشد. چون دو تا بچه دارم .

یعنی مردم هم که ببینند یک کسی مرد است، برایش از تمام وجود مایه می‌گذارند .

یک مثل هست می‌گویند: هرکسی آب نیت خودش را می‌خورد. این حقیقت است.

تلاش عامل افزایش رزق: قرآن می‌فرماید: من آفرینش خلق کردم، «فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا» بروید و از زمین چیز در بیاورید. «فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه / ۱۰)، «فَأَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»، پا شوید در زمین منتشر شوید «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»، از فضل خدا، یعنی دنبال کشت، تجارت بروید.

قرآن کلیدهای توسعه رزق را به ما آموخته و می‌فرماید:

«لئن شکرتم لازیدنکم» اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می‌کند.

«استغفروا ربکم ... یرسل السماء علیکم مدرارا» از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

«و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد.

نگرانی از روزی همسر و فرزندان:

در حدیث می‌خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ! (اسراء، ۳۱)

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است. شاید ریشه‌ی آن «مَلَق» باشد، چون فقیر اهل تملق می‌شود. خداوند در آیه ۱۵۱ سوره‌ی انعام، کشتن فرزندان را به خاطر فقر می‌داند، «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ» ولی در این آیه، کشتن را به خاطر ترس از فقر می‌شمرد، «خَشِيَةَ أَمْلَاقٍ» در آنجا در مورد فقر می‌فرماید: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ» ما زندگی شما و فرزندانان را تأمین می‌کنیم، در اینجا در مورد

ترس از فقر می فرماید: «نحن نرزقهم و ایاکم» رزق بچه های تان و خودتان با ماست. چون هیجان ترس بیشتر است، خداوند اول اولاد را بیمه می کند، سپس خود انسان را، تا هیجان کاهش یابد. شاید سر این تفاوت در این باشد که چون گرسنگی الآن است و ترس از فقر برای آینده، لذا در صورت اول می فرماید: ما هم اکنون خود شما و فرزندانان را رزق می دهیم، ولی در مورد ترس از آینده می فرماید: نگران نباشید ما فرزندانان و خودتان را روزی می دهیم. انسان وقتی بچه دار می شود وضع مالی اش هم بهتر می شود ما اگر آماری بگیریم مردم زندگی شان بعد از بچه داری چطور بوده و قبل از بچه داری چطور بوده است. تمام مردمی که ما سراغ داریم اینها بعد از بچه دار شدن وضع شان بهتر شده است.

از نظر اسلام چه چیزی رزق انسان را زیاد می کند؟

قرآن عوامل رزق را معرفی می کند:

۱- قرآن می فرماید: تشکر از خدا «و لئن شکرتم لازیدنکم» یعنی اگر شما خدا را شکر کردید، من نعمت های شما را زیاد می کنم. این یک واقعیت است. یعنی اگر باغبانی به درخت آب و کود بدهد، اگر درخت از این آب و کود استفاده کرد و شکر کرد و ۲ کیلو گلابی داد، باغبان سال دیگر بیش تر متوجه آن می شود. اگر معلم به شاگرد یاد بدهد و شاگرد مطلب را یاد بگیرد و به کار ببندد، معلم چیز بیش تری به او یاد می دهد. «لئن شکرتم لازیدنکم» (ابراهیم / ۷)

۲- استغفار: گاهی اوقات که روزی انسان بند می آید، به خاطر این است که او گناه کرده است. البته این را بگویم که بعضی گناهکارها، هرچه هم گناه کنند، خدا روزی آنها را بند نمی آورد. چرا؟ چون اینها را برای امتحان ثلث سوم گذاشته است. یک دفعه با اینها برخورد می کند. قرآن می گوید: ما بعضی خوبها را تا بدی کنند، فوری تنبیه می کنیم. اما انسانهایی که خیلی پست هستند را فوراً تنبیه نمی کنیم. اینها را برای وقتی دیگر گذاشته ایم. «و جعلنا لمهلكهم موعداً» (کهف / ۵۹) برای این

که این‌ها را مجازات کنیم موعدی را قرار دادیم. «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً» (نوح / ۱۱- ۱۰) قرآن در سوره نوح می‌گوید: ای مردم اگر شما از گناهانتان توبه کنید، خداوند باران رحمت خود را بر شما می‌فرستد. ما در اسلام نماز باران داریم. خداوند می‌گوید: گاهی وقت‌ها «فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام / ۴۲) گاهی شما را در پرس می‌گذاریم تا جیغ بزنید. «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» تا در خانه ما بیایید. چون تا زیر پایتان را داغ نکنند، شما حرکت نمی‌کنید. استغفار هم رمز باران است. حدیث داریم اگر کسی کار نکند و فقط دعا بخواند ما به او روزی نمی‌دهیم. آیه نازل شد که هرکس تقوا دارد خدا به او روزی می‌دهد.

۳- تقوا سبب ازدیاد رزق می‌شود: تقوا وسیله رزق بی حساب است، این یکی از اصولی است که قرآن درباره رزق گفته است برخلاف اینهایی که فکر می‌کنند اگر دروغ بگویند سود بیشتری دارند قرآن می‌گوید نان در تقوا است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق / ۳- ۲) تقوا یعنی حالتی که خودش را حفظ کند و گناه نکند خدا او را در بن بست قرار نمی‌دهد.

هر کس در زندگی گیج است. می‌گوید نمی‌دانم که چه کنم. این پیدا است که تقوا ندارند چون قرآن قول داده هر کس تقوا داشته باشد به درد نمی‌دانم چه کنم گرفتار نمی‌شود. هر کس تقوا داشته باشد بن بست ندارد و هر کس تقوا دارد خدا از راهی که گمان نمی‌برد به او رزق می‌دهد. با دزدی پول حسابی پیدا کرد خدا هم یک بچه کودن به او می‌دهد هر چه می‌خواند رفوزه می‌شود با کلک خانه ساخت یک دفعه خانه او جزو فضای سبز می‌شود و خانه‌اش را خراب می‌کنند. اگر ما ایمان به این آیه داشته باشیم. در معامله و در کار سر هم بندی نمی‌کنیم.

۴- دعا برای روزی: حدیث داریم اگر کسی می‌خواهد رزق او خوب بشود بعد از نماز دعا بخواند دعا رزق را جذب می‌کند نه مشتری.

۵- بعد از غذا و قبل از غذا شستن دستها در رزق اثر دارد.

۶- بین الطلوعین دنبال کار رفتن در رزق اثر دارد در تحصیل رزق عزت خودتان را از دست ندهید
در رزق با وقار باشید گیج نشوید

۷- نماز شب رزق آدم را گوارا می کند نماز شب در رزق اثر دارد.

۸- عوامل دیگر چون: صله رحم، زکات دادن، نیت خوب داشتن و....

بخش مداحی و سرایش (مجلس هفتم - حضرت عباس علیه السلام)

روایت:

امام سجاد علیه السلام در یادآوری فداکاری و عظمت روحی حضرت عباس علیه السلام فرمودند: «خداوند، عمویم عباس را رحمت کند که در راه برادرش ایثار و فداکاری کرد و از جان خود گذشت؛ چنان فداکاری کرد که دو دستش قلم شد. خداوند نیز به او همانند جعفر بن ابی طالب در مقابل آن دو دست قطع شده، دو بال عطا کرد که با آنها در بهشت با فرشتگان پرواز می کند. عباس علیه السلام نزد خداوند مقام و منزلتی دارد بس بزرگ؛ که همه ی شهیدان در قیامت به مقام والای او غبطه می - خورند و رشک می برند.»^{۵۰}

حکایت:

از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره - چنین نقل می کنند:

یکی از علمای نجف اشرف که مدتی به قم آمده بود، برای من چنین نقل کرد که: مشکلی داشتم. به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیت الله حجّت بن الحسن العسكري، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرضه داشتم و از ایشان خواستم که نزد خدا شفاعت کنند تا مشکلم حل شود؛ برای این منظور، چندین دفعه به مسجد جمکران رفتم؛ ولی نتیجه - ای ندیدم.

روزی هنگام نماز، دلم شکست و عرض کردم: مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می باشید. آیا زشت نیست که با وجود امام، حتی به علمدار کربلا، قمر بنی هاشم علیه السلام متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟!

^{۵۰} آشنایی با اسوه ها / ص ۳۴۶ به نقل از سفینه البحار / واژه ی «عبس»

از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره‌ی نورانی قطب عالم امکان، حضرت بقیه الله الاعظم - روحی له الفداء - مواجه شدم. بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و ناراحت نمی‌شوم که به علمدار کربلا متوسل شوی؛ بلکه شما را راهنمایی هم می‌کنم که به حضرتش چه بگویید. چون خواستی از حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حاجت بخواهی، این چنین بگو: «یا أباالغوث! أدرکنی! ای فریادرس! مرا دریاب!»^{۵۱}

روضه‌ی حضرت عباس (علیه السلام):

شب تاسوعاست. شب ابوالفضل (علیه السلام) است. شب باب الحوائج است. اگر آماده‌ای، بسم الله. برویم در خانه‌ی قمر بنی‌هاشم. ابوالفضل که سر تا پا ادب است. هیچ وقت بی‌اجازه مقابل ابی‌عبدالله (علیه السلام) نمی‌نشست. هر وقت می‌خواست ابی‌عبدالله را صدا بزند، می‌گفت: "یا سیدی!"، "یا اباعبدالله!" "یا بن رسول الله"^{۵۲}. ابوالفضل که حتی یک لحظه هم امام زمانش را تنها نگذاشت و در راه حسینش فدا شد.

حالا تصور کن چه حالی پیدا کرد وقتی امان‌نامه برایش آوردند. نوشته‌اند: شمر ملعون نزدیک خیمه‌ها آمد و فریاد زد: کجا هستند پسران خواهران من، عبدالله و جعفر و عثمان و عباس؟ اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فرمودند: جواب شمر را بدهید؛ اگرچه فاسق است؛ چون او دایی شماست.^{۵۳}

عباس (علیه السلام) و برادرانش فرمودند: چه می‌گویی؟ تا گفت: "امان‌نامه برایتان آورده‌ام، از حسین (علیه السلام) جدا شوید تا در امان باشید" [غیرت ابوالفضل به جوش آمد]، فرمود: "دو دست بریده

^{۵۱} آثار و برکات حضرت امام حسین - علیه السلام - / صص ۳۲ و ۳۳

^{۵۲} آشنایی با اسوه‌ها / ص ۳۷۵ به نقل از معالی السبطين / ص ۲۷۱

^{۵۳} البته منظور این است که شمر بافاطمه ام البنین، مادر حضرت عباس علیه السلام از یک قبیله بودند.

باد! چه امان زشت و بدی برای ما آورده‌ای! ای دشمن خدا! تو از ما می‌خواهی دست از یاری برادر خود، حسین بن فاطمه -علیهما السلام- برداریم و اطاعت از فرومایگان کنیم؟^{۵۴}

این جا یک صحنه از به جوش آمدن غیرت اباالفضل بود. یک صحنه هم وقتی بود که آقا قمر بنی هاشم خودش را تنها دید. دید همه‌ی یاران رفته‌اند و به شهادت و وصال محبوب رسیده‌اند، آمد محضر آقا ابی‌عبدالله (علیه السلام)، گفت: "آقا جان! اجازه بده بروم میدان."

راوی می‌گوید: امام حسین (علیه السلام) به شدت گریه کرد و فرمود: "عباس جان! تو علمدار منی. اگر تو بروی، لشکر از هم می‌پاشد."

قمر بنی‌هاشم گفت: "آقا! دلم تنگ شده و دیگر از زندگی سیرم. می‌خواهم بروم تا انتقام خون برادرانم را بگیرم."

ابی‌عبدالله (علیه السلام) فرمود: "عباس جان! آبی برای این بچه‌ها بیاور!"

آقا اباالفضل آمد و دید صدای العطش بچه‌ها بلند است:

ساقی اطفال من! آب روان موج زن

خشک شده از عطش، اشک به چشم همه

زبان حال آقا اباالفضل (علیه السلام):

العطش کودکان، قلب مرا پاره کرد

ورنه ز شمشیرها، نیست مرا واهمه

آمد؛ مشکی برداشت و سوار بر اسب حرکت کرد به سوی فرات. چهارهزار نفر دورش را گرفتند [آن قدر شجاع بود عباس]، زد به دل لشکر؛ خودش را رساند به شریعه‌ی فرات. دست‌ها را زیر آب برد. تا خواست بنوشد «فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به یاد تشنگی مولایش حسین و اهل بیت (علیهم السلام) افتاد؛ آب را روی آب ریخت.

عقل گفتا: بخور که تشنه لبی -- عشق گفتا: مگر تو بی ادبی؟

مشک را پر از آب کرد و بال لب تشنه حرکت کرد به سوی خیام حرم؛

میان خیمه‌ها غوغاست، ای مشک! --- پریشان، خاطر زهراست ای مشک!

مرا یاری کن از راه محبت --- حسین فاطمه (سلام الله علیها) تنه‌است، ای مشک!

به اهل خیمه دادم وعده‌ی آب --- تنم در ساحل دریاست، ای مشک!

سکینه (سلام الله علیها) در حرم چشم انتظار است --- به راهت آن گل رعناست، ای مشک!

ز سوز تشنگی می نالد اصغر --- لبش خشکیده از اعداست، ای مشک!

اما بمیرم، راهش را بستند و از همه طرف محاصره‌اش کردند. آه! یک نانجیبی دست راستش را از بدن جدا کرد، مشک را به دوش چپ انداخت. بمیرم، دست چپش را هم از بدن جدا کردند. مشک را به دندان گرفت. [گویا هنوز امید عباس، ناامید نشده بود] اما دل‌ها بسوزد. عباس وقتی ناامید شد که تیری به مشکش زدند، ناگهان یک نامردی جلو آمد و با عمود آهنین به فرق سر آقا زد. [همه بگیریم: غریب آقا...] راوی می‌گوید: وقتی تیر به قلب ابوالفضل (علیه السلام) نشست و از اسب به زمین افتاد. صدایش بلند: «یا أخوا! أدرك أخاک!؛ ای برادر! برادرت را دریاب!» [این‌جا دیگر با خطاب "برادر" حسین را صدا زد].

خُله‌ام احرامِ خون، تلبیه‌ام زمزمه

زمزم من تشنگی، کعبه‌ی من، علقمه

کاش همان دم که تیر، آمد و بر مشک خورد

تیغ اجل داده بود، عمر مرا خاتمه

ابی عبدالله آمد بالین سر ابوالفضل -علیهما السلام-، دید غرقه به خون است. عبارت مقتل این است: «فَوَقَفَ عَلَيْهِ مُنْحَنِياً»؛ یعنی حسین با قد خمیده بالین عباس ایستاد. اشک آقا جاری شد. [إن-

شاءالله داغ برادر نبینی، داغ برادر کمر انسان را می شکند. [فرمود: عباسم! «الآن إنکسر ظهري»؛ الان کمرم شکست.^{۵۵}] همه بگیریم: غریب حسین... حسین... حسین...]

وعدهای دادهای و راهی دریا شدهای --- خوش به حال لب اصغر که تو سقا شدهای

آب از هیبت عباسی تو می لرزد --- بی عصا آمدهای، حضرت موسی شدهای

به سجود آمدهای یا که عمودت زدهاند --- یا خجالت زدهای، وه! که چه زیبا شدهای

منم و داغ تو و این کمر بشکسته --- تویی و ضربه‌ای و فرق ز هم وا شدهای

یا آخا گفتی و ناگه کمرم درد گرفت --- کمر خم شده‌ام را به تماشا شدهای

چاره‌ای نیست مرا تا که تو را بردارم --- ای علمدار حرم! مثل معما شدهای

مادرت آمده یا مادر من آمده است؟! --- با چنین حال، به پای چه کسی پا شده‌ای؟!

از نگاهی که تو بر قامت زینب (سلام الله علیها) کردی --- می توان یافت که دلواپس فردا شده‌ای

شعر (۲) :

گلو تفتیده، لب خشکیده، چشمم گشته دریایی --- محول از دو دستم بر دو چشمم گشته سقایی

شهید از خون گند آرایش صورت، جلالت بین --- که خون صورت من بر شهادت داد زیبایی

مرا از کودکی بابا، حسینی تربیت کرده --- چنان که مادرم، ام البنین، می بود زهرایی

ز دریا تشنه بیرون آمدم، دریا صدا می زد: --- زهی غیرت! هزار احسن! بر این ایثار و آقایی

به دست خود شوم یار امام یا به چشم خود --- نه دستم در بدن مانده، نه چشمم راست بینایی

حرم، تنها؛ امامم بی کس و تنها و من، تنها --- میان دشمنان ریزد ز چشمم اشک تنهایی

^{۵۵} نفس المهموم / ص ۴۲۳، به نقل از بحار الانوار

*روضه‌ی (۲):

روز عاشورا، قمر بنی‌هاشم (علیه السلام) به سمت فرات رفت. لشکر را کنار زد و مشک را پر کرد. به سمت خیام ابی عبدالله (علیه السلام) روانه شد؛ ولی یک‌مرتبه صدایی به گوش حسین (علیه السلام) رسید: «یا أخوا! أدرك أخواک؛ برادر! برادرت را دریاب!»

ابی عبدالله (علیه السلام) با شتاب به سوی علقمه روانه شد. فریاد می‌زد: "برادر! کجایی؟" که یک‌دفعه ذوالجناح ایستاد. قدم از قدم بر نمی‌دارد. امام به زمین نگاه کرد. دید دو دست بریده‌ی عباس است. پیاده شد و دست‌ها را به صورت کشید، بوسید و گریه کرد. فرمود: "ای دادا! برادرم کشته شد!" حضرت (علیه السلام) راه افتادند. دوباره اسب ایستاد. ابی عبدالله (علیه السلام) به زمین نگاه کرد. دید مشک پاره‌ی ابوالفضل (علیه السلام) است. آهی جان‌کاه کشید و گریه کرد. حضرت دوباره به راه افتاد. رسید به علقمه. یک-دفعه نگاهش به بدن پاره پاره‌ی برادر افتاد. بی‌اختیار نعره‌ی جان‌سوزی از دل کشید که همه‌ی زمین و آسمان را به لرزه درآورد.

بر سر نعش گل امّ بنین غوغا شد --- همه گفتند حسین بن علی تنها شد

تا که حیرت‌زده در دشت دو دستش را دید --- ناله زد: یک اثر از یوسف من پیدا شد

با چه بغضی زده این ضربه، خدا می‌داند --- که ز فرق سر تو طاق دو ابرو وا شد

تا که دیدم بدنت را، کمرم درد گرفت --- خیز از جا و بین پشت حسینت تا شد

صورت تو اثر از چادر خاکی دارد --- گویا سجده‌ی تو بر قدم زهرا (سلام الله علیها) شد

صوتِ ادرکنی تو گم شده در هلهله‌ها --- این چه شوری است که در لشکریان برپا شد

از بلندای قَدَت جای دو لب باقی نیست --- این همه تیر کجای بدن تو جا شد؟!

گویا لشکری از پیکر تو رد شده است --- زیر پا، خطبه‌ی ترویه‌ی تو امضا شد

ابی عبدالله خواست بدن عباس -علیهما السلام- را به خیمه ببرد. عباس چشم باز کرد. عرض کرد: "می خواهی چه کنی؟" امام فرمود: "می خواهم تو را به خیمه ببرم." عباس عرض کرد: "بگذار من در همین جا بمانم." حضرت فرمود: "چرا؟" عباس گفت: "من به سکینه، قول آب داده‌ام. از دخترت خجالت می کشم."^{۵۶}

امام، بدن عباس -علیهما السلام- را در کنار نهر علقمه گذاشت و به سوی خیمه‌ها برگشت؛ درحالی که اشک چشمان مبارکش را با آستین پاک می کرد. سکینه -سلام الله علیها- جلو آمد و گفت: "بابا! از عمویم خبر داری؟ او به من وعده‌ی آب داده بود. او معمولاً خُلف وعده نمی کند." ابی عبدالله (علیه السلام) گریه کرد و فرمود: "ای دخترم! عمویت عباس کشته شد." تا اهل حرم شنیدند، صدای شیون و ناله بلند شد.

کسی حرف از عطش بر لب نیارد-- که بابایم دگر سقا ندارد
پدر برگشته با رنگ پریده-- به همراه آورد دست بریده
همه رو جانب صحرا گذارید-- که تیر از دیده‌ی سقا درآرید
همه در خیمه‌ها ماتم بگیرید-- همه از تشنگی دیگر بمیرید
بخواب اصغر میان گاهواره-- که گشته جسم سقا پاره پاره

شعر (۲) :

برخیز ای سپهبد و سردار لشکرم --- لشکر کشند بانگ شعف در برابرم
پشتم شکست و رشته‌ی امید من گسست --- این سان شکست هیچ نمی بود باورم
گر آب ریخت، غصه مخور؛ آبرو نریخت --- اشکم چکد به روی تو ای آب آورم!
سقایی تو گشت محول به چشم من --- مشکی ز اشک دارم و در خیمه می برم
روح ادب تو بودی در عمر خویشتن --- نشنید گوشم از تو که خوانی برادرم
خواندی مرا برادر و دانستم از جنان --- پیش از من آمده به سراغ تو مادرم

^{۵۶} سوگنامه‌ی آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۳۱۳، به نقل از اسرار الشهادة

نوحه ها:

سبک (۱):

دل دریا شده دل به سوی شط زند --- هر امان نامه را به کربلا خط زند

صاحب یک علم --- دست تو شد قلم

یا اباالفضل (۲)

سوی علقمه با دیده گریان روی --- مشک تو پر ز آب ، با لب عطشان روی

دست تو شد جدا --- عاشقت کربلا

یا اباالفضل (۲)

با عمود آهن بر سر سقا زدند --- نمکی به زخم پهلوی زهرا زدند

نالۀ فاطمه --- آید از علقمه

یا اباالفضل (۲)

سبک (۲):

عمو را که ندیدم؛ شده قطع ، امیدم --- دگر تشنگی ام رفت؛ دل از آب بریدم (۲)

روم خیمه بگویم --- که شد کشته عمویم

عمو جانم عمو جان (۲)

دلیم تاب ندارد؛ حرم آب ندارد --- عمو رفته ز خیمه؛ علی خواب ندارد (۲)

روم خیمه بگویم --- که شد کشته عمویم

عمو جانم عمو جان (۲)

پدر رنگ پریده؛ حرم جامه دریده --- علی اصغر نالان؛ ندانم چه کشیده (۲)

روم خیمه بگویم --- که شد کشته عمویم

عمو جانم عمو جان (۲)

حرم قحطی آب است؛ دل از غصه کباب است --- روان اشک رباب است؛ نه سقاو نه آب است (۲)
روم خیمه بگویم --- که شد کشته عمویم
عمو جانم عمو جان (۲)

لب از زمزمه بستم؛ در خیمه نشستیم --- دل در تب و تاب است؛ عمو رفته ز دستم (۲)
روم خیمه بگویم --- که شد کشته عمویم
عمو جانم عمو جان (۲)

سبک (۳):

جدا شده دستم و نمی کشم از تو دست --- هستی نا قابلم فدای تو هر چه هست
دست من شده خاک پایت --- اشک من باغ لاله هایت
خوشم که جان ناقابلم --- قابل است که شود فدایت
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

یوسف زهرا تویی تو را برادر شدم --- شاهد لطف تماشایی مادر شدم
علقمه شور دیگر گرفت --- موجی از حوض کوثر گرفت
همینجاست به خداهمین جاست --- مشامم بوی مادر گرفت
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

قامت من شد نگون سجده من شد تمام --- تشهدم نام توست علیک مینی السلام
شدم من زائر گل یاس --- شکسته پر سبز احساس
امیدم همه شد نا امید --- خاک غم شده کف العباس
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

ز پیکرم شد جدا ، جدا نشد از علم --- دست مرا با علم ببر برای حرم
خیمه‌ی عمر من بی عمود --- از عطش دو لب من کبود
بگو با بچه های حرم --- عمو هم به خدا تشنه بود
یا حسین سیدی یا حسین (۳)

سبک(عباس علمدار حسین):

عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین
عباس علمدار حسین	میر و سپهدار حسین
عباس علمدار حسین	ساقی انصار خدا
عباس علمدار حسین	چشم و چراغ شهدا
عباس علمدار حسین	کشته مصباح هدای
عباس علمدار حسین	دست جدا فرق جدا
عباس علمدار حسین	ز علقمه رسد ندا
عباس علمدار حسین	فاطمه می زند صدا
عباس علمدار حسین	جان به رخت باد وفدا
عباس علمدار حسین	شهان عالمت گدا
عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین
عباس علمدار حسین	میر و سپهدار حسین
عباس علمدار حسین	تو نور چشم حیدری
عباس علمدار حسین	تو بر حسین برادری
عباس علمدار حسین	غضنفری و حیدری
عباس علمدار حسین	ام البنین را پسری
عباس علمدار حسین	به هاشمیون قمری
عباس علمدار حسین	به تشنگان آب آوری
عباس علمدار حسین	ساقی بی دست و سری
عباس علمدار حسین	به موج خون شناوری
عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین
عباس علمدار حسین	میر و سپهدار حسین
عباس علمدار حسین	عزیز مصطفی توئی
عباس علمدار حسین	ساقی باوفا توئی

عباس علمدار حسین	بدردها شفا توئی
عباس علمدار حسین	شهید کربلا توئی
عباس علمدار حسین	قتیل اشقیا توئی
عباس علمدار حسین	سالار نینوا توئی
عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین
عباس علمدار حسین	میر و سپدار حسین
عباس علمدار حسین	خیز و به خیمه کن نظر
عباس علمدار حسین	آب به خیمه ها ببر
عباس علمدار حسین	سکینه با دو چشم تر
عباس علمدار حسین	خاک عزا کند به سر
عباس علمدار حسین	زهرا کند پسر پسر
عباس علمدار حسین	شکسته از حسین کمر
عباس علمدار حسین	آب شده خون جگر
عباس علمدار حسین	به طفل ششماهه نگر
عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین
عباس علمدار حسین	میر و سپهدار حسین
عباس علمدار حسین	غرق به خون شد بدنت
عباس علمدار حسین	لباس خونین کفنت
عباس علمدار حسین	مثل زره گشته تنت
عباس علمدار حسین	خون جوشد از پیرهنت
عباس علمدار حسین	بسته شد از خون دهنت
عباس علمدار حسین	که مانده بر لب سخت
عباس علمدار حسین	فدای اشک و محن
عباس علمدار حسین	عباس علمدار حسین

شور:

خبر بدید به بچه ها دیگه عمومون نییاد
بگید که ساقی حرم شده پر از خون نییاد
عمو دیگه دست نداره برای ما آب بیاره
بریم به بابامون بگیم چرا عمومون نییاد
میگن که بوی فاطمه میاد ز نهر علقمه
عمومونو برده بهشت دیگه باهامون نییاد
میگن که دشمنها زدند با تیر تو چشمای عمو
چنان نشسته تیر به چشم که دیگه بیرون نییاد
میگن عمود آهنین زدند به فرق سر او
خون سرش تموم شده دیگه ز سر خون نییاد
وقتی عمو صدا می زد رفته بابا بیاردش
بابا ز میدون اومده عمو ز میدون نییاد
وقتی بابا داشت میومد دست به کمر گرفته بود
رُوش نمی شد تنها پیاد حالا پیشمون نییاد

دودمه:

بشتاب ای عموجان، در خیمه قحط آب است
اصغر فتاده مدهوش، در دامن رباب است
گر آب شد میسر، اول بده به اصغر
کاین طفل نازپرور، از تشنگی کباب است

مجلس هشتم

بخش احکام (مجلس هشتم)

شخص از چه زمانی باید سال خمسی داشته باشد؟

آیات عظام امام، بهجت، خامنه‌ای، صافی و فاضل: آغاز سال خمسی برای کسانی که درآمد تدریجی روزانه دارند (مانند تاجر و کاسب)، از وقتی است که شروع به کار می‌کند و برای کارمند و کارگر اولین درآمد و حقوق آنان است و برای کشاورز و مانند آن، از اولین محصولی است که برداشت می‌کند و چنانچه از مخارج سال زیاد آمد، باید خمس آن را پردازد.

آیات عظام تبریزی، مکارم و نوری: آغاز سال خمسی برای هر کس، اولین درآمد او است و چنانچه از مخارج سال زیاد آمد، باید خمس آن را پردازد.

آیات عظام سیستانی و وحید: آغاز سال خمسی برای هر کس، از وقتی است که شروع به کار می‌کند و چنانچه از مخارج سال زیاد آمد، باید خمس آن را پردازد.

کسی که درآمد او کمتر از مخارجش باشد و در عین حال سر سال مقداری پول، خوراکی و ... زیاد می‌آورد، آیا باز هم واجب است حساب سال داشته باشد و خمس پردازد؟

همه مراجع (به جز بهجت و نوری): آری اگر درآمد او تا یک سال در نیازهای زندگی مصرف نشود و سر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

آیات عظام بهجت و نوری: خیر و چنانچه سر سال پول و یا چیزهایی از مؤونه زیاد بیاید، می‌تواند آنها را در مخارج مورد نیاز صرف کند و خمس ندارد.

آیا پرداخت خمس به صورت اقساط جایز است؟

همه مراجع: خیر، پرداخت خمس به صورت اقساط جایز نیست؛ ولی اگر حاکم شرع صلاح بداند، می‌تواند با او یا نماینده‌اش، مقدار بدهی خود را دستگردان کند و به ذمه بگیرد و به صورت اقساط پردازد.

بخش اعتقادی- اخلاقی (مجلس هشتم - عوامل افزایش روزی (قسمت دوم))

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است

کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ قَالَ: عَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرِّزْقَ يَقُولُهَا ثَلَاثًا (وسائل الشيعة ج ۷-ص ۱۰۸)

کلید رزق، صدقه است:

یکی از پسران امام صادق علیه السلام نامش محمد بود. گاهی از مخارج زندگیش چیزی زیاد می آورد، امام فرمود: چقدر از مخارج زندگیت زیاد آمده؟ عرض کرد: چهل دینار، فرمود: آن را در راه خدا صدقه بده. عرض کرد: غیر از این پولی ندارم، اگر صدقه بدهم چیزی برایم نمی ماند. فرمود: برو آن را صدقه بده، خداوند عوضش را می دهد، بعد فرمود: آیا نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق صدقه است!!

محمد نصیحت پدر را پذیرفت و آن چهل دینار اضافی را صدقه داد. از این جریان ده روز بیشتر نگذشت که چهار هزار دینار برای امام آوردند، امام به محمد فرمود: پسر جانم! ما برای خدا، چهل دینار دادیم، خداوند به جای آن، چهار هزار، دینار (صد برابر) به ما عنایت فرمود.

((یکصد موضوع- پانصد داستان))

دعا عامل افزایش رزق:

ابوبصیر نقل می کند: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از حاجت خودم شکایت کردم و از آن حضرت خواستم که به من دعایی جهت رزق بیاموزد.

حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: در نماز شب، وقت سجده (در روایت دیگر: در سجده آخر رکعت

هشتم نافله شب) این دعا را بخوان :

یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَ یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ یا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى وَ یا خَیْرَ مُرْتَجَى أُرْزُقْنی وَ أَوْسِعْ عَلی مِنْ رِزْقِکَ وَ سَبِّ لى رِزْقاً مِنْ قَبْلِکَ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

حضرت این دعا را به من تعلیم فرمود، از وقتی که من آن را خواندم ، دیگر محتاج نشدم.
(داستانهایی از اذکار و خطوم مجرب ج ۱))

رابطه سلام و روزی:

مردی خدمت با کرامت حضرت رسول خدا ﷺ مشرف شد و از فقر شکایت کرد.
آن حضرت فرمودند: «وقتی که داخل خانه ات شدی سلام کن ، کسی در خانه بود، جواب سلامت را می دهد و اگر کسی خانه نبود بعد سلام، یکبار سوره قل هو الله احد را بخوان.
آن مرد رفت و هر چه را که حضرت فرموده بود، عمل کرد. خداوند متعال رزقش را بر او سرازیر کرد که حتی همسایه ها هم از آن بهرمند شده بودند.
(داستانهایی از اذکار و خطوم مجرب ج ۲))

زکات و افزایش روزی:

از گفتار حضرت فاطمه علیهاالسلام در ضمن خطبه بعد از رحلت رسول خدا است:
خداوند ایمان را بخاطر پاکسازی شما از شرک ، فرض کرد، و نماز را به خاطر دوری شما از تکبر، و زکات را به خاطر افزایش رزق ، و روزه را برای برقراری اخلاص ، و حج را برای محکم نمودن دین ، و عدالت را برای پاکسازی دل شما از خیانت ، و اطاعت ما را برای حفظ نظام امت ، و امامت ما را، زیبایی ملت ، و جهاد را عزت برای اسلام و صبر را برای یاری فرمانبری نیک از خدا قرار داد.
(داستانهای صاحب‌دلان))

اثر دعای زینب سی:

بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) لشکر یزید خاندان امام حسین (علیه السلام) را به اسارت گرفت. اهل بیت (علیهم السلام) هنگامی که به منزلگاهی به نام سیبور رسیدند مردم آن جا با اسیران آل محمد (علیهم السلام) خوشرفتاری کردند. حضرت زینب (سلام الله علیها) از آنها تشکر کرد، و برای آنها دعا کرد، بر اثر دعای آن حضرت، مردم آنجا از گزند ظالمان محفوظ ماندند و آبشان شیرین و گوارا شد، و رزق و روزی شان پر برکت و ارزان گردید.

(ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۵۵۸)

احترام و محبت به پدر و مادر:

در عیون اخبار الرضا از بزنطی نقل میکند که گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیدم فرمود مردی از بنی اسرائیل یکی از بستگان خود را کشت و کشته او را بر سر راه مردی از بهترین بازماندگان یعقوب (اسباط بنی اسرائیل) گذاشت بعد مطالبه خون او را کرد حضرت موسی علیه السلام گفت گاوی بیاورید تا کشف حقیقت کنم حضرت رضا علیه السلام فرمود هر نوع گاوی می آوردند کافی در اطاعت و پیروی امر بود ولی سخت گفتند چون توضیح خواستند خداوند هم بر آنها سخت گرفت پرسیدند چگونه گاوی باشد؟ گفت: «بقرة لافارض ولا بکر عوان بین ذلک» نه کوچک و نه بزرگ بلکه ما بین این دو باشد باز پرسیدند چه رنگ داشته باشد؟

حضرت موسی گفت: «صفراء فاقع لونها تسر الناظرین» زرد رنگ نه مایل بسفیدی و نه پر رنگ مایل بسیاهی باز بر خود دشوار گرفتند خداوند هم بر آنها سخت گرفت گفتند ای موسی گاو بر ما مشتبه شده واضح تر از این توصیف کن موسی گفت: «لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی الحرث مسلمة لاشیة فیها» گاوی که بشخم زدن آرام و نرم شده و برای زراعت آبکشی نکرده باشد بدون عیب و غیر از رنگ اصلیش رنگ دیگری در آن وجود نداشته باشد بالاخره آن گاو منحصر شد بیکی و آن هم در نزد جوانی از بنی اسرائیل بود وقتی که برای خرید باو مراجعه کردند گفت نمیفروشم مگر اینکه

پوست این گاو را پر از طلا نمائید!

بحضرت موسی اطلاع دادند گفت چاره ای نیست باید بخرد. بهمان قیمت خریدند و آن را کشتند.

دم گاو را بر مرد مقتول زدند زنده شد و گفت یا رسول الله پسر عمویم مرا کشته نه آنکسی که بر او

دعا میکنند: بدین وسیله بنی اسرائیل قاتل را شناختند.

یکی از پیروان و اصحاب موسی گفت یا نبی الله این گاو را قصه شیرینی است حضرت فرمود آن

قصه چیست؟

مرد گفت جوانیکه صاحب این گاو بود خیلی نسبت بپدر خویش مهربانی میکرد. روزی آن جوان

جنسی خرید و برای پرداختن پول پیش پدر آمد، او را در خواب یافت و کلیدها را در زیر سرش

چون نخواست پدر را از خواب شیرین بیدار کند. لذا از معامله صرفنظر کرد هنگامیکه پدرش بیدار

شد جریان را باو عرضکرد پدر گفت نیکوکاری کردی این گاو را بجای سود آن معامله بتو بخشیدم

حضرت موسی گفت نگاه کنید نیکی بپدر و مادر چه فوایدی دارد.

(بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۸-داستانها و پندها ج ۱)

بخش مداحی و سرایش (مجلس هشتم - شب عاشورای حسینی) (علیه السلام)

روایت:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

روزی امام حسین بر امام حسن -علیهما السلام- وارد شد. چون چشم او به برادر افتاد، گریست. امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای ابا عبدالله! چه چیز تو را به گریه انداخت؟ امام حسین (علیه السلام) فرمودند: گریه‌ی من به خاطر بلایی است که به تو می‌رسد.

امام حسن (علیه السلام) فرمود: آنچه به من می‌رسد، سمی است که به من می‌دهند. ولکن «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»؛ روزی مانند روز تو نیست. سی‌هزار نفر به سوی تو آیند و همه مدعی آن باشند که از امت جدّ توآند... دور تو را می‌گیرند و برای کشتن و ریختن خون تو و هتک حرمت و اسیر کردن زن و فرزندان و غارت مال و متاع تو آماده می‌شوند و در این هنگام، لعنت بر بنی‌امیه فرود می‌آید و آسمان خون می‌بارد و همه چیز حتی حیوانات وحشی در بیابان‌ها و ماهی‌ها در دریاها بر تو گریه می‌کنند.^{۵۷}

حکایت:

سید جلیل، مرحوم دکتر اسماعیل مُجاب، عجایی را که از ایام مجاورت در هندوستان مشاهده کرده بود، نقل می‌کرد. از آن جمله می‌گفت:

عده‌ای از بازرگانان هندو (بت‌پرست) به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) معتقد و علاقمند هستند و برای برکت مالشان با آن حضرت شراکت می‌کنند.

^{۵۷} منتهی الآمال / ج ۱ / ص ۵۵۰، لهوف / ص ۴۲

بعضی از آن‌ها روز عاشورا به وسیله‌ی شیعیان، شربت و فالوده و بستنی درست می‌کنند و خودشان به حال عزا می‌ایستند و آن چیزهای نذری را به عزاداران می‌دهند. بعضی از آن‌ها نیز مبلغی را که مربوط به آن حضرت است، به شیعیان می‌دهند تا در مراکز عزاداری خود صرف نمایند.

یکی از آن‌ها عادتش این بود که همراه سینه‌زن‌ها حرکت می‌کرد و با آن‌ها سینه می‌زد. چون آن هندو مُرد، بنا به رسم مذهبی خودشان بدنش را با آتش سوزاندند و تمام بدنش خاکستر شد. فقط دست راست و قطعه‌ای از سینه‌اش در آتش نسوخته بود.

بستگانش آن دو عضو را نزد قبرستان شیعیان آوردند و گفتند: این دو قطعه از بدن او مربوط به حسین شماس است!

وقتی که آتش جهنم که قابل مقایسه با آتش دنیا نیست، به واسطه‌ی حضرت امام حسین (علیه السلام) خاموش و برد و سلام می‌گردد؛ پس نسوزاندن آتش ضعیف دنیوی به وسیله‌ی آن بزرگوار، جای تعجب نیست.^{۵۸}

*روضه‌ی شبِ عاشورا:

شبِ عاشورا، شبِ عشق‌بازی است. شبِ عاشورا، شبِ مناجات با محبوب است. شبِ عاشورا، شبِ اشک است. شبِ وداع است. ابی‌عبدالله (علیه السلام) رو کردند به آقا ابوالفضل (علیه السلام) و فرمودند: عباس جان! اگر می‌توانی یک امشب‌ی را برای ما از این لشکر فرصت بگیر تا نماز بخوانیم.

«فإنه يعلم أني أحب الصلاة له و تلاوة كتابه»؛ چون خدا می‌داند که من نماز خواندن و تلاوت کتابش را دوست دارم.^{۵۹}

^{۵۸} آثار و برکات حضرت امام حسین - علیه السلام - / ص ۵۷۸، به نقل از داستان‌های شگفت / ص ۱۳۸

^{۵۹} لهوف / ص ۱۱۴

[چه حالی داشتند مثل امشب، یاران امام حسین (علیه السلام)! عطر عبادت و مناجات، همه‌ی این صحرا را پر کرده. هر کسی در یک گوشه‌ی این بیابان مشغول راز و نیاز با خداست.]

مثل امشب، وقتی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فرمودند به اصحاب که: شما از تاریکی شب استفاده کنید و هر کدام یکی از فرزندان اهل بیت مرا بردارید و بروید؛ چون این لشکر فقط با من کار دارند، اولین کسی که خون غیرتش به جوش آمد و اعلان وفاداری به حسین (علیه السلام) کرد، عباس (علیه السلام) بود. بعد تک تک اصحاب اعلان حمایت کردند. یکی گفت: "حسین جان! اگر بدانم در راه تو مرا می‌کشند و دوباره زنده می‌کنند و بعد زنده زنده مرا می‌سوزانند و بدانم هفتاد مرتبه با من چنین می‌کنند باز دست از تو بر نمی‌دارم و تو را تنها نمی‌گذارم."^{۶۰}

مثل امشب، اهل بیت (علیهم السلام) دلشان خوش است که حسین دارند، ابوالفضل دارند که نگهبان خیمه‌هاست، علی اکبر دارند، قاسم بن الحسن دارند، علی اصغر شش ماه دارند؛ اما بمیرم، فردا همه فدا می‌شوند.

امشب چراغ خیمه‌ها نماز است -- هر عاشقی دائم به سوز و ساز است
امشب اگر فردا شود، واویلا! -- خونین جگر، زهرا (سلام الله علیها) شود، واویلا!

*روضه‌ی (۲):

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند:

من، شب عاشورا نشسته بودم و عمه‌ام زینب - سلام الله علیها - از من پرستاری می‌کرد. در آن هنگام، پدرم به خیمه‌ی خود رفت و چون، غلام اباذر، در نزد آن حضرت سرگرم اصلاح شمشیر آن حضرت بود و پدرم این اشعار را [که حاکی از بی‌اعتباری دنیا است]، خواند:

یا دهرُ أفَّ لک من خلیلٍ -- کم لک بالاشراقِ و الأویلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ -- وَالذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ -- وَكُلُّ حَى سَالِكٌ سَبِيلِي

ترجمه به شعر:

أف بر تو ای روزگار یار ستمگر -- چند به صبح و پسین، چو گرگ تناور
بر کنی از یار و دوست، افسر و همسر -- نیست قناعت ورا به اندک و کمتر
کار، هماناست سوی حضرت داور -- هر که بود زنده، راه من رود آخر

امام حسین (علیه السلام) این اشعار را دو یا سه مرتبه خواند، من آن اشعار را شنیدم و مقصود امام را دریافتم [و فهمیدم که شهادت امام (علیه السلام) نزدیک است]؛ اما خود را نگه داشتم و خاموش شدم و دانستم بلا فرود آمده است.

اما عمه‌ام زینب - سلام الله علیها- تا آن اشعار را شنید و مقصود را دریافت، نتوانست خودداری کند و گریه‌کنان حضور امام دوید و گفت: آه از این مصیبت! کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم... .

امام (علیه السلام) به ایشان نگاه کرد و فرمود: "خواهر جان! شیطان صبر و شکیبایی را از تو نرباید!" این را گفت و قطرات اشک از چشمش سرازیر گشت و فرمود: «لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لِنَام» [یعنی اگر مرا به حال خودم می گذاشتند، می رفتم].

زینب - سلام الله علیها- عرض کرد: "ای وای بر حال من! تو ناگزیر خود را به مرگ سپرده‌ای و بندهای قلبم را پاره کرده‌ای و بسیار بر من دشوار و ناگوار است." این را گفت و مشت به صورت زد و گریبان چاک کرد و بی‌هوش بر زمین افتاد.

امام حسین (علیه السلام) برخاست و آب به صورت خواهر پاشید و او را دلداری داد و فرمود: "آرام باش ای خواهر! پرهیزکاری و شکیبایی را که خدا بهره‌ات ساخته، پیشه کن و بدان که همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌میرند و جز خدا هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. جدّ و پدر و مادرم (علیهم السلام) بهتر از من بودند. برادرم، حسن (علیه السلام) بهتر از من بود. (همه از دنیا رفتند) و من و هر مسلمانی باید به رسول خدا

صلوات الله عليه و آله- اقتدا کنیم.^{۶۱}

"خواهرم! تو را سوگند می‌دهم بعد از کشتن من، گریبان چاک مزین و روی خود را مخراش."
[شب عاشورا، امام حسین بود زینب -علیها السلام- را دل‌داری دهد؛ ولی عصر عاشورا چه کسی زینب را دل‌داری داد؟ بله؛ او را دل‌داری دادند؛ ولی با تازیانه و کعب نی، به جای تسلیت، به خیمه‌ها هجوم آوردند. این زن و بچه در این بیابان روی خارها شروع به فرار کردند... همه بگیریم: یا حسین...]

بگذار تا بمیرم و تنها نبینم --- تنها به روی سینه‌ی صحرا نبینم
امشب بیا که بوسه زخم بر گلوی تو --- شاید بمیرم از غم و فردا نبینم
می‌ترسم از نگاه به گودال آن طرف --- دارم دعا به زیر لب، آن‌جا نبینم
غم نیست گرچه بر بدنم کعب نی زند --- من نذر کرده‌ام که به نی‌ها نبینم
امشب برای من تو دعا کن که شام بعد --- بی‌سر به روی دامن زهرا (سلام الله علیها) نبینم

^{۶۱} سوگنامه‌ی آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۲۴۰ / به نقل از ارشاد مفید

نوحه ها:

سبک (۱):

شبِ جانبازی مجاهدان امشب است --- شبِ وصلِ امیرِ انس و جان امشب است
همگی در نماز --- گرمِ راز و نیاز
واغریبا (۲)

دسته گل‌های باغ خاتم المرسلین --- عصر فردا شود پرپر به روی زمین
غرق خون مویشان --- لاله گون رویشان
واغریبا (۲)

شاه عطشان میان خیمهٔ زینب است --- عصر فردا تنش زیر سمِ مرکب است
می رود ناگهان --- پشت ابر سنان
واغریبا (۲)

دست سرد عطش روی لبِ کودکان --- می رود تا فلک ز خیمه‌ها الأمان
مانده آبِ حیات --- تشنه لب در فرات
واغریبا (۲)

سبک (۲):

شب غم شب غم؛ شب شیون و شین است --- شبِ آخرِ عمر؛ علمدار حسین است (۲)
نصیبم همه آه است --- به تن رخت سیاه است
حسین جانم حسین جان (۲)

شبِ آخرِ اصغر؛ شبِ نالهٔ مادر --- شبِ آخرِ ارباب؛ شبِ گریهٔ خواهر (۲)
نصیبم همه آه است --- به تن رخت سیاه است

حسین جانم حسین جان (۲)

بینید بینید؛ چه خوش منظر و رعناست --- شب آخر عمر؛ علی اکبر لیلاست (۲)

نصیبم همه آه است --- به تن رخت سیاه است

حسین جانم حسین جان (۲)

سبک (۳):

ای شب پر شور عشق مکن تو امشب طلوع --- که صبح فردا شود غربت زینب شروع

چشم من گهری ندارد --- آه من اثری ندارد

به غیر از سفر جدایی --- شب من سحری ندارد

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

نگاه من آن طرف به گودی قتلگاه --- بر تن من لرزه و نوای من آه

نظر کن به سویم یا حسین --- بین که به دو صد شور و شین

زینب آه و زاری کند --- یاریم بنما نور عین

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

چه صوت قرآنی و نوای دلنوازی --- شب نماز و دعاست چاه رازی و نیازی

نماز است عشق مولای ما --- به امشب کار آقای ما

برای یاری حضرتش --- بخوانیم ما نماز و دعا

یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

سبک (یا با عبدالله الحسین):

یا با عبدالله الحسین

یه دختری تو خیمه ها

یا با عبدالله الحسین

خواب اسیری می بینه

یا با عبدالله الحسین

خواب می بینه رو صورتش

یا با عبدالله الحسین

گرد یتیمی می شینه

یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه گهواره رو
یا با عبدالله الحسین	دارن به غارت می برن
یا با عبدالله الحسین	بچه ها رو تو قتلگه
یا با عبدالله الحسین	برا زیارت می برن
یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه تنگ غروب
یا با عبدالله الحسین	خیمه ها رو می سوزونن
یا با عبدالله الحسین	راه فرار بسته شده
یا با عبدالله الحسین	بچه ها رو می سوزونن
یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه که نیمه شب
یا با عبدالله الحسین	گم شده تو بیابونا
یا با عبدالله الحسین	یه بانوی قد خمیده
یا با عبدالله الحسین	بهش میگه بیا بیا
یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه سر بابا
یا با عبدالله الحسین	رو نیزه قرآن می خونه
یا با عبدالله الحسین	می خواد لباسو ببوسه
یا با عبدالله الحسین	نمی تونه نمی تونه
یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه به روی ماه
یا با عبدالله الحسین	جوهر نیلی می زدن
یا با عبدالله الحسین	نانجیبا تو قتلگاه
یا با عبدالله الحسین	به بچه سیلی می زدن
یا با عبدالله الحسین	خواب می بینه محاسن
یا با عبدالله الحسین	بابا تو دست دشمنه
یا با عبدالله الحسین	به زیر دشنه عدو
یا با عبدالله الحسین	چه دست و پائی می زنه

خواب می بیند جلو چشاش
یا با عبدالله الحسین
سر ببارو می بُرن
یا با عبدالله الحسین
خواب می بیند سواره ها
یا با عبدالله الحسین
گوشواره ها رو می برن
یا با عبدالله الحسین

سینه زنی واحد (سنگین):

الوداع ای خواهر غمپرورم -- می روم من نزد زهرا مادرم
الوداع ای خواهر جانان من -- بعد من جان تو و طفلان من
الوداع ای خواهر افسرده جان -- ای پرستار تمام کودکان
الوداع ای اشک ریز داغ من -- باغبان لاله های باغ من
الوداع ای خواهر والای من -- بعد من ای همدم غمهای من
خیمه هایم را به غارت می برند -- اهل بیتم را اسارت می برند
بعد من غمها نمایان می شود -- اهل بیتم سنگ باران می شود
بعد من بین شما در هر گذر -- صورتی سالم نمی ماند دگر
بعد من غمهای نیلی می رسند -- دستها با ضرب سیلی می رسند
جان فدای دیده بیدار تو -- می شود کار صبوری کار تو

دودمه:

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است ----- مکن ای صبح طلوع
صبح فردا بدنش زیر سم اسبان است ----- مکن ای صبح طلوع

مجلس نهم

بخش احکام (مجلس نهم)

راه محاسبه خمس را ذکر کنید؟

کشاورزان، کارمندان، کارگران، کاسب‌ها و کسانی که درآمد کسب دارند، باید برای خود حساب سال خمسی داشته باشند و جهت محاسبه خمس، به صورت زیر عمل کنند:

هنگامی که از دریافت اولین درآمد^{۶۲} یک سال گذشت، آن روز، وقت حساب سال است. هر چه از مؤونه که مورد استفاده قرار می‌گیرد و عین آن از بین می‌رود (مانند خوراکی‌ها، موادهای شوینده، وسایل تحصیلی دفتر، خودکار و غیر آنها) چنانچه تا آخر سال خمسی زیاد بیاید و در بازار ارزشی داشته باشد، باید خمس (یک پنجم) آن را با قیمت روز پردازند. چیزهایی از مؤونه که مورد نیاز انسان است و با استفاده عین آن، از بین نمی‌رود (مانند وسایل زندگی مثل فرش، یخچال، وسیله نقلیه و ...)، هر چند سال هم بر آنها بگذرد، خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد.

مثال: کارمندی در پایان خرداد سال ۸۰، اولین حقوق خود را دریافت می‌کند؛ حساب سال او پایان خرداد سال ۸۱ است. در این تاریخ ده کیلو برنج، پنج کیلو لپه، پنج عدد تاید و مبلغ پنجاه هزار تومان زیاد آمده است. او باید یک پنجم هر یک از اجناس بالا را جدا کرده و بابت خمس پردازد و جایز است قیمت آن را به روز حساب کرده و یک پنجم آن را به صورت پول نقد بدهد.

تبصره ۱. کسی که شغل ندارد، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و سودی ببرد- بعد از آنکه یک سال از وقتی که فایده برده، بگذرد- باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

تبصره ۲. درباره خمس بعضی از درآمدها (مانند حقوق خانواده شهدا، هدیه، جایزه بانکی و ...) میان مراجع تقلید اختلاف نظر هست.

^{۶۲} (۲). البته در آغاز سال خمسی میان مراجع اختلاف نظر هست. (ر. ک: زمان سال خمسی)

اگر مال مخمس با مال غیر مخمس، در یک حساب بانکی جمع شود؛ آیا می‌توانیم برای مخارج زندگی نیت کنیم مال غیر مخمس کسر شود؟

آیات عظام امام، بهجت، تبریزی، سیستانی و نوری: آری، جایز است.

آیات عظام خامنه‌ای، فاضل، مکارم و وحید: خیر، جایز نیست؛ بلکه باید در پایان سال، خمس باقی‌مانده را به نسبت اموال پردازید؛ مگر آنکه پیش از هزینه کردن، آن دو را جدا و از مال غیرمخمس خرج کنید.

آیه‌الله صافی: بنابر احتیاط واجب، باید در پایان مال، خمس باقیمانده را به نسبت اموال پردازید؛ مگر آنکه پیش از هزینه کردن، آن دو را جدا و از مال غیرمخمس خرج کنید.

بخش اعتقادی - اخلاقی (مجلس نهم - تلاش و روزی)

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

قال رسول الله ﷺ «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ»
فرمودند: اگر کسی با دستش کار کند و روزی بخورد، در روز قیامت در زمره و گروه انبیا است و
خدا ثواب انبیا را به او می دهد. (جامع الأخبار، ص ۱۳۹ و بحار الانوار - ج ۱۰۰)

مباحث مطرح شده در مورد انواع روزی و تقدیرات آن نباید این شبهه را ایجاد کند که تلاش و
کوشش انسان در بدست آوردن روزی بی فایده است.

سنت های ثابت الهی درخصوص تلاش انسان در آیات زیادی از قرآن کریم تبلور یافته است که از
آن جمله می توان به این دو آیه شریفه اشاره کرد:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. (سوره النجم - آیه ۳۹)
«كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَؤَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» هر دو [دسته:] اینان و آنان
را از عطای پروردگارت مدد می بخشیم، و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است. (سوره
اسراء - آیه ۲۰)

سیره ائمه و معصومین نیز، نشانگر تلاش برای روزی است.

به زحمت انداختن نفس:

فضل بن ابی قره می گوید: ما بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم آن حضرت مشغول کار
بر روی زمین خودشان هستند، پس گفتیم: فدای شما گردیم، یا به ما بفرمائید این کار را انجام دهیم
یا به غلامان خود!

فرمود: نه بگذارید خودم کار کنم ، من مایل هستم خداوند را در حالی ملاقات کنم که با دست خود کار کرده و با سختی دادن به خود در طلب رزق باشم
سپس فرمود: حتی علی (علیه السلام) نیز نفس خود را برای طلب حلال به زحمت می انداخت .
(شنیدنیهای تاریخ ص - ۴۷ محجۀ البیضاء ۳/۱۴۷)

سرفه ای که گرسنگی را برطرف کرد:

شخصی ساده لوح مکرر شنیده بود که خدا ضامن رزق و روزی بندگان است و بهر موجودی روزی می رساند.

روی همین اصل در فکر شد که به گوشه مسجدی قرار گرفته و مشغول عبادت شود و از خداوند روزی خود را بگیرد. با این قصد یک روز از اول صبح به مسجد رفت و مشغول به عبادت شد همینکه ظهر شد از خدا ناهار خواست ولی هرچه بانتظار نشست خبری نشد تا اینکه شام شد و او باز از خدا طلب غذا برای شام کرد و چشم براه نشست. چند ساعتی بیشتر از شب نگذشت بود که درویشی وارد مسجد شد و در پای ستونی نشست و شمعی روشن کرد و از کیسه خود نانی با خورشت بیرون آورد و مشغول به خوردن شد. او که از صبح با شکم گرسنه از خدا طلب روزی کرده بود و در تاریکی و به حسرت به خوراک درویش می نگریست دید درویش نیمی از غذا را خورد و نزدیک است باقیش را نیز تمام بخورد، بی اختیار سرفه ای کرد.

درویش که صدای سرفه را شنید گفت: هر که هستی بفرما جلو. مرد بینوا که از گرسنگی می لرزید جلو آمد و بر سر سفره نشست و مشغول خوردن شد، وقتی که سیر شد، درویش شرح حالش را پرسید آن مرد هم جریان خودش را برای درویش شرح داد .

درویش بان مرد گفت: " فکر کن حالا اگر سرفه نکرده بودی من از کجا می دانستم که تو اینجائی که

تعارفت کنم شک نیست که خداروزی رسان است اما یک «آه و تلاشی» هم باید کرد .

حدیث حق چشم:

قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبُهُ ذَلِكَ حَرَامٌ» (کافی، ج ۵، ص ۱۲۷)

توضیح: کسی که شبها نمی خوابد تا صد تومان بیش تر گیر بیاورد «وَلَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ» کمی خوابش می برد و بیدار می شود هی چشمش می سوزد و کار می کند «فَكَسَبُهُ ذَلِكَ حَرَامٌ» آن کسی که حق چشمش را نمی دهد. بد خوابی و بی خوابی را به خودش تحمیل می کند، درآمدش گوارا نیست. «فَكَسَبُهُ ذَلِكَ حَرَامٌ» البته این حرام، حرام فقهی نیست. حرام اخلاقی است. و باید در کار هم حداعتدال را رعایت کرد. چرا که روزی که فقط پول نیست بلکه سلامتی هم باید مدنظر باشد.

روزی و درآمد زیاد وظیفه آور هم هست:

ابی امامه باهلی گفت ثعلبه بن حاطب انصاری خدمت پیغمبر (ص) آمده عرض کرد یا رسول الله دعا کن خداوند بمن ثروتی عنایت کند، فرمود ثعلبه مقدار کمی که سپاسگزاری آنرا بتوانی بهتر از ثروت زیاد است که توان سپاس نداشته باشی ، ثعلبه رفت باز دو مرتبه مراجعه نمود و تقاضای خود را تکرار کرد. این بار باو فرمود ترا پیروی و اقتدا بمن نیست ؟ بخدا سوگند اگر بنخواهم کوهها برایم طلا شود و در اختیارم باشد، خواهد شد باز رفت ، سومین بار مراجعه نموده گفت برایم دعا فرما «لئن رزقنی الله مالا لاعطین کل ذی حق حقه» اگر خدا مرا ثروتی بدهد هر که را حقی در آن مال باشد حقش را خواهم داد، آنجناب دعا کرد خدایا به ثعلبه مالی عنایت کن.

چند گوسفند تهیه کرد. کم کم گوسفندان او چنان رو با افزایش گذاشتند شبیه موران تولید می نمودند.

ابتدا ثعلبه تمام نمازهای خود را پشت سر پیغمبر (ص) بجا می آورد. بعد که گرفتاریش زیاد شد فقط

ظهر و عصر را بمسجد میآمد بقیه را در محل گوسفندان کار را بجائی رسانید که روز جمعه بمدینه میآمد و نماز جمعه را میخواند. آنهم بعد از مدتی ترک شد روز جمعه نیز نمی آمد ولی در آنروز بر سر راه میآمد از عابرین اخبار مدینه را می پرسید.

روزی پیغمبر اکرم (ﷺ) جوای حال ثعلبه شد، گفتند گوسفندان او باندازه ای زیاد شده در این نزدیکیها محلککه گنجایش آنها را داشته باشد نیست سه مرتبه فرمود وای بر ثعلبه وای بر او.

آیه زکات نازل شد. پیغمبر (ﷺ) دو نفر یکی از بنی سلیم و دیگری از جنیه انتخاب نمود، دستور گرفتن زکات را برای آنها نوشت فرمود پیش ثعلبه و مرد دیگری از بنی سلیم بروید زکات مال آنها بگیرید. پیش ثعلبه آمدند، نامه پیغمبر (ﷺ) را برایش خوانده در خواست زکات کردند. فکری کرده گفت این جزیه یا شبیه جزیه است فعلا بروید از دیگران که گرفتید برگردید.

پیش مد سلیمی رفتند از جریان مطلع شد از بهترین شترهای خود انتخاب نموده سهمیه زکات را داد. به او گفتند ترا امر نکرده اند شترهای ممتاز را انتخاب کنی گفت من خود مایلم این کار را بکنم بدیگران نیز رجوع کرده را گرفتند آنگاه پیش ثعلبه برگشتند.

گفت نامه را بدهید ببینم پس از خواندن باز پاسخ داد که این جزیه یا شبیه آنست بروید تا من در این باره فکر کنم. فرستادگان خدمت پیغمبر (ﷺ) آمدند قبل از نقل جریان آنجناب فرمود: وای بر ثعلبه و برای مرد سلیمی دعا کرد: تفصیل پیش آمد را عرض کردند این آیه بر پیغمبر (ﷺ) نازل شد «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحین . فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا

و هم معرضونه فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما كانوا یکذبون »

یکی از خویشاوندان ثعلبه هنگام نزول آیه حضور داشت جریان را شنیده پیش ثعلبه رفت ، او را از نزول آیه اطلاع داد، ثعلبه خدمت پیغمبر (ﷺ) شرفیاب شد، تقاضا کرد زکاتش را قبول فرماید . آنجناب فرمود خدا مرا امر کرده زکات ترا نپذیرم از آشفتگی و ناراحتی خاک بر سر میریخت.

پیغمبر (ﷺ) فرمود این کفر عمل خودت هست. تورا امری کردم نپذیرفتی.

بجایگاه گوسفندان برگشت.

پیغمبر ﷺ از دنیا رفت و زکات او را قبول نکرد بعد از در گذشت آن حضرت به خلیفه اول مراجعه نمود او نیز گفت چون پیغمبر ﷺ نپذیرفته، منهم نخواهم گرفت، در زمان عمر مراجعه کرد و آمادگی خود را برای پرداخت زکات اعلام کرد. عمر هم نپذیرفت. خلافت را عثمان گرفت به او نیز مراجعه کرد او هم از گرفتن امتناع ورزید در زمان عثمان از دنیا رفت گویند ثعلبه از کسانی بود که در جنگ بدر حضور داشت.

(اسدالغابه ج ۱ ص ۲۳۷)

(مطالبی در خصوص تلاش و روزی)^{۶۳}

در پاسخ کسی که خواست بیل را از حضرت بگیرد و کمک کند می فرمود: اِنِّي اُحِبُّ اَنْ يَتَاذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ (کافی، ج ۵، ص ۷۶).

امام صادق علیه السلام می فرمودند: کسی هست که کارم را بکند و خرجی مرا بدهد، ولی دوست دارم کار کنم و رزق حلال با دستم پیدا کنم.

مزایده اموال:

یکی از انصار گرفتار شد، خدمت رسول الله ﷺ آمد و گزارش بیکاری و فقر خود را داد. رسول الله ﷺ فرمود: آتنی بما فی منزلک و لاتحقر شیئا. او رفت یک فرش ساده و ظرفی آورد. خود رسول الله ﷺ در جلسه آنرا برای فروش عرضه کرد و فرمود: "من یشتریهما؟" یک نفر گفت: من هر دو را به یک درهم می خرم. رسول الله ﷺ فرمود: "من یزید؟" دیگری گفت: من به دو درهم می خرم. رسول خدا خودش آن ظرف و فرش را به دو درهم فروخت و به انصاری داد و فرمود: من

^{۶۳} برگرفته از نرم افزار فیش های تبلیغی حجة الإسلام والمسلمین قرآنی

به دو درهم می خرم. یک درهم آن را برای زن و فرزندان غذا بخر و درهم دیگر را تبر خریداری کن. او رفت و تبری خرید و نزد رسول الله ﷺ آمد، حضرت قطعه چوبی از یکی از اصحاب گرفت و با دست مبارکش با تبر او خرد کرد و فرمود: اذهب فاحتطب و لاتحقرن شوکا.

بعد از ۱۵ شب که آمد خدمت رسول الله ﷺ و وضعش را که به راه افتاده بود توضیح داد، حضرت فرمود ﷺ: «هذا خیر من أن تجيء يوم القيامة و فی وجهک کدوح الصدقة» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۵).

افراد غنی هم کار کنند:

كان أمير المؤمنين ﷺ يوصي أصحابه يقول أوصيكم بالخشية من الله في السر و العلانية و العدل في الرضا و الغضب و الاكتساب في الفقر و الغنى (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۱).

امام صادق ﷺ می فرماید: "آیا شما از مورچه کمترید که آذوقه به سوراخش می برد"

امام صادق ﷺ به هشام سفارش فرمود که حتی مثل روزهای جنگ صفین از طلب رزق غافل مباش.

وقتی آیه وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ طلاق / ۲ و ۳. نازل شد، عده ای در خانه نشسته و مشغول عبادت شدند. رسول الله ﷺ مطلع شد و فرمود: بلند شوید، دنبال کسب روید، دعای شما مستجاب نمی شود."

حضرت صادق ﷺ ذیل روایتی می فرمایند: "من دوست دارم که انسان از حرارت گرما ناراحت شود در راه تحصیل معیشت".

حضرت صادق ﷺ: "با اینکه کسی هست که مرا کفایت کند، در باغهایم آنقدر زحمت می کشم که عرق کنم تا اظهار کنم که من علاقمند به کسب حلال هستم".

بخش مداحی و سرایش (مجلس نهم - روز عاشورای حسینی (ع))

***روضه‌ی عاشورا (امام حسین (ع)):**

روز عاشوراست امروز- کربلا غوغاست امروز- خون جگر، زهر است امروز

امروز، وقتی از صبح، همه‌ی اصحاب اباعبدالله (ع) رفتند و شهید شدند، نوبت وداع حسین (ع) رسید. آمد کنار خیام حرم صدا زد: ای سکینه! ای فاطمه! ای امّ کلثوم! «علیکن منّی السّلام!» خداحافظ! من هم رفتم.

خانم سکینه - سلام الله علیها- جلو آمد، فرمود: بابا جان! ما را برگردان به حرم جدّمان.

ابی عبدالله (ع) فرمودند: «لو تُرک القطا لنام»؛ هیهات! اگر مرغ قطا را رها می‌کردند، می‌خوابید. (کنایه از این که اگر دشمن، مرا راحت می‌گذاشت، از مدینه بیرون نمی‌آمدم).

صدای گریه و ناله‌ی اهل حرم بلند شد. راوی می‌گوید: امام حسین (ع) فرمود: یک کهنه- پیراهن برایم بیاورید که بی‌ارزش باشد. تا کسی در آن رغبت نکند. تا من زیر لباسم بپوشم تا بدنم برهنه نماند. [اما بمیرم، حتی این کهنه‌پیراهن را هم نگذاشتند در تن آقا باقی بماند].

امام حسین (ع) آمد به میدان. عده‌ی زیادی را به خاک هلاکت انداخت. لب‌هاش تشنه است. بدنش پر از زخم نیزه و شمشیر است.

راوی می‌گوید: بر اثر این زخم‌ها، دیگر حسین (ع) طاقت جنگ نداشت؛ اما بمیرم، یک لحظه‌ای هم صدای نازنینش بلند شد: «بسم الله و بالله و علی ملّه رسول الله» و از اسب، به روی زمین افتاد.^{۶۴}

[همه بگیریم: غریب حسین....]

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

^{۶۴} نفس المهموم / صص ۴۳۶ و ۴۳۷

نه سیدالشهدا بر جدال، طاقت داشت

کشید پا ز رکاب، آن خلاصه‌ی ایجاد

به رنگ پرتو خورشید، بر زمین افتاد

هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید

عزیز فاطمه (سلام الله علیها) از اسب، سرنگون گردید

بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

بگذار این جای روضه را از زبان امام زمان عجل الله فرجه - برایت بخوانم:

« و أسرع فرسک شاردأ إلى خيامك، مُحَمَّجاً باکیاً. فلما رأین النساء... »

ای جد بزرگوار! این منظره را چگونه به یاد بیاورم؟! آن گاه که بانوان حرم، اسب تو را سرافکنده و مصیبت زده دیدند و زینش را واژگون یافتند. از خیمه‌ها بیرون آمده با دیدن آن منظره‌ها موها پریشان نمودند و سیلی به صورت می‌زدند و خود را بعد از عزیز بودن، ذلیل می‌دیدند و به سوی قتلگاهت شتافتند. دیدند شمر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گلویت نهاده تا سرت را جدا کند...»

در کتاب مصائب المعصومین آمده:

هنگامی که ذوالجناح به سوی خیمه‌ها آمد و بانوان حرم، ناله‌کنان و سیلی به صورت زنان از خیمه بیرون آمدند، هر کدام با اسب سخنی می‌گفتند؛ ولی سکینه - سلام الله علیها - در این بین، سوالی از ذوالجناح کرد و فرمود: ای اسب! آیا پدرم را آب دادند یا لب تشنه شهید کردند؟

تن راکب، نهان در موج خون بود-- رخ مرکب ز خونش لاله‌گون بود

سرشک از دیده در هر صیحه می‌ریخت-- شرار از سینه با هر شیهه می‌ریخت

به فکر چاره، آن بیچاره می‌گشت-- به گرد پیکری صدپاره می‌گشت

تن صدپاره رادرموج خون جُست -- ز خونِ صاحب خود، روی خود شُست
برون از قتلگه، بی راکب آمد -- به سوی خیمه‌ها، بی صاحب آمد
صدای ناله‌اش را تا شنیدند -- همه از خیمه‌ها بیرون دویدند
یکی از غم، گریبان چاک می کرد -- یکی خورش به گیسو پاک می کرد
چراغ محفل طاها، سکینه -- دو دست از شدت غم زد به سینه
که ای گم کرده راکب! راکبت کو؟ -- چرا صاحب نداری؟ صاحبت کو؟
چرا از تیر دشمن، شسته یالت؟ -- چرا خون خدا ریزد ز یالت؟
بگو ای پیکرت گردیده صد چاک! -- امید ما کجا افتاده در خاک؟
تو صورت شسته‌ای از خون مظلوم -- مرا دیگر یتیمی گشت معلوم
تو که آتش فرو ریزی ز سینه -- بگو از راکب خود با سکینه
چو خنجر بر گلوی او نهادند -- به آن لب تشنه آیا آب دادند؟

سبک (۱):

پسرِ بایِ بسمِ لَّله قرآن منم --- حافظ پرچم خون شهیدان منم
نور سبحان منم --- روح قرآن منم
من حسینم (۲)

گشته ائینه عرش خدا سرنگون --- ماه زهرا شده غرقه دریای خون
پسر فاطمه --- دارد این زمزمه
من حسینم (۲)

سوغ عظمای رسیده بر همه قدسیان --- سر به زانوی غم نهاده کروبیان
آن عزیز خدا --- می دهد این ندا
من حسینم (۲)

سبک (۲):

به سوی حسینم؛ به تل زینبیه --- روم با دل پر خون؛ امان از این بلیه

شده خون دل عالم --- شکسته پر و بالم

حسینم واحسینا (۲)

به چشمم ببینم؛ حسین از نفس افتاد --- به سر خاک عالم؛ حسین از فرس افتاد

شده خون دل عالم --- شکسته پر و بالم

حسینم واحسینا (۲)

خودم با دو چشمم؛ به زیر تیغ و خنجر --- بدیدم که پرپر؛ شده قامت دلبر

شده خون دل عالم --- شکسته پر و بالم

حسینم واحسینا (۲)

سبک (۳):

برادرم حسین جان؛ رسیده وقت فراق --- منم پر از غصه و؛ تویی پر از اشتیاق

قرارت شده بی قراری --- به خواهر نظری نداری

نه عباس ، نه علی اکبر --- حرم را به که می سپاری؟!

برادر ای عزیز خواهر (۳)

میان خیل گرگان یوسف زهرای من --- پیرهن کهنه را جای کفن کن به تن

پریشان دل خواهر تو --- زنده شد یاد مادر تو

بیا تا جای تیغ گلچین --- ببوسم گل خنجر تو

برادر ای عزیز خواهر (۳)

تو می روی خواهرت می شود اینجا غریب --- ذکر لبش بعد از این آیه آمن یجیب

برادر کمی آهسته تر --- به حال خواهرت کن نظر

چگونه ببرم دل از تو --- روبروت صف تیغ و خنجر

برادر ای عزیز خواهر (۳)

سینه زنی واحد (سگین):

امشب شب عبادت حسین است -- طلیعة شهادت حسین است
امشب حسین را اشک در دو دیده -- فردا شود گلوی او بریده
امشب به اصغر می کند نظاره -- فردا به دستش نعش شیرخواره
امشب به روی زانویش سکینه -- فردا است او را شمر روی سینه
امشب به گردش جمع جمله یاران -- فردا شود لب تشنه سنگ باران
امشب به رخ اشک دو دیده دارد -- فردا به کف دست بریده دارد
امشب بود مهمان برای خواهر -- فردا شود پرپر به نزد مادر

شور:

جانا به میدان می روی آهسته تر آهسته تر
رفتی شتابان می روی آهسته تر آهسته تر
ای جان خواهر می روی جانا بمیرد خواهرت
لختی سبکتر زن رکاب کرده وصیت مادرت
اندر وداع آخرین بوسه گلوی اطهرت
چون گل ز گلشن می روی آهسته تر آهسته تر
جانا چه سازد خواهرت اندر شب هجران تو
از خود گذشته چون کند با گریه طفلان تو
گرید ز داغ اکبرت ، یا بر لب عطشان تو
با لعل عطشان می روی آهسته تر آهسته تر
جانا ببین در خاک و خون آغشته جسم اکبرت
افتاده چون سرو سهی ، در پیش آب ، آب اورت
چون غنچه گردید از جفا مذبوح پیکان اصغرت
با چشم گریان می روی آهسته تر آهسته تر

مجلس دهم

بخش احکام (مجلس دهم)

آیا شخص قبل از رسیدن سال، می‌تواند اموال خود را به قصد فرار از خمس به همسرش ببخشد تا بعد از سال خمسی، او دوباره همان پول را به شوهرش ببخشد؟

همه مراجع (به جز مکارم): خیر، باید خمس آن را سر سال پردازد.

آیة‌الله مکارم: بنابر احتیاط واجب، باید خمس آن را سر سال پردازد.

آیا به پولی که خمس تعلق گرفته، جایز است به مقدار خمس جدا کرد و در بقیه آن تصرف نمود؟

همه مراجع (به جز بهجت): خیر، جایز نیست؛ مگر با اجازه حاکم شرع.

آیة‌الله بهجت: آری، اشکال ندارد.

رفت و آمد با خانواده‌ای که خمس پرداخت نمی‌کنند، چه حکمی دارد؟

همه مراجع (به جز تبریزی و سیستانی): معاشرت با آنان اشکال ندارد و اگر یقین نداشته باشد به

غذای آنها خمس تعلق گرفته، خوردن آن نیز جایز است و چنانچه احتمال تأثیر بدهد، آنان را ارشاد کند.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: معاشرت با آنان اشکال ندارد و می‌تواند از غذای آنها استفاده کند؛

هر چند بداند که خمس آن پرداخت نشده است. چنانچه احتمال تأثیر بدهد، آنان را ارشاد کند.

جنسی که به آن خمس تعلق گرفته فروخته‌ام؛ آیا می‌توانم در پولی که به دست آورده‌ام، تصرف کنم؟

وظیفه‌ام چیست؟

همه مراجع (به جز تبریزی و سیستانی): معامله یک پنجم جنس فضولی است و نیاز به اجازه حاکم

شرع (مجتهد جامع شرایط) دارد. اگر آن را امضا کرد، خریدار باید خمس جنس را به حاکم شرع

بدهد و به مقدار آن از شما پس بگیرد.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: باید خمس جنس را بدهید و بر خریدار چیزی نیست.

(سید مجتبی حسینی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها دفتر شانزدهم (رساله دانشجویی)، جلد ۱، دفتر نشر معارف - قم، چاپ: ۲۶، ۱۳۹۰).

بخش سیره تاریخی (مجلس دهم - مصائب و نکات برجسته قیام امام حسین (علیه السلام))

روزی رسان خداست ولیکن کلید رزق در کف با کفایت آل محمد (علیهم السلام) است
کسب رضای حق بعمل ممکن است؛ لیک شرط عمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) است

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق *** ثبت است بر جریده عالم دوام ما

مهم ترین نکته های برجسته قیام اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از این قرار است :

۱ - اهداف و انگیزه های خالص الهی

عنصر نیت و انگیزه الهی در قیام امام حسین (علیه السلام) بسیار ممتاز است. آن حضرت فقط و فقط برای رضای خدا و احیای دین حق دست به قیام زد و هرگز هیچ عنصر دنیوی و جاه طلبانه در قیام او دخالت نداشت؛ جای جای تاریخ کربلا گواه این مدعاست. از این رو، امام (علیه السلام) در این نهضت همواره به وظیفه الهی خویش می اندیشید و نتیجه را به خدا واگذار کرد. این حقیقت بارها در کلمات، سیره و رفتار امام حسین (علیه السلام) جلوه گر شده است.

۲ - کشته شدن حجّت خدا توسط مردمی به ظاهر مسلمان

ویژگی دیگر این حادثه آن است که در این ماجرا، نه فقط یک انسان مؤمن و حق طلب، بلکه امامی معصوم، پنجمین فرد از اصحاب کساء و فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، به دست مردمی که خود را از امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می دانستند به گونه ای دردناک و بی سابقه به شهادت رسید.

کشتن امام حسین (علیه السلام) با آن همه عظمت معنوی و اصل و نسب خانوادگی، در روز روشن و در آن صحنه، کار ساده ای نبود که تاریخ بتواند آن را فراموش کند.

هر چند کشتن هر انسان مؤمن و هر نفس محترمی جرم بزرگی است، ولی به یقین کشتن مردی که حجّت خدا بر روی زمین و امام عصر خویش است و برای مبارزه با ظلم و ستم به پا خاسته، آن هم به آن شیوه بسیار ناجوانمردانه، گناه سنگینی است که نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت.

چه زیبا سروده است محتشم کاشانی؛ آنجا که می سراید:

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند *** یک باره بر جریده رحمت قلم زنند

ترسم کزین گناه، شفیعان روز حشر *** دارند شرم، کز گنه خلق دم زنند

اخبار و روایاتی که درباره تحولات آسمان و زمین و گریه آسمانیان و فرشتگان پس از شهادت جانسوز آن حضرت در منابع شیعه و سنی نقل شده است به این حقیقت گواهی می دهد.^{۶۵} دردآورتر آن است که مردمی که ادعای مسلمانی داشتند و به ظاهر نماز می خواندند و قرآن تلاوت می کردند، تکبیر گویان به جنگ با جگرگوشه پیغمبرشان برخاستند^{۶۶} و با بی رحمی تمام اسوه تقوا و ایمان را شهید کرده و حریمش را مورد هتک و غارت قرار دادند.

۳- یاران همراه امام (علیه السلام)

هر چند گروهی که همراه امام حسین (علیه السلام) در حادثه کربلا به شهادت رسیدند، جمعیت اندکی بودند؛ ولی نگاهی گذرا به زندگی آنان و کلمات و رفتارهایی که از آن گروه به یادگار مانده است، نشان می دهد که افرادی مؤمن، وفادار، فداکار و پاکبخته بوده اند. گواه روشن این حقیقت، سخن امام (علیه السلام) در شب عاشورا در وصف یاران خویش است که فرمود:

«فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ من یارانی بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی نیکوکارتر و به وظیفه خویشاوندی پای بندتر از اهل بیتم نمی شناسم»^{۶۷}

۴- ذلت ناپذیری عاشوراییان

^{۶۵} رجوع شود به: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱-۲۱۹ و سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۲۵-۴۲۸.

^{۶۶} به گفته شاعر:

و يكبرون بان قُتِلت، و إنما *** قتلوا بك التكبير و التهليل

«هنگامی که تو را کشتند، تکبیر گفتند، ولی در حقیقت با کشتن تو تکبیر و تهلیل (لا إله إلا الله) را کشتند». (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۴۴).

^{۶۷} تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲

امام حسین (علیه السلام) و یاران همراه او، در اوصاف گوناگونی ممتاز بودند، ولی یکی از عالی ترین خصیصه هایی که در آنان وجود داشت، ذلت ناپذیری و نستوهی آنان بود. دشمن هر چه تلاش کرد که آنان را به تسلیم وادار کند و یا حتی سخنی از آنان در تأیید خلافت یزید بشنود، موفق نشد. حسرت شنیدن یک کلمه حاکی از پشیمانی یا ضعف را بر دل دشمن باقی گذاشتند!

شعار «هیهات منّا الذلّة»^{۶۸} و همچنین کلام ماندگار «والله لا أعطيكم بيدي إعطاء الذليل، ولا أفرّ فرار العبيد؛ به خدا سوگند نه به شما دست ذلت می دهم و نه همچون بردگان فرار خواهم کرد»^{۶۹} برای همیشه بر تارک تاریخ می درخشد!

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب خود - به مناسبت شرح خطبه ۵۱ نهج البلاغه - بحثی را با عنوان «أبأه الضيم وأخبارهم» (سرگذشت ستم ناپذیران) مطرح می کند و جمعی از ستم ناپذیران را در تاریخ اسلام نام می برد. وی در ابتدای این بحث می نویسد:

«سید أهل الأبياء الذي علم الناس الحمية والموت تحت ظلال السيوف، إختياراً له على الدية، أبو عبد الله الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام؛ عرض عليه الأمان وأصحابه فأنف من الذل؛ بزرگ و پیشوای ستم ناپذیران جهان که درس غیرت و برگزیدن مرگ در سایه شمشیرها را بر ذلت و خواری به مردم جهان داد، حسین بن علی - علیهما السلام - بود. بر او و یارانش امان عرضه کردند، ولی آنان تن به ذلت ندادند»^{۷۰}

نه تنها امام حسین (علیه السلام) بلکه تمام یارانی که با او در عاشورای ۶۱ هجری کشته شدند، در اوجی از عزت نفس و نستوهی شربت شهادت را نوشیدند. ردّ امان نامه «شمر» توسط حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)^{۷۱} نمونه ای از این حقیقت است.

دشمن بدن های آنان را مثله و قطعه قطعه کرد، ولی نتوانست از عزت و سربلندی و عظمت روحی آنان چیزی بکاهد. آن شاعر عرب چه زیبا این حقیقت را ترسیم کرده است:

قَدْ غَيْرَ الطَّعْنُ مِنْهُمْ كُلَّ جَارِحَةٍ *** إِلَّا الْمَكَارِمَ فِي أَمْنٍ مِنَ الْغَيْرِ

^{۶۸} احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۹۹

^{۶۹} ارشاد شیخ مفید، ص ۴۵۰

^{۷۰} شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹

^{۷۱} ارشاد شیخ مفید، ص ۴۴۰

«ضربه‌ها (ی نیزه و شمشیر) تمام بدن آنان را دگرگون ساخت؛ ولی عظمت روحی و بزرگواری آنان را هرگز دستخوش تغییر نکرد».

۵ - مظلومیت، در ابعاد مختلف

مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در یک بُعد نبوده است؛ بلکه ابعاد گوناگونی از مظلومیت در حادثه کربلا دیده می‌شود: دعوت کردن امام و بیوفایی نسبت به آن حضرت، کشتن مهمان، بستن آب به روی آن حضرت و یاران و زنان و کودکان اهل بیت او، جنگ نا برابر سی هزار نیروی مجهز در برابر ۷۲ تن، کشتن کودک شیرخوار، حمله به کودکان و زنان، آتش زدن خیمه‌ها، تاختن اسب بر پیکر شهدا،

سرها را بالای نیزه بردن، جلوگیری از دفن پیکر شهیدان، اسارت زنان و کودکان آل پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و گرداندن آنها در شهرهای مختلف و جهات دیگر مظلومیت، همه از ویژگی‌های این حادثه است که آن را از حوادث مشابه دیگر جدا می‌سازد.

ابعاد مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) در آن روز چنان بود که گاه دشمن بی رحم نیز می‌گریست؛ از جمله در آنجا که زینب کبری (علیها السلام) خطاب به «عمر بن سعد» فرمود:

«يَا عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ! أُيْقِتِلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؛ ای عمر سعد! ابو عبدالله را می‌کشند و تو نظاره می‌کنی؟!»

در آن حال، اشک عمر سعد سرازیر شد و بر چهره زشت و ناپاک او فرو غلتید به گونه‌ای که از شرم، صورت از زینب (علیها السلام) برگرداند. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵)

به گفته موسیوماربین آلمانی: «مصائبی که حسین (علیه السلام) در راه احیای دین جدش بر خود وارد ساخت، بر شهیدان پیش از او برتری اش داد و بر هیچ یک از گذشتگان چنین مصائبی وارد نشده است... در تاریخ دنیا، هجوم این گونه مصائب مخصوص حسین (علیه السلام) است». (مطابق نقل: درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۲۸۷)

۶ - قدرت تأثیرگذاری

از دیگر امتیازات این حماسه بزرگ، قدرت تأثیرگذاری آن در افکار عمومی مسلمانان، بلکه آزادمردان جهان در طول تاریخ است.

به جرأت می توان گفت که این بُعد از قیام عاشورا در طول تاریخ بی نظیر است. یعنی نمی توان قیام و نهضتی را در عالم پیدا کرد که تا این اندازه الگو و اسوه آزادمردان و سبب حرکت و جوشش مبارزان در برابر ظالمان و ستمگران، آن هم از زمان وقوع حادثه تا عصر حاضر باشد.

به تعبیر دیگر: این نهضت یک نهضت فرا زمانی و فرامکانی است. نفوذ نهضت عاشورا در طول و عرض و عمق شگفت آور است. (: طول زمان، عرض و گستره جغرافیایی زمین، عمق و نفوذ ژرف در جان آزادگان جهان).

به یقین، کمتر نهضتی را - همانند نهضت حسینی - می توان یافت که از همان روز شکست، فاتح و پیروز باشد و از همان روز مغلوب شدن غالب گردد و از همان ساعت که دشمن، کار مخالف خود را تمام شده می دید، کار خودش به پایان رسیده باشد.

توماس کارلایل^{۷۲} می نویسد: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عدد در جایی که حق با باطل روبه رو می شود، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است»^{۷۳}.

کشتن این پاک مردان نه تنها کمکی به تثبیت حکومت فرزندان ابوسفیان نکرد، بلکه در سقوط آنان تسریع نمود و سرنگونی آنان را شتاب فزاینده ای بخشید.

اعتراضات فردی و گروهی مردم و قیام های خونین پس از عاشورا، همگی از قدرت تأثیرگذاری این انقلاب خونین و پیروزی واقعی عاشوراییان حکایت دارد (در بخش پنجم این کتاب، بیش تر در این باره سخن خواهیم گفت).

عبّاس محمود عقّاد^{۷۴} نویسنده معاصر مصری می نویسد:

^{۷۲} توماس کارلایل، مقاله نویس، مورخ و خاورشناس انگلیسی (و از دانشمندان قرن نوزدهم میلادی) که عربی را در بغداد آموخت و در کمبریج استاد زبان مزبور گردید (فرهنگ معین).

^{۷۳} درسی که حسین به انسان ها آموخت، ص ۲۹۰.

^{۷۴} برای آگاهی از شرح حال وی رجوع شود به: الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۶۶.

«یزید را در داستان کربلا برنده مطلق و کامیاب و پیروزمند بر حریف خویش می بینیم و حسین را در آن روز - بر عکس - مغلوب و شکسته خورده می نگریم؛ ولی پس از مدت کوتاهی علائم و نشانه ها با وضع شگفت آمیزی جابجا می شود و در کفه های سنجش، دگرگونی حیرت آوری پدیدار می گردد؛ تا آنجا که کفه زیرین، بر فراز آسمان می رود و کفه فرازمند، به زمین فرود می آید و شگفتا که این حقیقت به قدری روشن و آشکار است که جای هیچ سخنی را در تشخیص کفه های سود و زیان، برای هیچ نظاره گری باقی نمی گذارد».

از جلوه های دیگر نفوذ و تأثیر این حادثه غم انگیز آن است که پس از قرن ها، میلیون ها علاقمند به آن حضرت، هر سال در ایام محرم و به خصوص در تاسوعا و عاشورای حسینی، به عزاداری برای آن حضرت و یارانش، و تجلیل و تکریم از آنان می پردازند و در این راه هزینه های سنگینی می کنند و زحمات و رنج ها را به جان می خرنند و کودک و جوان و پیر، زن و مرد مشتاقانه به راه اقامه هر چه باشکوه تر عزای حسینی بر می خیزند.

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت *** آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست

گفت و گو با امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا

امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید: عمه ام زینب (سلام الله علیها) در شبی که پگاه آن پدرم کشته شد، پرستاریم می کرد، پدرم در خیمه خود از یارانش جدا و گوشه ای را اختیار کرده بود؛ حوی (غلام ابی ذر) در کنار او و مشغول درست کردن شمشیر بوده شنیدم که اشعار زیر را پدرم زمزمه می کرد:

یا دَهْرُأَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ	کَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبِ أَوْطَالِبِ قَتِيلٍ	وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ	وَ كُلُّ حَى سَالِكِ سَبِيلِ

ای روزگار! اف بر این دوستی تو، چه بامدادان و شامگاهانی بر تو گذشته است که یاران و طالبان حق و حقیقت به خون خویش غلطیده‌اند، و به جایگزین هم قناعت نکرده‌ای، و مسلماً همه امور مخلوقات در دست با کفایت خداوند می‌باشد و هر صاحب حیاتی به ناچار راه مرا باید برگزیند.

دو یا سه بار امام (علیه السلام) آن را تکرار کرد من مقصود آن حضرت را فهمیدم، بغض گلویم را گرفته بود اما خودداری کردم و خاموش شدم، فهمیدم که بلا و اندوه به ما روی آورده است. عمه‌ام زینب آنچه را من شنیدم شنید ولی او چون زن بود طاقت نیاورد و عنان از کف داد، در حالی که لباسش به زمین کشیده می‌شد، خدمت امام (علیه السلام) رسید و فریاد برآورد و گفت: وای بر من، ای کاش مرگ زندگی ام را نابود می‌کرد، امروز مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن (علیه السلام) از دنیا رفتند. ای جانشین گذشتگان و فریادرس باقی ماندگان!

حسین (علیه السلام) نگاهی به خواهرش کرد و فرمود: ای خواهر مبادا شیطان عنان از کف بگیرد. در حالی که چشمان امام (علیه السلام) پر از اشک شده بود خطاب به زینب کرد و فرمود: لَوْ تَرَكَ الْقَطَا لَنَامَ. اگر آن پرنده را وا می‌گذاشتند در لانه خویش می‌خوابید.

(کنایه از این که چاره‌ای جز مرگ نیست) زینب گفت: وای بر من، آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی (و تن به مرگ دادی) این بیشتر دل مرا آزرده می‌کند و بر من سخت است، سپس مشت به صورت خود کوبید و دست به گریبان برد پیراهن خویش را پاره کرد و بیهوش بر زمین افتاد، حسین (علیه السلام) برخاست آب به روی خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باش خواهر، پرهیزگاری پیشه کن و به آن شکیبایی که خدا نصیب تو کرد بردباری کن و بدان که اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان بجای نمانند و همانا هر چیزی هلاک گردد جز خداوندی که آفریدگان را به قدرت خویش آفرید و مردمان را بر می‌انگیزد، دوباره باز می‌گرداند و اوست خدای یگانه و یکتای بی‌همتا.

سپس امام (علیه السلام) چنین فرمود: جدّ، پدر، مادر و برادرم همگی از من بهتر بودند و از دنیا رفتند، من و هر مسلمانی باید از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیروی کنیم. خواهرش را به این سخنان دل‌داری داد و به او فرمود: خواهرجان تو را سوگند می‌دهم و باید به این سوگند پایبند باشی: این که چون من کشته شدم گریبان پاره مکنی، روی خود مخراشی، «وای و هلاکت» برای خود مخواهی (یعنی چنانچه رسم زنان عرب است واویل و واثبو را مگو). امام سجّاد (علیه السلام)

می‌فرماید: سپس پدرم زینب (سلام الله علیها) را آورد در کنارم نشانید.

سفارش امام (علیه السلام) به زینب در هنگام آتش زدن خیمه‌ها

صاحب الأیقاد از مقتل ابن العربی چنین نقل می‌کند که: امام حسین (علیه السلام) هنگام وداع به خواهرش زینب (سلام الله علیها) سفارش کرد و فرمود: پس از اینکه خیمه‌ها را آتش زدند زنها را جمع کن. زینب (سلام الله علیها) هم پس از آتش زدن خیمه‌ها و پراکنده شدن کودکان به سراغ آنها رفت برای جمع آوری، در همین حال متوجه شد دو تا از بچه‌ها نیستند؛ برای پیدا کردن آنها به راه افتاد، دید در جایی دست به گردن هم کرده، روی زمین خوابیده‌اند، همین که خواست آن دو کودک را حرکت دهد متوجه شد که بر اثر تشنگی جان سپرده‌اند. چون لشکر این داستان را شنیدند از ابن سعد اجازه خواستند به اهل و عیال امام حسین (علیه السلام) آب بدهند، زمانی که آب را آوردند بچه‌ها از نوشیدن آب خودداری کردند و گفتند: چگونه آب بنوشیم در حالی که فرزندان پیامبر خدا با لب تشنه کشته شدند.

ابتکار حضرت زینب (سلام الله علیها) قبل از یورش دشمن به خیمه‌ها:

از مقتل محدث کبیر شیخ حر عاملی قدس سره چنین نقل شده که فرمود: چون لشکر به قصد غارت رو به خیام آوردند حضرت زینب برای ابن سعد پیام فرستاد که اگر مقصود شما اسباب، اثاث و زیور و لباس ما است به لشکریانت بگو شتاب نکنند ما خودمان این چیزها را تحویل آنها می‌دهیم پیش از آن که دست نامحرم به جانب حرم برادرم دراز شود. پس آن بانوی بزرگوار دستور داد تمام اسباب و وسایل حتی چادر و لباس و همچنین زیور، خلخال، گوشواره همه را از خود جدا کردند؛ خود علیا مخدره زینب (سلام الله علیها) یک لباس کهنه پاره پاره که در واقع ارذل الثیاب بود در بر کرد، هم چنین سایر بانوان، حتی فاطمه نو عروس گوشواره‌ای در گوش داشته که یادگار پدرش بود. عرض کرد عمّه این یادگار پدر است بیرون نیاورم؛ فرمود: بیرون بیاور، زنان همگی لباسهای خود را روی هم ریختند و خود رفتند در کناری و به دورهم حلقه زدند، پس علیا مخدره زینب فرمود: حالا هر که خواهد آن اثاث و اسباب دختران علی و فاطمه است. لشکر بی‌رحم و گرسنه ریختند، یکی چادر، دیگری گوشواره، یکی خلخال و دیگری معجر برد، آن بانوان از برای پدر و برادر

بخش مداحی و مراسم (مجلس دهم - شام غریبان حسین (علیه السلام))

*روضه‌ی شام غریبان:

در روز عاشورا وقتی امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند، دشمن بی‌رحم هرچه توانست از خیمه‌ها و بدن‌های شهدا غارت کرد. این نامردان چنان به سوی خیمه‌ها حمله‌ور شدند که دختر حضرت مسلم (علیه السلام) در زیر دست‌وپای آنان افتاد و به شهادت رسید.

حضرت زینب - سلام الله علیها - می‌فرماید: "من در کنار خیمه ایستاده بودم، ناگاه مردی کبودچشم به سوی خیمه آمد (و او خولی بود) و هرآنچه در خیمه یافت، برداشت. امام سجاد (علیه السلام) بر روی فرش پوستی خوابیده بود. [و از شدت بیماری توان حرکت نداشت]؛ ولی آن نامرد آن پوست را آنچنان کشید که امام سجاد (علیه السلام) روی خاک زمین افتادند.

[آری؛ کسی که از خدا نترسد و تقوا نداشته باشد، تا این حد پست می‌شود].

[ولی این جمله‌ی بی‌بی، دل را پاره می‌کند؛ حضرت می‌فرماید:]

سپس او متوجه من شد و مقنعه‌ام را کشید و گوشواره‌ام را از گوشم چنان کشید که گوشم پاره شد.^{۷۵}

علامه مجلسی - رحمت الله علیه - می‌گوید: در بعضی از کتب دیدم فاطمه‌ی صغری (دختر امام حسین (علیه السلام)) گفته است:

"من کنار خیمه ایستاده بودم و به بدن‌های پاره پاره پدرم و اصحاب او نگاه می‌کردم که چگونه سواران بر آن پیکرها می‌تازند و به فکر این بودم که بر سر ما چه خواهد آمد؟ ناگاه دیدم

^{۷۵} سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۲۷۷ / به نقل از منتخب طریحی و الوقایع خیابانی (محرم) / ص ۱۷۰

سواری به سمت بانوان حرم آمد. با گره نیزه‌ی خود آن‌ها را می‌زد و چادر و روسری آن‌ها را می-کشید و غارت می‌کرد. آن‌ها هم فریاد و ناله می‌زدند. بسیار پریشان بودم و بدنم می‌لرزید. به عمه‌ام امّ کلثوم (سلام‌الله علیها) پناه بردم. در این هنگام دیدم ظالمی به سمت من می‌آید. فرار کردم و گمان کردم که از دست او نجات پیدا می‌کنم؛ ولی او به من رسید، چنان با کعبِ نبی بر بینِ شانهم زد که با صورت به زمین خوردم. [آه] گوشواره‌ام را کشید و گوشم را درید. خون از گوشم به صورت و سرم جاری شد و بیهوش شدم.^{۷۶}

وای بر آنان که آل مصطفی (ﷺ) را می‌زدند --- در میان شعله‌ها ریحانه‌ها را می‌زدند
از میان دختران و خیل زن‌ها بیشتر --- عمه‌ی سادات، ناموس خدا را می‌زدند
هم میان خیمه‌گه، هم در کنار قتلگه --- دسته گل‌های بهشت مرتضی را می‌زدند
گه به زیر تازیانه، گه به ضرب کعبِ نبی --- داغداران زمین کربلا را می‌زدند

شعر (۲) :

خیمه‌ها سوخته اطفال همه دربه‌درند --- باخبر از غمِ خود، بی‌خبر از یکدگرند
صیدهای حرم، افتاده به دامِ صیاد --- گویی از مرغِ گرفتار، گرفتارترند
شهدا خفته به دامن بیابان، خاموش --- اُسرا با شررِ ناله چراغِ سحرند
آه آه از جگرِ تشنه‌ی سقای حرم --- که به یاد لبِ او، تشنه‌لبان خون‌جگرند
آب، آزاد شده، تشنه‌لبان را گویند --- بلکه یک جرعه برای علی‌اصغر ببرند
یوسف فاطمه (سلام‌الله علیها) را تن به زمین، سربه‌سنان --- آه از مردم کوفه، که چه بیدادگرند

^{۷۶} سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۳۷۸ / به نقل از بحار / ج ۴۵ / صص ۶۲ و ۶۱

نوحه ها:

سبک (۱):

ای دل غرق غم شام غریبان شده --- بدن شاه دین زخمی و عریان شده

جسم خون خدا --- مانده در کربلا

وای از این غم (۲)

زینبش درد دل با تن بی سر کند --- یادی از جای بوسهٔ پیمبر کند

سر و انگشترش --- کفن و پیکرش

وای از این غم (۲)

شده جن و ملک غرق غم و شور و شین --- بدنت رفته زیر سم اسبان حسین

آن سر غرق نور --- می رود در تنور

واغریبا (۲)

سبک (۲):

شده شام غریبان؛ و هر گوشه یتیمان --- کنند گریه به یاد؛ لب آن شه عطشان (۲)

شده نغمهٔ هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

شهید، جفا شد؛ عزیز دل زهرا --- سرش رفته به کوفه؛ تنش بر دل صحرا

شده نغمهٔ هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

سرت راهی کوفه؛ ولی مانده حسین جان --- تن پاک و شریفت؛ به زیر سم اسبان (۲)

شده نغمهٔ هر لب --- امان از دل زینب

امان از دل زینب (۲)

سبک (۳):

شب وصال تو شد شام غریبان من --- تو میهمان خدا و غصه مهمان من
کشتی صبر من شکسته --- دلم در موج خون نشسته
زائر قتلگاه توأم --- حسین جان با دو دست بسته
یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

شمع عزای تو شد خیمه‌ی افروخته --- بوی مدینه گرفت این حرم سوخته
دامن لاله‌ها شعله‌ور --- سایه‌تاز یانه به سر
خنده‌جانگداز دشمن --- آتش و دود آه خواهر
یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

توان ندارم دگر بهر نماز شبم --- نشسته گردد اداء نافله امشبم
یا حسین بنما نظاره --- زداغت به دلم شراره
توانی به تنم نمانده --- کمک کن تو مرا دوباره
یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

بعد تو اعدا روان سوی خیامت شدند --- کعب نی و تازیانه بر تن ما زدند
کودکان همه در زمزمه --- نگاه همه بر علقمه
چهره‌ها همه نیلی شده --- دیده‌ها همه پُر واهمه
یا حسین یا حسین یا حسین (۳)

سینه زنی واحد (سنگین):

دریغ از لاله های پرپر من -- ز هفتاد و دو خونین اختر من
دریغ از آن عزیزانی که خفتند -- به خون در پیش چشمان تر من
خودم دیدم سر پاک حسینم -- جدا شد پیش چشم مادر من
خودم دیدم که در خون دست و پا زد -- به روی دست بابا اصغر من
خودم دیدم یکی با پیرهن شد -- ز تیر و نیزه جسم اکبر من
خودم دیدم که پامال خزان شد -- گل من یاس من نیلوفر من
خودم دیدم که هجده سرچوخورشید -- همه گشتند بر گرد سر من
خودم دیدم که سرها گریه کردند -- بر احوال دل غم پرور من

شور:

امشب به دشت کربلا گردیده مهمان فاطمه
از داغ گلهای خزان دارد به لب این زمزمه
مادر چرا افتاده ای بر خاک صحرا بی کفن
از چه نداری یا حسین آن کهنه پیراهن به تن
جسمت در اینجا غرق خون اما سرت بر نیزه ها
یا دیر راهب می برند یا مطبخ خولی تو را
در بزم داغ لاله ها ، دسته گل، اشک دیده است
جای چراغ لاله مه ، بر کشته ها تابیده است
غمگین سکینه کو که تا بهر پدر زاری کند
نگذارد اینجا فاطمه تنها عزاداری کند

بخش

خانواده و بانوان

مقدمه:

با توجه به نقشی که اسلام برای خانواده در رشد و تعالی مسائل دینی و اخلاقی قائل است، و اهمیت آموزش مباحث سبک زندگی اسلامی، در این بخش به مسئله خانواده و زن موفق با محوریت بحث تعدد اولاد؛ پرداخته شده است.

محتوای این بخش ترجیحا برای جلسات ویژه بانوان می باشد

در ابتدا چندمسئله شرعی بصورت پرسش و پاسخ و مرتبط با موضوع، آورده شده است که به اقتضاء جلسات و در بین مباحث، این احکام بیان گردد.

چندمسئله شرعی:

❖ آیا سقط جنین در ماه‌های اول حاملگی، اشکال شرعی دارد؟

همه مراجع: آری، سقط جنین پس از انعقاد نطفه، در هر ماهی که باشد، جایز نیست.

❖ دیه سقط جنین چه مقدار است؟

همه مراجع: دیه برای نطفه، ۲۰ مثقال شرعی طلای سکه دار؛ برای علقه (خون بسته شده)، ۴۰ مثقال و برای مضغه (پاره گوشت)، ۶۰ مثقال است.

اگر استخوان داشته و بدون گوشت باشد، ۸۰ مثقال و اگر گوشت آن را پوشانده و خلقت کامل شده باشد، ۱۰۰ مثقال است. اگر روح در آن دمیده شده؛ چنانچه پسر باشد، ۱۰۰۰ مثقال و اگر دختر باشد، ۵۰۰ مثقال شرعی طلای سکه دار دیه دارد. گفتنی است روح در حدود چهار ماهگی، در جنین دمیده می‌شود.

❖ دیه جنینی که به وسیله پزشک سقط می‌شود، بر عهده کیست؟ وظیفه پدر و مادری که

اقدام به چنین کاری کرده‌اند، چیست؟

همه مراجع: دیه سقط جنین بر عهده قاتل مباشر است و چون این عمل به وسیله پزشک انجام شده، بر پدر و مادر تکلیفی نیست؛ بلکه او ضامن است و این دیه به پدر و مادر پرداخت می‌شود. البته می‌توانند از حق خود بگذرند و از او چیزی دریافت نکنند. در هر حال باید از کار خود توبه کنند.

❖ سقط جنین نامشروع، چه حکمی دارد؟

همه مراجع: جایز نیست.

❖ اگر سقط جنین با رضایت کامل پدر و مادر توسط پزشک انجام گیرد، دیه آن به عهده

کیست؟

همه مراجع: دیه سقط جنین بر عهده قاتل مباشر است و چون این عمل به وسیله پزشک انجام شده، بر پدر و مادر تکلیفی نیست؛ بلکه او ضامن است و این دیه به پدر و مادر پرداخت می‌شود. البته

می‌توانند از حق خود بگذرند و از او چیزی دریافت نکنند. در هر حال باید از کار خود توبه کنند.

سقط کردن جنینی که ناقص الخلقه به دنیا می‌آید، چه حکمی دارد؟

همه مراجع (به جز فاضل و مکارم): ناقص بودن بچه مجوز شرعی برای سقط جنین محسوب نمی‌شود.

آیه‌الله مکارم: اگر در مراحل ابتدایی جنین باشد و به صورت انسان کامل در نیامده (هنوز روح در آن دمیده نشده باشد) و تولد ناقص آن باعث مشقت و حرج شدید برای پدر و مادرش گردد اشکال ندارد و بنابر احتیاط دیه را هم باید بدهند.

آیه‌الله فاضل: سقط آن جایز نیست مگر در موارد ضرورت.

❖ اگر با آزمایش‌های تخصصی یقین پیدا شود؛ که جنین بعد از تولد و یا در ماه‌های آخر از

دنیا می‌رود؛ آیا سقط آن جایز است؟

همه مراجع: خیر، جایز نیست.

❖ سقط جنین برای مادری که در معرض مرگ است و شاید با این کار بهبود یابد، چه

حکمی دارد؟

آیات عظام بهجت، سیستانی، خامنه‌ای، فاضل، مکارم و نوری: اگر طبق تشخیص دکتر متخصص و مورد اطمینان، بقای حمل برای مادرش خطر جانی داشته باشد چنانچه روح در او دمیده نشده سقط آن اشکال ندارد.

آیات عظام تبریزی و نوری: اگر مادر از هر راهی (هر چند از گفته پزشک) اطمینان یا خوف داشته باشد که این بچه موجب مرگ او می‌شود چنانچه روح در او دمیده نشده میتواند با خوردن دارو و مانند سقط نماید ولی بر غیر مادر سقط جایز نیست.

مجلس اول:

زندگی بهتر^{۷۷}:

تمام انسانهای روی زمین دائم در تلاشند که زندگی بهتری داشته باشند و این امری مسلم است که با فطرت کمال جوی انسان تطابق دارد.

پس چند نکته حائز اهمیت است:

الف- با توجه به اینکه ما مسلمان هستیم پس باید دنبال سبک زندگی دینی باشیم نه سبک زندگی غربی. و این روش و سبک در متون دینی یافت می شود.

ب- آیا زندگی بهتر یعنی امکانات و تجملات بیشتر یا نه؟ با توجه به {الدنیا مزرعة الاخره} جواب روشن است

ج- در جواب به این سؤال با توجه به آیه شریفه {ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون} روشن می شود که این دنیا وسیله و ابزاری است برای به ثمر رسیدن بذر انسانیت و رسیدن به خدا. باید محبت خدا را در دلهايمان تقویت کنیم اینگونه که نعمت های خدا را یکی یکی برای خودمان بشماریم مثلاً نعمت سلامتی، اکسیژن، آب، جاذبه، نعمت محبت، نعمت غریزه شهوت برای تمایل به ازدواج و نعمت بچه دار شدن.

د- وقتی به این رسیدیم که فقط باید رضایت خدا را جلب کرد میرویم دنبال این که رضایت خدا در چیست.

ه- یکی از مهمترین اوامر خدا در زندگی بهتر تشکیل خانواده است، این مسئله به قدری مهم است که با تشکیل خانواده نصف از دین شخص کامل می شود.

^{۷۷} (توجه: در این جلسه ارتباط اعتقاد به توحید با اصلاح نگرش انسان بررسی می گردد که البته در جلسات بعد هم پیگیری می شود و مبلغ عزیز هدف خلقت و راههای رسیدن به این هدف را در این جلسه پرورش داده و نهایتاً رابطه اینکه هر چه نانخورها بیشتر شوند، رزق و روزی بیشتری میرسد؛ را دنبال نماید)

مجلس دوم:

خانواده موفق^{۷۸}:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ (وسائل الشيعه ج ۲۰ ص ۱۵)

رسول گرامی اسلام فرمود: تشکیل خانواده بدهید؛ زیرا این کار رزق و روزی شما را افزون میکند.

خانواده با ازدواج تحقق می یابد. برای تحقق ازدواج موفق آزادی اراده و اختیار همسر برای زن بسیار مهم است. مثلاً ازدواج با یک مرد همسر دار اگر چه گناه نیست ولیکن اگر امکان ازدواج با مردان مجرد است نباید به بهانه پولداری یا ...، احتمال تشکیل و تحقق خانواده موفق را کاهش دهید.

باید توجه داشت که در جامعه های امروزی درست است ازدواج صورت می گیرد اما سن ازدواج به بهانه های مختلف مثل ادامه تحصیل یا اینکه باید شغلی پیدا کنم بالا رفته است و با هدفی که مد نظر است؛ منافات دارد.

ممکن است شخصی بهانه کند و بگوید: بگذار اول وضع مالی خوب بشه بعد ازدواج می کنم یا اگر متأهله است بگوید: بعدا بچه دار میشم!

اینجا گرچه این مسائل مهم است ولیکن نکته کلیدی که همان توکل است فراموش نشود. اگر مسلمانی پس توکلت کو؟ در اعتقاد به رزاقیت خدا ثابت نیستی و منتظری وضع مالیت خوب بشه بعد...؟!

خداوند فرموده: **أوفوا بعهدی، اوف بعهدکم** یعنی به عهد خود وفا کنید تا به عهدم وفا نمایم.

^{۷۸} در این جلسه باید تذکر داد که ۱- ازدواج یکی از راه های رسیدن به این هدف است ۲- تبیین اینکه ازدواج تنها منحصر به ارضاء غرائز نیست بلکه با دیددینی، عبادتست ۳- باید باز شود چرا ازدواج نصف از دین است مثلاً اینکه از گناه کردن انسان جلوگیری میکند ۴- باید بعضی دیگر از مصادیق خانواده موفق در ضمن نکته اصلی بیان شود

غلط است بگوئیم: اول خدا وضع ما را خوب کند تا ما عبد او باشیم. آیه بالا میگوید: اول عبد خدا باشید تا او شما را از هر لحاظ تأمین کند.

پس عامل دیگر، ایمان است.

خداوند متعال در آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف میفرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ

اگر اهل روستاها و شهرها، ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، درهای برکات را از آسمان و زمین به روی آنها خواهیم گشود.

پس شرط نزول برکات مادی و معنوی از زمین و آسمان، ایمان و تقوی است آیا این دو صفت در جامعه ی به اصطلاح اسلامی ما، بارز است؟

چگونه با این همه گناه و معصیت و ظلم و حق گشی که در جامعه وجود دارد، انتظار داریم که وضعمان خوب باشد و همه چیز بر وفق مراد؟!

حال که مشخص شد تشکیل خانواده یک وظیفه است پس پرسیده میشود آیا با ازدواج کار تمام است و ما یک خانواده موفق هستیم؟

جواب: وقتی این سؤال را از دین میپرسیم میبینیم که تازه اول راه هستیم و دین ناب اسلام برای ما برنامه کاملی بیان کرده.

یکی از آن برنامه ها بحث فرزند و تکثیر نسل است.

پیامبر اکرم ص فرموده اند: «از سعادت انسان، داشتن فرزند شایسته است»

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (تَنَاجَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الأُمَّم يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ)

رسول خدا ص فرمود: ازدواج کنید تا زیاد شوید؛ زیرا من در روز قیامت به واسطه ی شما بر سایر

امتها مباحات میکنم حتی بچه های سقط شده نیز باعث افتخار من هستند (بحار ج ۱۰۰ ص ۲۲۰)

قال رسول الله: وَ لَمَوْلُودٌ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ

همانا یک نوزاد متولد شده در امتم محبوب تر است از آنچه خورشید بر آن می تابد (مستدرک وسائل

الشیعه)

مجلس سوم:

زن موفق^{۷۹}:

زن به عنوان همسر شوهر یکی از ارکان اصلی خانواده است ولی متأسفانه در بعضی از خانواده ها به زن اینطور نگاه نمی شود.

زن و شوهر باید به کمک هم سعی کنند که به این هدف که در خانواده موفق شکل می گیرد برسند و زن چون به عنوان کانون محبت خانواده است نقش بسیار مهمی دارد.

زن باید فکر کند به اینکه در زندگی زناشویی چه چیزی برای یک زن ارزش حساب میشود:

شغل؟ زیبایی؟ پول یا ...؟

مسلماً نه چون همه اینها گذرا است و باید دنبال چیزی برود که ماندگار باشد

یکی از چیزهایی که ماندگار است بدنیا آوردن فرزند صالح است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَالِدُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ»

رسول خدا فرمود: همانا بهترین زنان شما زنی است که بسیار بزاید و مهربان و عقیف و پاکدامن باشد (اصول کافی)

وقتی مادری فرزندی را به دنیا می آورد و متحمل سختی های زیادی می شود حتماً اجر زیادی هم

دارد همانطور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ

الْقَائِمِ الْمَجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظْمَةِ

{فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَتْ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ} فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصْبَةٍ كَعَدَلِ عَتَقِ مُحَرَّرٍ

مِنْ وَوَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلِكٌ عَلِيَّ جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ»

^{۷۹} نکات این جلسه: ۱- زود ازدواج کردن برای موفقیت زن موثر است ۲- زن موفق باید حتماً شخصیت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را به عنوان یک الگو

یعنی: هنگامی زنی باردار میشود، به منزلهی روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و وقتی وضع حمل نمود، آنقدر اجر دارد که قابل توصیف نیست (و اگر در این مدت از دنیا برود، به منزلهی شهید است) و زمانی که به نوزادش شیر میدهد، با هر مکیدنی، به او اجر آزاد کردن یک اسیر از نسل حضرت اسماعیل را میدهند و تمام گناهانش آمرزیده میگردد.

(أمالی صدوق، ص ۴۱۱)

ممکن است بانوان محترم بگویند: شما مردها که دشواریهای دوران بارداری و سختیهای زایمان و بیخوابی های بچه داری را تجربه نکرده اید. برای همین خیال میکنید کار آسانی است! در جواب این اعتراض، باید بگوییم:

اولاً: حق با شماست؛ ولی مگر زنان غیرشیعه که در این بیست سال همت خود را به عنوان یک وظیفه، مصروف ازدیاد جمعیتشان کردند، دوران بارداری و زایمانهایشان آسان بود؟! ولی آنها همه سختیها را به جان خریدند تا توانستند آمارشان را در برخی مناطق بیش از صد درصد افزایش دهند. ثانياً: از محتوای احادیث بالا میتوان به دشواری بارداری و زایمان پی برد؛ زیرا اگر کار آسانی بود که این همه اجر و ثواب برای آن قرار داده نمیشد و همین آموزه هاست که کارهای دشوار را برای انسان مؤمن به وعدههای الهی، آسان و حتی شیرین مینماید.

برای مثال به این دوروایت نورانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه فرمایید:

«هر کس دو دختر را سرپرستی کند تا بزرگ شوند، من و او همانند این دو وارد بهشت می شویم» و ۲ انگشت اشاره و میانه خود را نشان دادند.

«هر کس طفلی را تربیت کند تا لاله الا الله بگوید خدا او را محاسبه نکند»

مجلس چهارم:

بدنیا آوردن فرزند یک ضرورت:

زن موفق وقتی ازدواج کرد، تازه قدم اول را برداشته اما قدم دوم بدنیا آوردن فرزند صالح است. خداوند روحیه زن را طوری برنامه ریزی کرده که کانون محبت در خانواده را تشکیل می دهد اما یک مرد چنین روحیه ای را ندارد؛ و این حکمت خداوند است چون یک زن باید در فضای داخلی خانواده فعالیت کند و اگر این فضا آغشته به عطف و مهربانی نباشد کانون خانواده از هم پاشیده می شود.

گفتیم از مصادیق زن موفق طبق حدیث شریف بچه دار شدن است پس نمی شود از این وظیفه شرعی به بهانه های مانند تربیت یا از دست دادن جوانی، شانه خالی کرد. مهم اینست که انسان به همه چیز به چشم وظیفه نگاه کند و اینکه این موضوع هم یکی از آزمایشات الهی است. وقتی درک شد که این وظیفه است هیچ مانعی نمی تواند جلوی زن موفق را بگیرد؛ و این روحیه بندگی را باید در وجود نازنین بی بی پیدا کرد.

ارتباط موفقیت و ضرورت با بچه دار شدن:

ممکن است برای کسی این سؤال پیش بیاید که برای اینکه زن موفق باشم حتماً لازم نیست که بچه دار بشم، این همه راه وجود دارد که در دسر آن کمتر است

به این شخص باید گفت که اولاً از کجا معلوم که راه های دیگر این خاصیت رشد شخصیت را برای شما داشته باشد. ثانياً: بحث ما در این است که خداوند که خالق ماست و صلاح و مصلحت ما را می داند چه دستورالعملی داده و با کدام فرمان خداوند رضایت بیشتری از او کسب می کنیم. و صرف راحتی خودمان را در نظر نگیریم. ثالثاً: با توجه با آیه شریفه **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! (انفال ۶۰) واضح می شود که باید از تمام توان خود استفاده کنیم تا از آن در مقابل دشمن استفاده کنیم و یکی از مصادیق آن (قوه)

تولید مثل است.

استدلال اولیه آن به صورت خیلی ساده این است که در مثل دو خانواده که با هم درگیری دارند یکی از عوامل موفقیت تعداد جمعیت آنهاست و این در واقع بسیار ساده است و هیچ کسی در آن نمی تواند خدشه وارد کند.

این آیه به صورت امر آمده و دلالت بر وجوب می کند پس مخالفت با آن جایز نیست و موافقت با آن حتماً ثواب دارد.

مجلس پنجم:

ترس از فقر^{۸۰}:

شاید کسی شبهه وارد کند که این مسئله شاید در فضای بین دو خانواده آن هم نه به صورت

کلی بدرد بخورد ولی بقیه جوانب آن را چپ میگویند مثل بحث تربیت، مخارج آن؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است برویم جواب خداوند را ببینیم:

الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ (بقره، ۲۶۸)

خداوند می فرماید: شیطان شما را از فقر می ترساند و به فحشاء دعوت می کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ، فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ إِنَّ

اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

رسول گرامی اسلام فرمود: هر کس ازدواج را به خاطر ترس از فقر ترک کند، نسبت به خدا سوء ظن

دارد؛ زیرا خداوند عزیز و بزرگ می فرماید: اگر داماد و عروس فقیر باشند، خدا آنها را از فضل خود

بی نیازی سازد. (کافی جلد ۱۰)

وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها (هود، ۶)

هیچ جنبنده ای نیست مگر ای که روزی او بر عهده ی خداوند است.

خدا دارد روزی همه ی موجودات را میدهد. از حیوانات گرفته تا جن و ملائکه و حتی گیاهان.

آنوقت از روزی دادن به ما عاجز است؟!

حتی کرمی را که در وسط سنگی در میان دریا بود، فراموش نکرده بود. قضیه اش را که شنیده

اید (مختصر به آن اشاره شود)؟

^{۸۰} نکات این جلسه: ۱- بیان اینکه خداوند همان طور که روزی همه جنبندگان را می دهد روزی انسان را می دهد ۲- بحث قناعت و تأکید زیاد روی

قیح تجملات که با دین داری منافات دارد و مسئله مضرات و ممنوعیت اسراف ۳- تفاوت های طبیعی در خلقت و فلسفه امتحانی بودن این موضوع.

خودمان ۹ ماہی کہ در شکم مادر بودیم، چه کسی به ما روزی میداد؟ حداقل پنج ماہش را کہ حیات ہم داشتیم. اگر بند ناف مادر قطع میشد، کدام دکتری میتوانست وصلش کند تا مواد غذایی آمادہ شدہ توسط مادر بہ بدن ما برسد؟ چه کسی ہمین کہ بہ دنیا آمدیم، شیر را در سینہ های مادر جاری کرد؟ شیری کہ مدام مواد ترکیبی آن، متناسب با نیاز نوزاد، عوض میشود. اصلاً میدانستید شیر مادری کہ سه ماہ است بچہ زاییدہ، برای یک بچہ ده ماہہ مناسب نیست؟ عجیب چیزی است این شیر مادر.

غمِ روزیِ مخور، بر ہم مزنِ اوراقِ دفتر را

کہ پیش از طفل، ایزد پر کند پستان مادر را

بلہ البتہ تدبیر و رعایت دستورات دیگر اسلام مثل تعقل، مشورت، تلاش و کوشش و عدم اسراف در بی نیازی و عدم فقر موثر است چنانچہ در احادیث مختلف بہ آن اشارہ شدہ مثل:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (مَنْ بَدَّرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ وَ مَا عَالَ مِنْ اِقْتَصَدَ) عِدَّةُ الدَّاعِي ص ۸۴

رسول گرامی اسلام فرمودند: هر کس اسراف کند، خدا او را فقیر میکند و کسی کہ میانہ روی نماید، دچار فقر نمی گردد.

قال امير المؤمنين عليه السلام: (تَنْزِلُ الْمُعْوَنَةُ عَلَيَّ قَدْرِ الْمُؤْنَةِ) نَهْجُ الْبَلَاغِ

امير مؤمنان عليه السلام فرمودند: کمک الهی بہ اندازه نیاز انسان نازل میگردد.

مجلس ششم:

خدا روزی رسان است:

قبل از هر چیزی بهتر است به این نکته توجه شود که نوعا اکثر انسانها هرچه مشکلاتش کمتر باشد، کمتر در خانه خدا میرود. پس فقر خود نوعی وسیله برای ارتباط بیشتر با خداست شاید به همین جهت است که یکی از سنت های الهی سنت استدراج است که خداوند به کفار و دورافتادگان، وضعیتی از نظر مالی و زندگی دنیوی عطاء می کند که باعث می شود بخاطر انتخاب اولیه خودشان؛ در ادامه هم دیگر در خانه خدا نیایند.

خداوند متعال بارها در قرآن فرموده اند: توکل علی الله . یعنی بر من توکل و به من اعتماد کن. و همچنین بیان فرموده که یکی از شرائط یاری خدا این است که ما به او اعتماد داشته باشیم. (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) (طلاق-۳)

مردم هم دو دسته هستند: بعضیها میخواهند خودشان زندگی خودشان رو بچرخانند و بچه هایشان را اداره کنند. اینها در همان یک بچه هم میمانند! حتی شاید بعد از ازدواج هم از ازدواجشان پشیمان میشوند که چه غلطی کردیم! حالا چه جوری شکم اینو سیر کنیم!؟

این افراد حتی اگر نمازخوان باشند و هر روز در نمازشان بگویند: ایاک نستعین، باز هم به این حرفشان اعتقاد ندارند چرا که در حقیقت خودشان را همه کاره میدانند و در نتیجه از عهده هیچ کاری هم بر نمیآیند!

دسته دوم کسانی هستند که به این باور رسیده اند که: روزی به دست خداست و او هیچ وقت بندگانش را رها نمیکند و خزائنش هم هیچ گاه تمامی ندارد و اگر هم گاهی روزیشان کم می شود، مطابق روایات یا امتحانی الهی است که باید با صبر، از آن سرفرازو پراجر، بیرون بیایند و یا جریمه گناهی است که باید با توبه و استغفار، برطرف بشود. که بهرحال مفیدشان است.

یادتان است که قدیمها میگفتند: مهمان حبیب خداست؟ راستی مگر نوزاد متولد شده، مهمان نیست؟ تازه مهمانی است که از جانب خدا آمده و مگر ممکن است که خدا مهمان بفرستد و

روزیش را همراهش نکند؟!

پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَزَلَ بِالْقَوْمِ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا أَكَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ بُنْزُولَهُ عَلَيْهِمْ

یعنی: مهمانی که وارد بر خانه ای میشود، رزق آسمانی خودش را به همراه دارد و هنگامی که غذا را خورد، خداوند میزبان را میآمرزد

مشکل ما این است که ظاهربین هستیم و مسأله «برکت» را در نظر نمیگیریم و باورنمیکنیم که کم بابرکت پرمفعت تر از زیاد بی برکت است. هر کثیری کوثر نیست. کوثر یعنی خیر با برکت.

شخصی به نزد یکی از علما رفت و گفت: شما چگونه میگویید: خمس مالتان را بدهید تا امواتان زیاد شود؟ در ریاضی ثابت شده که ۵ منهای یک میشود ۴: ولی شما میگویید مثلاً می شود ۶ یا بیشتر؟!

آن عالم گفت: سگ سالی چند بار میزاید؟ گفت سالی دوبار. پرسید: هر باری چندتا توله میزاید؟ گفت: هر باری ۶، ۵ یا حتی بیشتر. پرسید: چند سال عمر میکند؟ گفت: تا سی سال هم عمر میکند. پرسید: چه مقدار از گوشتش خوراک مردم میشود؟ گفت: هیچی. پرسید: چه مقدارشان طعمه درندگان میشوند؟ گفت: خیلی کم. پرسید: چه مقدارشان به بیماری می میرند؟ گفت: بیماریای که سگ را بکشد، خیلی نادر است.

سپس پرسید: گوسفند سالی چند بار میزاید؟ گفت: سالی یکبار. پرسید: و هر باری چند تا؟ گفت: یکی پرسید: و چند سال عمر میکند؟ گفت: حدود ده سال. پرسید: چه مقدار از گوشتش را مردم می خورند؟ گفت: خیلی و اصلاً گوسفند را پرورش میدهند تا گوشتش را بخورند. پرسید: چه مقدار طعمه درندگان میشود؟ گفت: خیلی. پرسید: چه مقدارشان با بیماری ها می میرند؟ گفت: خیلی، بیماری های دام فراوان است که گاهی گله ها را از بین میبرد آن عالم گفت: به حساب ریاضی، الآن باید دنیا پر از سگ باشد و نسل گوسفند منقرض شده باشد؛ اما بیابان ها پر است از

گله هاي گوسفند ولی تو یک گله سگ به من نشان بده!

آن مرد تعجب کرد و علت را جویا شد و آن عالم در جوابش گفت: خدا چهار تا حرف در گوسفند قرار داده که در سگ قرار نداده: ب، ر، ک، ت! آری «برکت»

اگر توکل و باور به رزاقیت الهی ندارید، میتوانید سری به خانواده هایی که از این دوگوهر، بهره مندند بزنید و با چشم خود قدرت الهی را ببینید. چه زیبا گفته سعدي شیرازی:

یکی طفل، دندان برآورده بود--- در سر به فکرت فرو برده بود

که من نان و برگ از کجا آرمش؟--- مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن، پیش جفت--- نگر تا زن او را چه مردانه گفت:

منخور هول ابلیس تا جان دهد--- همان کس که دندان دهد نان دهد

تواناست آخر خداوند روز--- که روزی رساند، تو چندین مسوز

بکر بن صالح میگوید: کَتَبَتْ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي اجْتَنَبْتُ طَلَبَ الْوَلَدِ مِنْذُ خَمْسِ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَهْلِي كَرِهَتْ ذَلِكَ وَ قَالَتْ إِنَّهُ يَشْتَدُّ عَلَيَّ تَرْبِي تَهُ مَلِ قَلْبُهُ الشَّيْءَ فَمَا تَرَى فَكَتَبَ (عليه السلام) إِلَى اطَّلَبِ الْوَلَدِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْزُقُهُمْ (وسائل الشيعة ج ۲۱ ص ۳۶۰)

به حضور امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم که: من مدت پنج سال است که از بچه دار

شدن جلوگیری میکنم و این به خاطر آنست که همسرم فرزند نمی خواهد و می گوید: تربیت و

اداره ی فرزندان برایم دشوار است؛ زیرا فقیر هستیم و از امکانات زیادی برخوردار نیستیم. نظر

حضرتعالی چیست؟ امام در پاسخ مرقوم فرمودند: فرزند طلب کن؛ همانا خدا روزی آنها را میدهد.

مجلس هفتم:

تربیت:

متدینین خجالت میکشند مسائل اقتصادی را مطرح کنند (چون میدانند این بهانه ها با اعتقاد به خدا و رزاقیت او سازگار نیست) تا به آنها میگوی: چرا به فکر افزایش فرزندانان نیستید؟ فوراً مسأله ی تربیت را پیش میکشند و میگویند: ای بابا، در این دوره زمونه، تربیت فرزندان کار دشواری است و نداشتن فرزند، بهتر از داشتن فرزندان ناهل و بی تربیت و معتاد است. عجب! مگر الزاما خانواده های کم جمعیت، فرزندان با تربیت تری دارند؟! اتفاقاً در بین تک فرزندها و دوفرزندهایی که بین فرزند اول و دوم آنها فاصله ی زیادی است، بچه های لوس، نُتر و عقدهای کم نیستند از طرفی، درست است که ما باید برای تربیت بچه های بیشتر؛ تلاش بیشتری هم کنیم ولیکن چند نکته نباید فراموش شود:

الف: مشکل اصلی تک فرزندی؛ تربیت تمامیت خواهی است یعنی اینکه بچه تمام صد درصد زندگی پدر و مادر را صاحب است و در هر مرحله ای که با اجتماعی برخورد می کند همین توقع جلب نظر صد درصدی و کسب تمام امکانات را دارد که این با زندگی اجتماعی سازگار نیست و در هر مرحله که این فرد با جامعه بزرگتر مواجه می شود که محدودیت امکانات بیشتر است؛ مشکل بیشتر می شود. در مرحله اول هم بازیها بعد مدرسه بعد دبیرستان بعد سربازی بعد محل کار و... در همه این مراحل چون بنیان تربیتی اش تمامیت خواهی بوده دچار مشکل می شود.

ب: ما هرچقدر زود ازدواج کنیم و هرچقدر با فرزند خود صمیمی و هم بازی باشیم ولیکن بخاطر تفاوت سنی همبازی کامل و خیلی خوبی به اندازه یک هم سن و سالش نیستیم و از طرفی انسان شیوه تربیتی دیگران را نمی تواند بطور کامل بپذیرد لذا بهترین راهکار تعدد فرزند با فاصله مناسب و نه زیاد است تا اغنای این نیاز تربیتی تحقق یابد.

ج: بقول یک عالمی، کی گفته این مائیم که بچه را تربیت می کنیم و شاید بیشتر از تربیت ما؛ این بچه ها هستند که ما پدر و مادرها را تربیت می کنند.

چند شب که این آقاو خانم از صدای بچه شب خوابیدند تازه قدر پدرومادری که یک عمر براشون زحمت کشیده می فهمندو چه بسیار آمهایی که به برکت بچه دار شدن؛ رابطه سردشان با پدرومادرانشان گرمتر و عاقبت بخیر شده اند.

لذا وقتی می گویم با آمدن فرزند روزی و رزقش می آید یک قسمت رزق و روزی هم رزق تربیتی است که نوعی رزق معنوی الهی به حساب میآیند و خانواده های متدینی که ضمن انجام وظیفه فرزندانشان را به خدای متعال واگذار میکنند، خداوند آنها را از این لحاظ هم تأمین میفرماید.

جایی که خداوند در آیه ۵۶ سوره قصص، به پیامبرش میفرماید: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

یعنی امر هدایت به دست خداست و حتی تو نمی توانی هر که را دوست داری، هدایت کنی، تکلیف ما روشن است.

عمده وظیفه ی پدر و مادر این است که خودشان در عمل، مقید به انجام آداب و وظایف دینی باشند . زیرا فرزندان بیش از گفتار پدر و مادر، به رفتار آنها توجه دارند.

خیلی بعید است پدر و مادری اهل دروغ گفتن و سخن زشت بر زبان آوردن نباشند و نمازشان را اول وقت بخوانند و فرزندانشان بی تربیت و بی نماز بار بیایند مگر استثنائاتی که آنها هم حکمتی چون آزمایش الهی و... در آن نهفته است مثل فرزند حضرت نوح (ع) که حریف تربیت کردن او نشد و مگر هابیل و قابیل هر دو فرزند یک پدر و مادر نبودند؟!

در پایان این جمله حضرت امام خمینی رحمة الله را فراموش نکنیم که ما مأمور به وظیفه ایم نه نتیجه بیان کنیم که باید ببینیم وظیفمون چیه؛ همین!

مجلس هشتم:

هشدارها:

باید حواسمان باشد که اگر حتی یک کم ایمان و توکلیمان نسبت به خدا کم بشود شیطان به همان نسبت جای خالی را پر می کند به این آیه شریفه توجه کنید: **إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱- انعام)**

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!

اگر دقت کنیم از سال ۶۸ که مسئله کنترل جمعیت شروع شد و در دهه هفتاد به اوج خود رسید؛ و میلیون ها زن و مرد را عقیم کردند با اینکه خود را مسلمان می دانستند و چگونه از القائات شیاطین کمک گرفته و با صریح شریعت مخالفت کردند.

رهبر معظم انقلاب چندسال اخیر و مواکدا در سفر اخیرشان به خراسان جنوبی این مسئله را گوشزد می کنند و نسبت به آن هشدار می دهند و میفرمایند باید بابت این اشتباه بیست ساله از خداوند متعال طلب عفو و بخشش کرد. پس حتماً مسئله مهمی است که خود ایشان وارد صحنه شدند.

وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ ﴿۱۳۷﴾

همین گونه شرکای آنها [طاغوت پنهان]، قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بتها می کردند، و افتخار می نمودند!) سرانجام آنها را به هلاکت افکندند؛ و آیینشان را بر آنان مشتبه ساختند. و اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند؛ (زیرا می توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد.) بنا بر این، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن)!

در حال حاضر، اگر هم کسی بخواهد به امر خداوند عمل کند طوری شده که او را مسخره می کنند و او را به کم عقل قلمداد می کنند اما نمی دانند که...

خانمی که برای به دنیا آوردن چهارمین فرزندش به زایشگاه رفته بود، از پرستار شنیده بود که: مگه تو افغانی هستی که این قدر بچه آوردی؟!

آیا کسی که چنین روحیه ای دارد می تواند ایمانی هم در خود تصور کند (این طغیان در برابر خداست بین انسان تا به کجا می رسد..!)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَيَّ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آنها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند؛ و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند؛ و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

به این آیه توجه کنید چقدر زیبا فرموده:

کسانی که این کار را میکنند را جاهل قلمداد کرده و می فرماید این کار موجب خسارت است. حتی بالاتر آنها را گمراه خوانده است.

استخاره ای عجیب:

شخصی تعریف میکرد که من در دوران دانشجویی ازدواج کردم و با شوهرم قرار گذاشتیم که تا درسمان تمام نشده و درآمد مناسبی نداشتیم، بچه دار نشویم. تا اینکه ناخواسته باردار شدم و تصمیم گرفتیم که بچه را سقط کنیم! ولی به خاطر گناهش مردد بودیم. بالاخره گفتیم استخاره میکنیم. این آیه آمد که: فرزندان خود را از ترس فقر نکشید زیرا خدا روزی آنها را میدهد و کشتن آنها گناهی بزرگ است!

آن خانم، عربی آن آیه را نمیدانست. این آیه، آیه ۳۱ سوره اسراء است:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

فرزند آنها الآن بزرگ شده و یک دانشجوي متدين و موفق است

خدا میداند چقدر از مردم در این ۲۰ سال شوم، فرزندان خود را سقط کرده اند

آنهایی که از بچه دار شدن جلوگیری می کنند فکر نکنند شامل این آیات نمی شوند.

نکته قابل تامل: آیا سیاست کنترل جمعیت که از سال ۶۸ کلید خورد و در دهه هفتاد به اوج خود

رسید و افسارگسیخته ادامه یافت؛ همه مردم ایران را شامل می شد، یا مختص شیعیان بود؟!

شاید تعجب کنید که علمای اهل سنت از همان ابتدا این سیاست را تحریم و پیروان خود را به تکثیر

نسل تشویق نمودند به طوری که در بعضی از مناطق رشد جمعیت آنها دهها برابر افزایش داشته

است.

البته حقیقت مطلب اینست که برخی در ادارات و سازمانها از قانون کنترل جمعیت سوء استفاده و نظر

شخصی خود را اعمال کردند مثل اینکه بدون اطلاع و اجازه اقدام به عقیم نمودن می کردند یا اینکه

زیرپوشش کمیته امداد قرارگرفتن را منوط به مدرک عقیمی و... می کردند.^{۸۱}

ولی نهایتا با عدم اعمال مناسب قانون کنترل جمعیت، کار به جایی رسیده است که طبق آمار،

جمعیت ایران در سال ۱۴۸۰ هجری شمسی با همین روند به کمتر از ۳۱ میلیون می رسد آنوقت

مسکنهای، خالی از سکنه؛ شغلهای روی زمین مانده و منابع و معادن و صدها چیز دیگر عاطل

و باطل داریم باضافه معضل مسن شدن جمعیت که در صدد بالایی از افراد پیر و مسن هستند که کسی

را برای نگهداری و سرپرستی ندارند!

^{۸۱} روزنامه خراسان - تاریخ ۳ بهمن ۱۳۷۳

بخش

کودکان ونوجوانان

نکاتی جهت کار تبلیغی مبلغ با کودکان و نوجوانان

در این قسمت به فراخور دانش آموزان، برای مقاطع دبستان و راهنمایی مطالبی چون شعر، جدول، مداحی و ... آورده شده است

برای فعالیتهای کلاسی با نوجوانان و کودکان، دقت به نکات زیر شایسته است:

- ۱- در تبلیغ دانش آموزی، هرچه مخاطب جمعیت کمتری باشد، امکان تأثیرگذاری از ناحیه مبلغ بیشتر است. لذا حضور در کلاس نسبت به سخنرانی در جمع همه دانش آموزان مدرسه، مؤثرتر است و باتوجه به فصل سرمایی توان از این فرصت برای برنامه‌های کلاسی به خوبی استفاده نمود.
- ۲- آموزشهای اصلی چون نحوه وضو و غسل، خواندن سوره‌های کوچک و نماز جزو برنامه‌های همیشگی در تمام کلاسها اجرا شود. و خواندن قرآن بصورت دسته جمعی نیز پیشنهاد می‌گردد.
- ۳- با توجه به شور این ایام، اشعار بر روی تخته نوشته شده و از دانش آموزان خواسته شود تا آنها را در دفتر خود بنویسند و همخوانی کنند. انجام مراسم سینه زنی در کلاس نیز توصیه می‌گردد. از سبکهای مداحی که در جزوه مداحی آمده می‌توان استفاده کرد بخصوص سبک (باباعبدالله) سهولت بیشتری برای کار کلاسی دارد.
- ۴- برای داستانهای ذکر شده، در صورت امکان نقاشی مختصری روی تخته کشیده شود. و از دانش آموزان خواسته شود نقاشی داستانها را بعنوان تکلیف انجام دهند.
- ۵- برای بحث مسائل اعتقادی در کلاس می‌توان از دانش آموزان خواست تا سؤالات خود را مطرح کنند و آنها را پای تخته بنویسند و از خود دانش آموزان خواسته شود تا به آنها جواب دهند و نهایتاً جواب صحیح ارائه شود.
- ۶- از شیوه‌های دیگر طرح سؤال جذاب توسط مبلغ و درخواست جواب از دانش آموزان بمنظور فعالیت ذهنی ایشان است. مثلاً سؤال اینکه «چرا فقط ما آدم‌ها بایستی نماز و روزه بجا آوریم و بقیه موجودات چنین تکلیفی ندارند؟» برای بحث (تکلیف) مناسب است.
- ۷- برای تغییر فضای آموزشی و ایجاد تنوع در برنامه‌های کلاسی و باتوجه به سردی هوا، لازم

- است تا بازیهای گروهی با آنها انجام شود. برای نمونه می توانید از بازیهای زیر استفاده کنید:
- الف- نوشتن جمله ای بر روی تخته کلاس، بدون گذاشتن نقطه های حروف نقطه دار آن که البته این جمله بایستی با مضمون و حتی الامکان در رابطه با بحث کلاسی مبلغ باشد.
- ب- خواندن شعر (ترجیحا با مضامین تربیتی و یا مداحی همراه سینه زنی)
- ج- استفاده از جداول رمز، بنحوی که جداولی تنظیم و با پرش عدد خاصی، مضمون خاصی را در می آورید.
- د- فعالیت برعکس: عکس آنچه که می گوید را باید انجام دهند و الا می سوزند. اگر گفتید بشین باید بنشینند و اگر گفتید بخندند باید گریه کنند و غیره.
- ه- یکی از بچه های کلاس انتخاب می شود. قبل از بیرون رفتن از کلاس به همه جای آن خوب نگاه می کند. حاضرین کلاس شیئی را جابجا می کنند یا تغییر می دهند. سوژه وارد کلاس می شود، با ضربات ممتد روی میز وی را راهنمایی می کنید. به این ترتیب که اگر به محل شیء مورد نظر نزدیک شود، متناوب تر و محکمتر و اگر دور شود آهسته تر ضربه می زنید. تا ۳ یا ۵ مورد فرصت حدس زدن دارند.
- و- بازی یک مرغ دارم، روزی چند تا تخم می ذاره
- ح- گل یا پوچ دسته جمعی: دو گروه درست می کنید، گل را دست یکی از گروه ها می دهیم و آن گروه گل را در دست یکی از اعضاء پنهان می کنند و مانند گل یا پوچ معمولی انجام می شود.
- ط- نمایش پانتومیم: قسمتی از یک داستان (ترجیحا دینی و معرفتی) مثل قسمتی از حوادث کربلا یا پیامبران را نقل می کنید و شخصی آنرا بازی می کند. نحوه دیگر اینکه شخصی با مشورت مربی، شغلی را یا موضوعی را بصورت بی صدا اجرا و دیگران باید آن را حدس بزنند
- ی- قسمتی از یک حیوان یا جسم و... را می کشیم، بقیه باید حدس بزنند که چیست.
- ک- فعالیتهای ورزشی و تحرکی
- ل- خواندن داستانها بصورت تصویری (کشیدن تصویر آنها روی تخته) و دادن تکلیف نقاشی از داستانهای ارائه شده در کلاس.

تعدادی از اشعار برای شروع کلاس

ورد ز پان ماهست در هر زمان بسم الله

ما را بود نگهدار از هر بلا بسم الله

به نام آنکه باشد مهر پاتر
پدرای ما ز پاپا و ز مادر
به نام خداوند گوئیم کلام
پس از آن سلام و سلام و سلام

بنام آنکه نام دلر پایش
بود درمان درد بندگانش
به لب ذکر شفا بخش تودارم
خدایا هر چه دارم از تودارم

بنام خدا خالق آسمان
بنام خدا خالق این جهان
بنام خدا رازق آب و نان
بنام خدایی که هست مهر پان

بنام خداوند رنگین کمان
خدای من و تو، خدای جهان
خدای مکان و خدای زمان
خداوند بخشنده مهر پان

به نام خدای گل و لاله ها
به نام خدای شما بچه ها

به نام آن خداوندی که یادش
کند آرام قلب بندگانش
به وقت شام و وقت صبحگاهی
به هر حالی کنم شکر الهی

به نام آن که رحمان رحیم است
کتابش نور پیغامش عظیم است
به نام آن که دل کاشانه ی اوست
چراغ هر کسی در خانه اوست

یاد خدا

خدا داده ، خدا داده	کی په ما چشم داده، گوش داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما عقل داده، هوش داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما مامان داده پاپا داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما زبان داده دندان داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما په قلب مهرپون داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما پچه ها دست و پا داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما چهره های زیبا داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما غنچه های قشنگ داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما گلهای رنگارنگ داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما شب های مهتابی داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما روز های آفتابی داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما محبت خوبان داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما پیمبر و امام داده؟
خدا داده ، خدا داده	کی په ما دشمنی پادان داده؟

آقای مهربونم

ای گل کلها سلام	مهدی زهرا، سلام
آقای مهربانم	دردو پلات به چونم
مکه و کربلایی	نمیدانم کچایی
تا وقتی زنده هستم	منتظر تو هستم
دلم پرات تنگ میشه	دوستت دارم همیشه

وفاداری (وفای به عهد و پیمان)

عمل کردن و وفای به قرارها و پیمانهای که انسان با خدا و مردم می بندد از ویژگیهای است که هر انسانی باید داشته باشد.

برخی پیمانهای ما با خداست و برخی با انسانهای دیگر. پیمانی که همه ما با خدا بسته ایم این است که فقط او را بپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم.

خداوند از قرآن کریم درباره وفای به عهد و پیمانهای که با مردم می بندیم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» ای کسانی که ایمان آورده اید به عهد و پیمانهایتان وفا کنید.

در داستان کربلا، نمونه های فراوانی از پادوفایی یاران امام حسین(ع) و پی وفایی را مشاهده می کنیم که در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم.

۱- وفاداری حضرت عباس(ع) در رد امان نامه

حضرت عباس (ع) و سه برادرش یعنی عبدالله، جعفر و عثمان فرزندان حضرت ام البنین هستند حضرت ام البنین و شمر هم قبیله بودند به همین خاطر در شب عاشورا، شمر ملعون نزدیک خیمه ما آمد و فریاد زد، پسران خواهر من کجایند امام حسین فرمود: اگر چه او فاسق و گناهکار است اما چون دایی شماست چوایش را بدهید حضرت عباس و برادرانش فرمودند: چه می گویی؟ گفت: امان نامه پرایتان آورده ام، از حسین(ع) جدا شوید تا در امان باشید (اما این وفا و غیرت حضرت ابوالفضل بود که سبب شد که بر عهد خود با خدا و امامش باقی بماند و او را رد کند) حضرت عباس فرمود: دو دستت پریده باد! چه امان نامه زشتی برای ما آوردی! ای دشمن خدا! تو از ما می خواهی دست از یاری امام حسین(ع) برداریم و اطاعت از افراد پستی مثل شما کنیم؟

۲- وفای یاران در شب عاشورا

در شب عاشورا، که دیگر شهادت همه قطعی شده و همه می دانستند که اگر با امام حسین باشند فردا شهید می شوند امام حسین به یاران خود فرمود: شما از تاریکی شب استفاده کنید و بصورت مخفیانه بروید؛ چون این لشکر فقط با من کار دارند اولین کسی که خون غیرتش به جوش آمد حضرت عباس بود و پس از ایشان تک تک یاران وفاداری و حمایت خود را به حضرت اعلام کردند. یکی از یاران حضرت گفت: «حسین جان! اگر بدانم در راه تو کشته می شوم و دوباره زنده می شوم و بعد زنده زنده را می سوزانند و بدانم هفتاد مرتبه با من چنین می کنند باز دست از تو بر نمی دارم و تو را تنها نمی گذارم»

۳- پی وفایی کوفیان

پس از آنکه مردم و بزرگان کوفه، نامه های فراوانی برای امام حسین (ع) نوشتند و حمایت خود را اعلام کردند و گفتند: که ما در مقابل جنگ با یزید، از شما حمایت می کنیم و با شما هستیم، امام مسلم فرزند عقیل، که پسرعموی امام بود را به سوی کوفه فرستاد تا افرادی که آماده جهاد و جانبازی بودند را جمع کند مسلم به کوفه آمد مردم دسته دسته آمدند و با او پیعت نمودند. بگونه ای که در تاریخ آمده است که ۸ هزار نفر با او پیعت نمودند. مسلم نیز نامه ای به حضرت نوشت که: «آقا جان! مردم کوفه آماده جهاد و جانبازی اند. ۸ هزار نفر با من پیعت کرده اند و آماده فداکاری در رکاب شمایند هر چه زودتر به سمت کوفه حرکت کن» اما امان از مردم کوفه! عیداله بن زیاد (لعنه اله) بعضی را با تهدید را با وعده پول و مقام از دور مسلم پراکنده ساخت.

کوفه امشب ملال انگیز است	کوچه هایش همه ماتم خیز است
در و دیوار سخن می گوید	سخن از غربت من می گوید
ای خدا این دل شب من چه کنم	یک تن و این همه دشمن چه کنم
اهل کوفه همه پیمان شکنند	خود نمک خوار و نمک دان شکنند

ایشار، فداکاری، از خودگذشتگی

معنای این سه کلمه مثل هم است و منظور از آنها این است که انسانها از آنچه دارد و حق اوست بگذرد و برای خدا آنها را خدا کند یا به دیگران بدهد.

ایشار و از خودگذشتگی می تواند بصورتهای مختلفی باشد:

- ایشار جان (شهادت در راه خدا) ایشار پول: صدقه

- ایشار مال و ثروت (انفاق) ایشار غذا: اطعام

- ایشار وقت

البته یک نوع ایشار داریم که خوب نیست. اون کدومه؟

آن ایشار دین و ایمان است، یعنی ما نباید بخاطر گفته های دیگران از وظایف دینی مان مثل نماز، روزه و ... بگذریم.

بچه ها، ما در حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانشان، نمونه های زیادی از ایشار و فداکاری داریم که در اینجا به همه مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱- فداکاری و ایشار عبدالله بن حسن

عبدالله فرزند امام حسن مجتبی نوجوانی بود که کمتر از ۱۵ سال داشت و به همراه امام حسین (ع) به کربلا آمده بود.

پس از اینکه یاران امام حسین (ع) یک یک جان خود را فدای دین و امام و خدای خود کردند، تعدادی از افراد لشکر دشمن دور تا دور حضرت را گرفتند و به ایشان حمله می کردند.

عبدالله که در میان بچه ها و زنان، در خیمه گاه بود، نتوانست تنهایی عموی خود را تحمل کند، دست خود را از دست عمه اش یعنی حضرت زینب رها کرد و پسوی عمویش امام حسین دوید تا با بدن کوچک و ظریفش از او دفاع کند عمه اش خواست مانع او شود اما او

گفت نه بخدا سوگند عمویم را تنها نمی گذارم و پسمت میدان رفت، عبدالله وقتی دید که یکی از افراد لشکر یزید شمشیر خود را به قصد ضربه زدن به حضرت پایین می آورد، دست خود را سپر کرد تا شمشیر به امام اصابت نکند اما آن شمشیر پران با ضربه سنگین خود، دست عبدالله را قطع کرد بگونه ای که فقط به پوستی آویخته شده بود. (عبدالله، از دست و جان خود گذشت تا آسیبی به امام او نرفتند و دین اسلام باقی بماند)

۲- ایشار جان حضرت قاسم فرزند امام حسن (ع)

حضرت قاسم (ع)، فرزند امام حسن (ع) بود که سیزده سال پیشتر نداشت. در شب عاشورا وقتی امام حسین فرمودند که همه شهید می شویم قاسم از امام پرسید آیا من هم شهید می شوم؟ عمو از او پرسید به نظر تو شهادت (شهید شدن) در راه خدا چگونه است؟ او گفت شهادت برای من از غسل شیرین تر است. امام حسین فرمود: پس تو نیز شهید می شوی (این اشتیاق به شهادت و نثار جان، در حالی بود که ایشان به سن تکلیف نرسیده بودند و شرکت در جهاد بر او واجب نبود) سرانجام در روز عاشورا، با اصرار زیاد به امام، اجازه رفتن به میدان را گرفت، و از آنجا که سن کمی داشت، زره و چکمه و کلاه خود مناسب اندام او وجود نداشت. او پس از کشتن ۳۵ مرد، با ضربت شمشیر نانچینی بر زمین افتاد و صدا زد «یا عماه: ای عمو جان!...»

۳- ایشار حضرت عباس (ع) و آب نخوردن ایشان

وقتی حضرت ابوالفضل دیدند که همه یاران رفته اند و به شهادت و وصال خدای متعال رسیده اند، ایشان نیز نزد امام حسین رفت و درخواست اجازه نمود. امام فرمود: عباس جان ابتدا آبی برای این بچه ها بیاور آقا ابوالفضل با مشکى سوار با اسب به سمت آب حرکت کردند. چهار هزار از لشکر دشمن نفر از آب محافظت می کردند اما حضرت عباس با شجاعت زد به دل لشکر و خود را به آب رساند. تا خواست آب بخورد به یاد تشنگی امام حسین و

بچه ها افتاد آب را روی آب ریخت و مشک را پد از آب کرد و په سوی حرم حرکت کرد (حضرت با اینکه تشنه بودند و می توانستند از آن آب بنوشند اما با یاد تشنگی امام و بچه ها حاضر نشدند آب بنوشند.)

گلو تفتیده، لب خشکیده، چشم گشته دریایی معول از دو دستم پر دو چشمم گشته سقایی
ز دریا تشنه پیرون آمدم، دریا صدا می زد زهی غیرت! هزار احسن! پر این ایثار و آقایی

عشق به عبادت خدا و نماز

هرگاه قرآن میخوانیم خداوند با ما صحبت می کند اما اگر بخوایم ما با خدا صحبت کنیم باید نماز بخوانیم. نماز خواندن از وظایف ما مسلمانان است که فواید زیادی دارد که اهل بیته (امامان) آنها را به ما یاد داده اند

فواید نماز: (بصورت نموداری با فلش کشیده شود)

- کلید بهشت
- آرامش دل
- شجاعت کننده در قیامت
- نورانی شدن دل و پاک شدن از زشتیها
- نزدیک کننده به خدا

در کربلا، نمونه هایی از عشق و اشتیاق امام حسین و یارانشان به نماز را می بینیم در اینجا به دو مورد اشاره می کنیم:

۱- در شب عاشورا:

در شب عاشورا که آخرین شب زندگی امام حسین و یارانشان بود امام حسین به حضرت عباس فرمودند عباس جان اگر می توانی نزد لشکر دشمن برو و امشب را برای ما از آنها فرصت بگیر تا نماز بخوانیم «فانه يعلم انی احب الصلاه له و تلاوه کتابه» زیرا خدا می داند که من نماز خواندن و تلاوت کتابش (قرآن) را دوست دارد

آن شب هر کدام از یاران حضرت در گوشه ای از پیاپان مشغول راز و نیاز با خدا بودند (لهوف ص ۱۱۲)

۲- در ظهر روز عاشورا

ظهر روز عاشورا بود. تعدادی از یاران امام حسین شهید شده بودند (پوشامه نزد امام آمد و گفت: ای آقا! چنانم فدای شما باد، ظهر فرارسیده است و وقت نماز است من آرزو دارم

یک بار دیگر با شما نماز بخوانم. امام به آسمان نگاه کرد و فرمود: آری وقت نماز است، خداوند تو را با من با نماز خوانان و ذاکرین محشور کند که وقت نماز را به من یادآوری کردی. از لشکر کوفیات (دشمن) بخواهید تا لحظه ای از جنگ دست بکشند تا ما نماز ظهر را بخوانیم هر چند خدا از یاد آنها رفته است (در آن آشوب جنگ، این اشتیاق به راز و نیاز با خدا و نماز بود که آنها نماز خود را به سختی خواندند)

دو نفر از یاران امام به نامهای زهیر و سعید جلوی حضرت ایستادند تا به ایشان از امام حفاظت کنند و مانع تیرهای دشمن شوند بقیه یاران نیز پشت سر امام به ایشان اقتدا کردند. بعد از نماز، سعید از شدت جراحات به زمین افتاده و شهید شد. در بدن او غیر از زخم های شمشیر و سر نیزه، سینه تیر فرو رفته بود (ما از این اشتیاق امام و یارانشان به نماز و عبادت در سخت ترین لحظات زندگی، این درس را می آموزیم که نمازمان را به هیچ دلیلی ترک نکنیم و پوسیده آن با خدا صحبت کنیم و به او نزدیک شویم زیرا او کسی است که ما را آفریده است و بعد از مرگ به سوی او می رویم و از همه، به ما مهربانتر است)

(حماسه عاشورا- آیت آیتی ص ۱۰۹)

مهلتی بدهند پس یک امشپی	شاه گفت خواه از این قوم غپی
گر ستانی مهلت امشپ پس رواست	پر صلاه و پر تلاوت دل مراست
دوست دارم با خدای کارساز	آن خدا داند که من راز و نیاز
امشپی ر احم به طاعت سر پریم	من به قرآن و دعا مستبشرم

جدول نماز

- ۱- اولین شرط برای لباس نمازگذار این است که باشد
- ۲- الصلاة مفتاح کل خیر، یعنی نماز..... است
- ۳- یکی از ارکان نماز است
- ۴- به معنای آیین و مذهب است
- ۵- از مقدمات نماز که باید پیش از نماز بدان توجه کرد
- ۶- محل شهادت امام حسین

۷- پیامبر اعظم فرمود: نماز..... دین است

۸- یکی از انواع نمازهای واجب

مسابقه: احکام پنج گانه

احکام دین اسلام که مجموعه ای از پایدها و نیایدهاست و عمل کردن به آنها موجب سعادت در دنیا و آخرت می شود به پنج دسته تقسیم می شود:

← واجب	← پایدها	← مثل نماز، روزه، اطاعت از والدین
← حرام	← نیایدها	← دروغ، فحش، مسخره کردن
← مستحب	← انجامش بهتر	← نماز جماعت، کمک به دیگران، صدقه
← مکروه	← ترکش بهتر	← خوردن غذای داغ، فوت کردن به غذا
← مباح	← مساوی بودن انجام و ترکش	← نشستن و برخاستن بصورت معمول

مسابقه: (مرپی از مخاطبین بخواهید تا نوع حکم هر کدام از اعمال زیر را بگویند یا بگویند که کدام یک را خدا دوست دارد و از کدامیک بدش می آید)

سلام کردن - چوای سلام - روزه گرفتن - اطاعت از پدر و مادر - تشهد نماز - قنوت نماز - دعا کردن برای دیگران - قنوت نماز - دروغ گفتن - حسادت - کمک به دیگران - نگاه به نامحرم - نماز - اذیت کردن دیگران - قرآن خواندن - راستگویی - بدون وضو دست به قرآن زدن - عیب چویی از دیگران - قسم دروغ خوردن - آراستگی - کمک به فقرا - مهمان کردن دیگران - روزه گرفتن - خوابیدن - وضو برای نماز - به مسجد رفتن - تسبیح حضرت زهرا (س) - اذیت کردن همسایه - گریه کردن برای امام حسین - قسم راست خوردن - عیادت از بیماران - غذا خوردن - زیاد سخن گفتن - عطر زدن - توبه

واجبات نماز:

واجبات نماز یازده تاست که برخی از آنها رکن هستند و برخی غیر رکن

واجبات نماز:

۱- رکن

• نیت - قیام - تکبیره الاحرام - رکوع - سجود

۲- غیر رکن

• قرائت - ذکر - تشهد - سلام - ترتیب - موالات

فرق بین رکن و غیر رکن:

ارکان نماز، اگر انجام نشود هر چند بر اثر فراموشی باشد نماز باطل می شود اما واجبات غیررکنی اگر از روی فراموشی ترک شوند نماز باطل نمی شود اما اگر عمدا ترک شوند نماز باطل می شود.

سعی کن در حفظ او تا که نیایی در دسر	یازده واجب بود اندر نمازت ای پسر
گر نباشد نیت، انسان از عبادت غافل است	اولش باشد نیت، در هر عبادت لازم است
پایدت باشی مهیا وقت تکبیر گفتن است	دومش باشد قیام یعنی په پایستادن است
پایدت آرام باشد این زمان کل بدن	سومش تکبیره الاحرام باشد چان من
مستحب است طول دادن گزنداری درد ورنج	چهارمش باشد رکوع تادست پرزانو رسد
بهترین حال نماز، شیطان زخود رنجاندن است	پنجمش باشد سجود سرروی مهر بگذاشتن است
مدتی در انتظار رحمت حق ماندن است	ششمین باشد قرائت حمد و سوره خواندن است
در تکلم با خدایی این شهادت گفتن است	هفتمش ذکر است در حال رکوع و سجده ها
لحظه ای بردار په درگاه اله دست نیاز	نهمش باشد سلام واجب بود در هر نماز
در تمام کارها ترتیب همی خواهد خدا	دهمش ترتیب باشد تو بدان این رمز را
مستحب بعد از نمازت مدتی بنشستن است	یازدهم باشد موالات پشت سر آوردن است

جدول (رزق):

		<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>ب</td><td>ش</td></tr> </table>		ب	ش																												
ب	ش																																
		<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>۱۷</td><td>و</td><td>۶</td></tr> <tr><td>ت</td><td>★</td><td>ا</td></tr> <tr><td>ب</td><td></td><td>س</td></tr> <tr><td>ت</td><td>ر</td><td>س</td></tr> <tr><td colspan="2"></td><td>و</td></tr> <tr><td colspan="2"></td><td>ع</td></tr> </table>	۱۷	و	۶	ت	★	ا	ب		س	ت	ر	س			و			ع		<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>۳</td></tr> <tr><td>پ</td></tr> <tr><td>ی</td></tr> <tr><td>ا</td></tr> <tr><td>م</td></tr> <tr><td>ب</td></tr> </table>	۳	پ	ی	ا	م	ب	<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>۱</td></tr> <tr><td>ش</td></tr> <tr><td>و</td></tr> <tr><td>ر</td></tr> </table>	۱	ش	و	ر
۱۷	و	۶																															
ت	★	ا																															
ب		س																															
ت	ر	س																															
		و																															
		ع																															
۳																																	
پ																																	
ی																																	
ا																																	
م																																	
ب																																	
۱																																	
ش																																	
و																																	
ر																																	
<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>★</td></tr> <tr><td>ب</td></tr> <tr><td>ا</td></tr> <tr><td>ب</td></tr> <tr><td>۱۱</td></tr> </table>	★	ب	ا	ب	۱۱	<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>ت</td><td>ش</td><td>گ</td><td>ن</td><td>۱۱۰</td></tr> </table>	ت	ش	گ	ن	۱۱۰	<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>ز</td><td>و</td><td>ک</td></tr> </table>	ز	و	ک	<table border="1" style="border-collapse: collapse;"> <tr><td>ب</td><td>س</td><td>ب</td></tr> </table>	ب	س	ب														
★																																	
ب																																	
ا																																	
ب																																	
۱۱																																	
ت	ش	گ	ن	۱۱۰																													
ز	و	ک																															
ب	س	ب																															

۱. روز شهادت امام حسین و یارانشان (عاشورا)
۲. حیوان نجیب (مردکب امام حسین) (اسب)
۳. به معنای پیغام آور (پیامبر)
۴. معنای کلمه نهار (روز)
۵. به معنای لیل (شب)
۶. میوه ای شیرین (توت)
۷. اولین کلمه سوره مسد (تبت)
۸. به معنای خوف (ترس)
۹. روز نهم محرم (تاسوعا)
۱۰. در عاشورا برای غارت آن انگشت امام حسین را قطع کردند (انگشت)
۱۱. نام مادر علی اصغر (ریا)

جدول (حلال):

۷↓	★	۵↓						۴↓	
ب	۶↓	ل						۱↓	
و	ر	ا						ی	
ا	م	ل						س	
ل	ل	★						ح	
ف			ل	ا	ی	ذ	ه	ا	۳
ض			ه	ج	ح	ل	ا	ی	ر
۹↓									
★	ا	ل	ی						

۱. ماه خون و قیام (محرّم)
۲. لقب پیامبر اکرم (ص) به معنای پرگزیده (مصطفی)
۳. قلب قرآن (پس)
۴. ماهی که حج در آن انجام می شود (ماه ذی الصّجه)
۵. حرام نیست (حلال)
۶. تیر سه شعبه را به گلوی علی اصغر زد (حرمله)
۷. سقای دشت کربلا (ابوالفضل)
۸. نام مادر علی اکبر (لیلا)
۹. از مواردی که واجب است زنان از نامحرّم پوشانند (مو)

داستانهایی کوتاه از رزق و روزی

(مبلغ گرامی در اینجا چند داستان آمده که باید با توجه به نوع مخاطبین بیان شود)

۱- روزی رسائی خدا به دست پندگان

زاهد نادانی از اجتماع کناره گیری کرد و به کوهی رفت و در غاری زندگی خود را با عبادت و مناجات و راز و نیاز با خدا تشکیل داد و برای نیازهای زندگی خویش و غذا و آب از هیچ کس سوال نکرد به امید اینکه خدا آب و نان را به او می رساند پس از هفت روز وضع مزاج او به گونه ای شد که نزدیک بود بمیرد

دست به آسمان بلند کرد و گفت «خدایا اگر مرا زنده کردی پس رزق تقسیم شده مرا به من برسان و گرنه مرا بمیران» خدا به او چنین الهام کرد «سوگند به عزتم به تو روزی نمی رسانم مگر اینکه به شهر بروی و در پس مردم زندگی کنی» او از غار بیرون آمد و وارد شهر شد و مردم به او آب و غذا رساندند و او از هلاکت نجات یافت خداوند به او الهام کرد «آیا نمی دانی که روزی رسائی به پنده ام پوسیله پندگاتم در نزد من محبوب تر از روزی رسائی به دست قدرتم می باشد؟» داستان: از ماست که پر ماست!

شخصی شیر می فروخت و آب در آن می ریخت پس از چندین سال سیلابی پیامد و گوسفندان و اموالش را برد به پسر خود گفت نمی دانی این سیلاب از چه آمد؟! پسر گفت ای پدر این آبی است که به شیر داخل می کردی اندک اندک جمع شد و هر چه داشتیم برد مگر نخواندی که «و ما اصابکم من مصیبتة فیما کسبت ایدیکم» هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید

۲- تشویق به کسب و کار

روزی امیرالمومنین به مسجد کوفه وارد شد دید عده ای زانو به بغل گرفته اند و در گوشه ای نشسته اند. پرسیدند: این ها کیستند؟ گفته شد اینها رجال الحق، مردان حق هستند حضرت فرمودند: به چه دلیل اینها مردان حق هستند؟ گفته شد: از این رو که دارای نجابت و عزت نفس هستند اگر کسی به آنها غذا داد شکر می کنند و دست گدایی به سوی کسی دراز نمی کنند امام علی فرمودند: سگهای کوفه همچنین هستند. آنگاه امام علی با شلاق آنها را از مسجد بیرون کرد و به آنها فرمود: بروید کار کنید به این ترتیب آن حضرت انسان ها را از پیکاری پر حذر داشت و کار و کسب حلال تشویق می نمود.

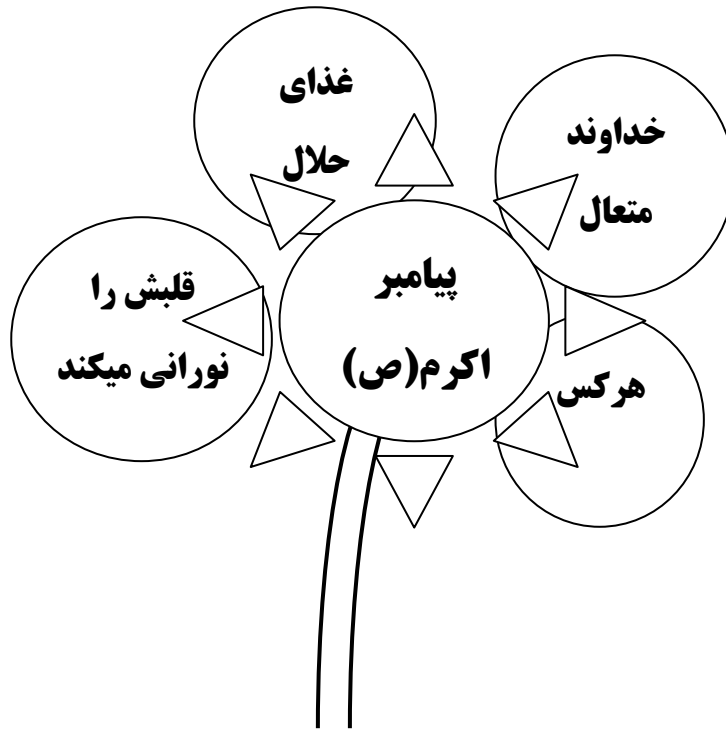
۳- سیره (روش) امام

حسین بن علی بن ابی حمزه می گوید: امام کاظم را دیدم در زمین در زمین مرزوعی خود آنچنان به پیل زنی و آماده کردن زمین برای کشاورزی سرگرم بود که غرق در عرق شده بود چلو رفتم و گفتم قربانت گدم مردان کچایند که بچای تو کار کنند حضرت فرمود: ای علی کسانی که از من و پدرم بهتر بودند در زمین خود با دست کار می کردند. رسول خدا و امیرمومنان و همه پدرانم با دست خود کار می کردند و کشاورزی می نمودند و در آخر فرمود: « و هو من عمل النبین و المرسلین و الاوصیا و الصالحین » کار کردن برای زراعت از کارهای پیامبران و رسولان و اوصیا و مردان صالح است.

مسابقه آیه و حدیث (روزی حلال):

مبلغ کرامی با کمک به پیچه ها، حدیث را مرتبه کرده و از آنها بخواد کامل شده آن را بلند بخوانند.

(جواب: پیامبر اکرم (ص): هر کس غذای حلال بخورد، خداوند متعال قلبش را نورانی می کند)



از کلمات زیر، جاهای خالی حدیث را پر کنید:
بهترین مال حلال هفتاد چیز است.

پیامبر (ص): عبادت..... دارد که..... آن کوشش در بدست آوردن..... است.

آیه زیر را چند مرتبه با صدای بلند بخوانید

«فکلوا مما غننتم حلالا طیباً و اتقوا الله ان الله غفور الرحیم» : سوره انفال آیه ۶۹

از آنچه به غنیمت گرفته اید، حلال و پاکیزه بخورید، و تقوا پیشه کنید، خداوند آمرزنده و

مهربان است.

شهیدی کم سن و سال:

یکی از یاران امام حسین ع در کربلا، عمرو بن جناده‌ی یازده ساله بود. او بعد علی اصغر علیه اسلام کم سن ترین شهید کربلاست. پدرش در حمله‌ی اول شهید شد. خودش خدمت امام حسین ع آمد و اجازه‌ی میدان طلبید. امام اجازه نمی‌داد و او اصرار می‌کرد. امام مراعات حال مادرش را می‌کرد. ولی او گفت: «إِنَّ أُمَّيْ أُمْرَأَتِي»، مادرم دستور داده است که به میدان بروم و لباس رزم بر من پوشانده است. علاوه بر اینکه مادرش (بحریه بنت مسعود خزرجی) مشوق او برای جهاد و شهادت بود، پس از شهادت نیز با روحیه‌ای بزرگ با این مسأله برخورد کرد. سپاه دشمن سر او را به طرف سپاه امام حسین ع افکندند. مادرش آن سر مطهر را برداشت و خطاب به آن می‌گفت: چه نیکو جهاد کردی پسر من! ای شادی قلبم، ای نور چشمم! سپس سر را پرتاب کرد و با آن کسی را کشت، آنگاه چوپه‌ی خیمه را برداشت و حمله کرد که به وسیله‌ی آن بچنگد. امام حسین ع مانع شد و او را به خیمه‌ی زنان برگرداند.